

جزوه آموزشی
درباره پیام مسئول اول
سازمان مجاهدین خلق ایران
بمناسبت سالروز ۳۰ خرداد

در صفحات ۱۰ تا ۲۳



سال پنجم - پنجشنبه ۱۰ شهریورماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل پلث دلار)

سی ام ذیقعدة، سالروز شهادت
حضرت امام محمد تقی (ع)
رابه پیروان راستین آن حضرت
تسلیم می گوئیم

نامه برادر مجاهد مسعود رجوی به "مجاهد" درباره قیمت نشریه

آیندهی مقاومت انقلابی است. ضمن اینکه شما ناگزیر مسئولیت تامین و هماهنگ نمودن ارتباطات و محتوای "مجاهد" را بین داخل و خارج کشور نیز برعهده داشتاید، که خودبخود اجرای وظائف هفتگی تان در رابطه با انتشار هر شماره نشریه را بطور مضاعف بغرنج می کند، به نحوی که مضاف بر سایر مشکلات فنی و اجرایی، جز با صرف انرژی متراکم و شور و شوق انقلابی فوق العاده و سازماندهی و نظم و انضباط و وقت شناسی بسیار دقیق، مطلقاً ممکن و میسر نیست. که در قیاس با اینها مخارج سنگین جاری، بخش ناچیزی از مجموعه مشکلات و محدودیت های طاقت فرسای شما محسوب می شود. بعنوان مثال به هنگام مطالعه گزارشات مربوط به جمع بندی و حسابرسی سالیانه از اطلاع بر این نکته که در ضمن هفته گاه می شود که بسیاری از شما - از مسئولین بالاتر تان گرفته تا اعضاء تحریریه و بخصوص اعضاء اجرائیه و تایپ و صفحه بندی و خواهران و برادران توزیع کنند - چندین شبانه روز پیاپی نمی خوابید بقیه در صفحه ۲

قیام نمودند؛ از زحمات شبانه روزی فرد فرد شما برای تهیه و انتشار و توزیع "مجاهد" در داخل و خارج کشور تقدیر می کنم. زحمات طاقت فرسا و مستمری که پیوسته با همه ی خطرات و مشقات و محدودیت های مختلف ارتباطی و تدارکاتی و مالی عجین بوده و تنها در سایه ی جانبازی ها و پاکبختگی تمام عیار تک تک شما و مسئولین تان به ثمر رسیده است.

چنانکه در اطلاعیه ی فرماندهی سیاسی - نظامی سازمان، برادر مجاهد مان علی (زرکش) نیز دیدید مجدداً شایان تذکر می دانم که وظائف شما در دومین مرحله ی استراتژی قیام مسلحانه ی انقلابی بر علیه رژیم ضد بشری خمینی که با انتشار دوره ی جدید "مجاهد" بمنظور پاسخگویی به نیازها و الزامات مقاومت انقلابی در داخل کشور همراه بود؛ به سطح بسیار بالاتر و پیچیده تری ارتقاء یافته و "نقش بسیار ضروری، خط دهنده و سازنده ای" بخصوص در رابطه ی مستقیم با "تجدید سازمان و پرورش و تجدید قوای خودی" داشته است که قویا در خدمت تداوم و تضمین پیشرفت های

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
وبه یاد همه ی شهدای روشنگر و آگاهی بخش نشریه ی "مجاهد" بویژه مجاهدین قهرمان محمد بقائی، احمد شادبختی، فرح ترابی و زهره گودرزی، مسئولین تحریریه و اجرایی "مجاهد"؛ خواهران و برادران عزیزم؛

با سلام های انقلابی و توحیدی - در آستانه ی نوزدهمین سال بنیانگذاری و تاسیس سازمان پرافتخارمان، با بزرگداشت نقش عظیم مروج، سازمانده، روشنگرانه و انقلابی "مجاهد" طی سالیان تیره و تار حکومت خمینی - یعنی یکی از سیاهترین ادوار کل تاریخ میهن مان - و بزرگداشت هزاران هزار میلیشیای مجاهد خلق که طی این دوره همچون قاصدان و کبوتران خونین بال آزادی با جنگ و گریز در اغلب خیابان ها و کوچه های شهرهای ایران به انهدام پایه های استبداد ضد اسلامی و ضد مردمی خمینی در گسترده ترین ابعاد اجتماعی

اعتصاب و درگیری کارگران

در معادن ذغال سنگ شاهرود

* بیش از ۳۰۰۰ نفر کارگر اعتصابی معادن ذغال سنگ شاهرود برای لغو مقررات ضد کارگری سرپرستان معدن را به گروگان گرفتند
* کارگران زحمتکش این معادن، خواستار اخراج سرپرستان مزدور و سرکوبگر، لغو برنامه های ضد کارگری، برقراری تعطیلات استحقاقی معدنچیان، بهبود وضع ایمنی تونل های ذغال سنگ و... می باشند.
بقیه در صفحه ۳۱

حماسه های مجاهد خلق

لحظه های انقلاب

بشنو آواز یاران را...

در صفحه ۸

در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس

چه گذشت؟

* عمق تضادهای درونی رژیم به حدی است که با یک سری مانورها و جرح و تعدیل ها و حذف عناصر ومهره ها نیز تخفیف و تسکین پیدا نمی کند. فی المثل در رابطه با مسائل اخیر در مورد خبرگان ودجالگری رژیم خمینی پیرامون مسئله ی مبارزه با تروریست های اقتصادی و علم کردن جریان موسوم به حجتیه، که نهایتاً در آن مقطع به کنار گذاردن چند وزیر (منجمله وزیرای بازرگانی و کار) منجر شد، جناح مقابل با سر جمع کردن یک سری از موارد دعوا و اختلافات در گذشته، شخص ناطق نوری را در مجلس مورد استیضاح قرار داده است.
در صفحه ۶

دزدی و اخاذی از ایرانیان

خارج از کشور توسط ایادی خمینی

در دفتر منافع ایران در واشنگتن

* روسای این دفتر که از طرف حسین شیخ الاسلام (معاون سیاسی وزارت خارجه ی خمینی) به این سمت گمارده شده اند، با جمع کردن تعدادی از عناصر با صلاح حزب الهی به دور خود، باندی تشکیل داده اند که ضمن قبضه کردن تمامی کارهای دفتر، با ایجاد یک شبکه ی گسترده، به دزدی و اخاذی از ایرانیان مقیم آمریکای پرداختند!
در صفحه ۵

نگاهی به صادرات

در اقتصاد ورشکسته رژیم خمینی

در اثر سیاست های خائنانه رژیم

صادرات کشور در سال

به مرزیک پنجاهم واردات

رسیده است!

در صفحه ۴

اخبار کوتاه

* اهمیت استراتژیک شهر تهران برای رژیم
* ارمغان خمینی برای محرومان!
* باز هم اخاذی از مردم تحت عنوان بازسازی مناطق جنگی
* تانک و عمامه!
* شورای نگهبان، لایحه ی شکنجه و تاسیس وزارت اطلاعات را یکجا تصویب کرد
* نقد بیرونشویق آدمکشان کمیته!
* نقش تبلیغات
* یک قلم از تبلیغات سرسام آور ارتجاعی رژیم خمینی
در صفحه ۷

نامه برادر مجاهد مسعود رجوی به "مجاهد" درباره قیمت نشریه

بقیه از صفحه اول
و روزانه دست کم ۱۸ ساعت بطور متراکم کار می‌کنید؛ بی‌اختیار گریستم و در برابر شما و سایر خواهران و برادرانتان در دیگر بخش‌ها و نهادها و واحدها و هسته‌ها و انجمن‌های هوادار سازمان، که آنها نیز بسته به مسئولیت‌هایشان در هر کجا که هستند وضعیت تقریباً مشابهی دارند سر تعظیم فرود آوردم و بیش از پیش یقین نمودم که:

رود خروشان خون شهیدان و همت و اراده و ایمان جوشان زندگان ما ضامن پیروزی محتوم آزادی خلق و انقلاب کبیر ما است! از این نظر "مجاهد" با ویژگی‌هایی ممتاز می‌شود که دیگر نه بصورت روزنامه، بلکه باید "جانمایه"ی شما را در آن ملاحظه نمود. و البته از شما همین شایسته است.

خواهران و برادران عزیز؛
ضمن مطالعه‌ی گزارشات جمع‌بندی سالیانه، به مواردی از گلايه‌مندی هموطنان عزیزمان در خارج از کشور برخورد نمودم که به گرانی قیمت نشریه "مجاهد" انتقاد کرده‌اند. ضمن ۹ ماهی که از انتشار دوره‌ی جدید مجاهد - با قیمت جدید آن در خارج از کشور - می‌گذرد، برخی از دوستان نیز در همین رابطه تذکراتی داشتند. منجمله امشب در یکی از کمیسیون‌های شورای ملی مقاومت، بر حسب اتفاق برخی اعضای شورا مانند آقای دکتر پاکدامن و نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان

ایران (گاک طیفور بطحائی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب) و یکی از نمایندگان شورای متحد چپ به همین نکته اشاره کرده و با توجه به تنگدستی و وضعیت مالی بسیاری از هموطنان تبعیدی خارج از کشور (که بخاطر ۲ دلار بهای نشریه، یا ناگزیر باید چندین خانواده از یک نسخه استفاده نمایند و یا در مواردی که قادر به تهیه‌ی آن نیستند دست کم از خرید برخی شماره‌ها صرف‌نظر کنند) خواستار تجدید نظر در قیمت نشریه و یا هر نوع چاره‌ی دیگری بودند.

بنابراین با توجه به نیاز روزافزون هموطنانمان برای قرار گرفتن در جریان مندرجات "مجاهد" ضمن اینکه مسئله‌ی ۱۰۰ ریال قیمت نشریه در داخل کشور مقوله‌ی دیگری است و در این مورد برادرانمان در همانجا تصمیم خواهند گرفت؛ توصیه می‌کنم به منظور مراعات وضعیت بسیار سخت معیشت توده‌ی هموطنان تبعیدی‌مان در خارج کشور که ناگزیر از فرط ستم رژیم ضد بشری خمینی چاره‌تی جز دیار غربت نیافتند و برای اینکه از جهت تهیه‌ی نشریه، حداقل فشار مالی را تحمل کنند؛ قیمت نشریه را ۵۰٪ کاهش دهید. بدیهی است تا بحال نیز هر مقدار که در خارج تیراژ فروش داشته‌اید، نشان‌دهنده‌ی صمیمیت و علاقه‌ی فوق‌العاده‌ی هموطنان و خوانندگانی است که چه بسا بسیاری از آنها بهای نشریه را از مخارج روزمره‌ی خود کم کرده‌اند تا مخارج سنگین انتشار "مجاهد" را

پرداخت نموده و دخل و خرج نشریه را متعادل کنند. از این نظر لازم است یادآوری کنم که پس از کاهش قیمت نشریه به میزانی که فوقاً گفتم؛ سازمان ناگزیر باید کسری مخارج شما را از بودجه‌ی سایر بخش‌ها تامین کند. اگر چه یقین دارم که هموطنان تبعیدی‌مان در اینجا علیرغم همه‌ی مشکلات، "مجاهد" را که به حق، ارگان مقاومت سراسری و انقلاب و آزادی ایران است با کمک‌های داوطلبانه‌ی خود گماکان بر سر پا نگاه خواهند داشت. بویژه که اکنون بدنیال اطلاعیه و گزارش سالیانه‌ی برادر علی (زرکش) اغلب هموطنانمان مطلع شده‌اند که کمبودهای جدی مالی و تدارکاتی یکی از مبرم‌ترین مسائل مقاومت در بسیاری موارد، علت عدم اجرای برخی طرح‌ها و برنامه‌ها و همچنین دلیل شوری از دستگیری‌ها و ضربات و شهادت‌ها بوده و می‌باشد.

در همین رابطه امیدوارم خواهران و برادرانمان در اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان، کمبودها و ضرورت‌های فوق را با عموم هموطنانمان در کشورهای مختلف جهان در میان نهاده و بر تلاش‌های خود برای جلب حمایت‌های مالی بیفزایند.

با درود به همه‌ی کسانی که روح‌شان در انقلاب را تحمل می‌کنند.

برادر تان مسعود

۶۲/۶/۲

"مجاهد"

بدنیال دریافت نامه و توصیه‌ی مسئول اول سازمان، برادر مجاهد مسعود رجوی مبنی بر کاهش بهای نشریه، برخی از مسئولان تحریریه و اجراییه "مجاهد" که امکان گردهم‌آئی داشتند؛ طی نشست ویژه‌ای با مشاورت شورای بخش خود، مسئله را مورد مطالعه قرار دادند. سرانجام پس از حسابرسی و ارزیابی‌های لازم و بررسی همه‌ی مشکلات مضاعف مالی که با آن مواجه خواهیم شد به این نتیجه رسیدیم که با عملی کردن دستورالعمل برادر مسعود از همین شماره بهای نشریه در خارج از کشور را ۵۰٪ کاهش داده و از ۲ دلار به ۱ دلار برسانیم. در همین رابطه نکات زیر را نیز با استحضار خوانندگان عزیز "مجاهد" می‌رسانیم:

۱ - بهای جدید آئونه شدن "مجاهد" برای مشترکین - با احتساب هزینه‌ی پستی - از این پس مطابق جدول صفحه‌ی آخر همین شماره خواهد بود

یعنی "مجاهد" یک نشریه‌ی خبری نیست و اگر از این زاویه بخواهیم به آن نگاه کنیم مسلماً خیلی چیزهای دیگر نیز کم دارد. کما اینکه "مجاهد" مانند نشریات خبری، منافع و روش‌ها و طرز برخورد ویژه‌ی ژورنالیستی نیز ندارد. با این همه برای اطلاع خوانندگانمان از قضایا و مسائل سیاسی و نوشته‌ها و اخبار خارج از کشور تصمیم گرفتیم که بسته به مقدوراتمان هر چند وقت یکبار صفحات ویژه‌ای را به این منظور اختصاص بدهیم. برای اطلاع از معیارها و نقطه‌نظرهای مجاهدین در موارد مختلف نیز، فکری کنیم مجموعه‌ی موضع‌گیری‌های سازمان و مندرجات نشریه را باید در نظر گرفت که بخوبی بیانگر مواضع مجاهدین خلق ایران در زمینه‌ها و موارد مختلف است.

به هر حال بزودی در اولین فرصت صفحات ویژه‌ی گزارشات و مسائل مربوط به ایران در خارج از کشور را دایر خواهیم نمود *

صفحات جدید:

"ویژه گزارشات و نوشته‌های خارج از کشور" در "مجاهد" منتشر خواهد شد

در هفته‌های اخیر نامه‌هایی از تعدادی خوانندگان "مجاهد" در خارج از کشور دریافت نمودیم که به بیان‌های مختلف، انتقاد کرده‌اند چرا نشریه آن‌ها را در جریان اخبار و گزارشات و نوشته‌های جریانات مختلف در خارج از کشور نمی‌گذارد. در برخی از این نامه‌ها چنین آمده که "مجاهد" باید ترتیبی بدهد که خوانندگان آن در خارج از کشور نیز از مسائل محیط پیرامون خود که به ترتیبی به ایران و آینده‌ی آن مربوط می‌شود مطلع شوند ولو اینکه این مسائل و اخبار و جریانات موافق میل مجاهدین نبوده و یا حتی در مواردی مثلاً به سلطنت‌طلبان و تبلیغات و تحرکات آنان و همچنین کلیه‌ی جناح‌ها و جریانات و گروه‌ها و شخصیت‌های ایرانی دیگر مربوط شود. در یکی دیگر از این نامه‌ها عده‌ای از هموطنان بطور دسته‌جمعی پیشنهاد کرده‌اند که "مجاهد" لااقل هر چندیکبار صفحات ویژه‌ای را مانند صفحات شورا به اخبار و نوشته‌ها و گزارشات خارج از کشور اختصاص داده و نظر خود را هم در هر جا که لازم است زیر آن بنویسد تا هواداران دور و نزدیک سازمان و همچنین سایر خوانندگان از قضایا و مسائل و تحرکات خارج کشور بیشتر مطلع شوند و در جاده‌ی آزادی و استقلال ایران هر چه استوارتر گام بردارند.

در پاسخ به تذکرات و انتقادات و پیشنهادات این دسته از هموطنانمان که نظایر انتقادات و پیشنهادات آن‌ها را در گذشته نیز از برخی دوستان دیگر نیز دریافت کرده‌ایم، به اطلاعشان می‌رسانیم که:

همان‌طوری که می‌دانید "مجاهد" یک ارگان سازمانی بخصوصی است که قبل از هر چیز در رابطه با مبرم‌ترین نیازهای مقاومت انقلابی سراسری در داخل کشور تنظیم می‌شود.

و از همین شماره نیز بر طبق آن عمل خواهیم نمود.
۲ - در مورد مشترکینی که بر طبق بهای اشتراک قبلی "مجاهد" آئونه شده‌اند، مابه‌التفاوت بهای قبلی و فعلی اشتراک از این شماره به بعد بصورت تعدید مدت اشتراک آنها منظور و تسویه حساب خواهد شد. به این معنی که اگر فی‌المثل نیمی از مدت اشتراک آنها باقی مانده باشد، از این شماره به بعد با مانده‌ی پولی که قبلاً پرداخته‌اند، مطابق بهای جدید اشتراک نشریه را دریافت خواهند نمود تا تسویه حساب شود.

۳ - در ضمن به اطلاع هموطنان عزیزمان در خارج کشور می‌رساند که اگر چه انتشار مجدد "مجاهد" در دوره‌ی جدید اساساً روبه داخل کشور و برای پاسخگویی به مبرم‌ترین نیازمندی‌های مرحله‌ی مقاومت سراسری است، لکن حتی با همان قیمت ۲ دلار تیراژ فروش هفتگی آن در خارج از کشور تاکنون هر شماره بیش از ۷۰۰۰ نسخه بوده است. البته تعداد دیگری نیز در برخی کشورها تکثیر و گاه تجدید چاپ می‌شود که هنوز موفق به دریافت آمار آن نشده‌ایم. ضمناً دست‌اندرکاران نشریات فارسی زبان در خارج از ایران بخوبی می‌دانند که این تیراژ فروش استثنائی و طبعاً خاص "مجاهد" است.

۴ - با توجه به اینکه در کشورهای خارج، سیستم توزیع از پیش‌آماده‌ای برای پخش نشریات فارسی زبان وجود ندارد و یا اگر دارد هزینه‌ی آن فوق‌العاده زیاد است؛ مشکل اصلی پخش "مجاهد" در میان هموطنان تبعیدی پراکنده‌ی ما در خارج از کشور نیز همین است. بخصوص که به دلیل مسئولیت‌ها و وظایف جدید اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در مرحله‌ی کنونی کارشان، مسئولیت پخش نشریه برای آنها کاملاً جنبه‌ی ثانوی و درجه‌ی چندم دارد. علی‌هذا از همه‌ی خوانندگان مبارزمان نیز درخواست می‌کنیم که در جهت رساندن نشریه به سایر هموطنان تبعیدی و یا آئونه نمودن هموطنانی که به دلایل مختلف به سهولت دسترسی به "مجاهد" ندارند ما را یاری کنند *

مرکز بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

نگاهی به نوشتارها و گفته‌ها

جنبش روبه گسترش صلح و نگرانی
و هراس سردمداران رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۱ آخر

البته نبایستی از یاد برد که سیاست‌ها و ابتکارات صلح‌جویانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت در این زمینه، بویژه ملاقات مسئول اول سازمان با نایب نخست‌وزیر عراق و صدور بیانیه‌ی مشترک و سپس انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت، تأثیر عمیق و سمت‌دهنده‌ی در گسترش جنبش صلح و اقبای جنگ‌طلبی رژیم خمینی به جای گذاشت. در سایه‌ی این اقدام بن‌بست‌شکنانه‌ی انقلابی و دیگر فعالیت‌های افشاگرانه‌ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت، اینک اصرار خائنانه‌ی خمینی برای ادامه‌ی جنگ و نعره‌های نفرت‌انگیز "جنگ جنگ تا پیروزی" دار و دسته‌ی او، دقیقاً اثر معکوس یافته و به عاملی در جهت برانگیختن اعتراضات داخلی و جهانی علیه جنگ تبدیل شده است. چنین فشارهایی علیه رژیم در بطن هیئت حاکمه نیز بصورت تشدید روزافزون تضادها و بحران‌های درونی ارتجاع بر سر مسئله‌ی جنگ، بازتاب یافته و متقابلاً بسیج‌های جنگی خمینی را با اختلالات و تنگناهای جدی مواجه ساخته است. بی‌جهت نیست که سردمداران رژیم هنوز پس از گذشت بیش از ۷ ماه از این ملاقات و صدور بیانیه‌ی مشترک همچنان از این بابت در سوز و گداز بسر می‌برند. گما اینکه رفسنجانی خائن در سخنرانی اخیر خود در نمایش هفتگی جمعه بار دیگر خشم عنان گسیخته‌ی خود را از این ملاقات آشکار نمود و به تکرار زبوانه‌ی فحاشی‌های گذشته پرداخت.

در چنین شرایطی در حالیکه اقدامات و موضعگیری‌های اصولی مجاهدین و شورای ملی مقاومت کلیه‌ی برگ‌های جنگ‌طلبی را یکی پس از دیگری از دست خمینی خارج نموده، رژیم اخیراً در تبلیغات و اظهارات سخنگویان رسمی خود نخستین شرط خاتمه‌ی جنگ و برقراری صلح را سرنگونی حکومت کنونی عراق اعلام کرده است؛ که این را نیز اساساً بایستی واکنشی در قبال بن‌بست ادامه‌ی جنگ و افزایش تمایلات صلح‌طلبانه بر علیه رژیم تلقی کرد. به همین منوال هشدارهای پی در پی خمینی خطاب به مردم مبنی بر "خسته نشدن از جنگ" و از "اولویت" نینداختن آن و اینکه "مواظب باشید یقوت منحرفین شما را گول نزنند" و امثالهم، دقیقاً بیانگر شدت وحشت و هراس خمینی از گسترش جنبش صلح و استقبال اکثریت قریب به اتفاق مردم بستوه آمده‌ی ایران و پرسنل ملی و میهن‌پرست ارتش از شعارهای صلح‌طلبانه‌ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت است. واقعیتی که ضمناً نشان می‌دهد چگونه تبلیغات و فعالیت‌های انقلابی هسته‌های رزمنده‌ی مقاومت سراسری در بردن شعار صلح و آزادی به میان مردم و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، تدریجاً به بارنشسته و آثار اجتماعی خود را در مسیر ارتقاء مقاومت به ظهور می‌رساند.

اینک توجه شما را به اخبار و گزارشاتی در این زمینه جلب می‌کنیم:

* خمینی (کیهان - ۲۶/ مرداد/۶۲): "هی اشکال، اشکال، اشکال. برای چی، شما چی کم دارید که اشکال می‌کنید. این مردم، این مستضعفین، این بیچاره‌ها، این جنوب‌شهری‌های همه‌ی کشور ما این طور دارند جانفشانی برای اسلام می‌کنند و هیچ هم اظهار خستگی نکردند، الان هم وقتی که می‌بینند فوج فوج حرکت می‌کند به جبهه‌ها برای جنگ..."

* اطلاعاتی دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان درباری

دیدار و بیانیه‌ی مشترک برادر مجاهد مسعود رجوی و معاون نخست‌وزیر عراق (مجاهد - ۳۰/دی/۶۱): "در یک گلام می‌توان چنین نتیجه گرفت که پس از نیل به نقطه‌ی عطف حاضر، از این به بعد: زمان دقیقاً به زیان سیاست "جنگ" افروزان‌های خمینی که تمام مردم ایران از آثار مهلک و خانمانسوز آن مطلعند به پیش می‌رود... خمینی از این پس طرف چندان‌ی از این سیاست (ادامه‌ی جنگ) نخواهد بست... و در این

رابطه به بن‌بستی رسیده که... نراه ورود دارد و نراه خروج!"

* مجاهد - ۲۲/اردیبهشت/۶۲: "بدنبال تظاهرات روز پنجشنبه‌ی دزفول، در تاریخ اول اردیبهشت ۶۲، تعدادی از وزرا و نمایندگان مجلس ضدخلقی خمینی به این شهر رفته و با عوامفریبی سعی در آرام و ساکت نمودن مردم می‌نمایند. مردم خشمگین دزفول با سنگ و گل این مزدوران خمینی را مورد حمله قرار می‌دهند و مانع سخنرانی آنها می‌شوند... در این جریان مردم شعار می‌دادند "آخین، آخین حلق خمینی آیا" (خون از حلق خمینی بیاد)...

* لومتن (۲۵/۵/۸۳ برابر با ۴/خرداد/۶۲): خبرنگار: چطور شما این امر را (سرنگونی صدام بدست خود مردم عراق) برای تمام ایرانیان ناراضی که بر علیه جنگ در مناطق جنگ‌زده مثل دزفول دست به تظاهرات می‌زنند، توضیح می‌دهید:

ولایتی: این درست نیست که بگوئیم مردم ایران ناراضی هستند... آنها در صورتی ناراضی خواهند بود که ما خود را در جنگ ضعیف نشان بدهیم. لومتن: با این وجود اخیراً شعارهایی بر علیه رژیم داده شده و حتی حدود ۳۰ نفر در دزفول اعدام شدند.

ولایتی: من این خبر را از شما می‌شنوم

* صانعی (کیهان ۲۴/ مرداد/۶۲): در این موقع حساس باید به جبهه‌های جنگ توجه بیشتری داشته باشیم و آن کسانی که امروز هدایت نمی‌شوند و دائم در این موقعیت استثنائی که برای اسلام و مسلمین پیش آمده نق می‌زنند اینها دیگر قابل هدایت نیستند. من اعلام می‌کنم این مسئله‌ی نق زدن همیشه بوده و هیچگاه اعتراضات منافقین و... تمام نخواهد شد.

* خمینی (کیهان ۲۶/ مرداد/۶۲): "آنهاست که در خانه نشسته‌اند و می‌گویند مردم خسته شده‌اند از جنگ و خسته شده‌اند از چه و چه، آنها خودشان خسته هستند. از اول هم خسته بوده‌اند. مردم گیانند؟ این اندیشمگ هست که مورد تجاوز واقع بشود دنبالش جنگ، جنگ تا پیروزی می‌گوید. این هم‌جا‌های دیگری که از دزفول گرفته تا هر جا ملاحظه کنید به مجردی که یک خساری در آنجا واقع می‌شود... دنبالش همه‌ی مردم می‌ایستند و فریاد می‌زنند مرگ بر کی و مرگ بر کی و جنگ، جنگ تا پیروزی... این مردمی که در مساجد و در نماز جمعه‌ها

و سرتاسر کشور مجتمع‌اند و فریادشان بلند است از این که جنگ باید کرد... اینها از گره‌ی مریخ آمده‌اند؟... شما چه وقت جنگ کرده‌اید که خسته بشوید؟ شما کدام یکی‌تان رفته است به جبهه تا یک خستگی احساس بکنند؟"

* مشکینی خطاب به طلاب فیضیه قم (مجاهد - ۲۷/مرداد/۶۲): "بی‌پرده بگویم ما در عملیات والفجر شکست خورده‌ایم و اگر وضع به همین منوال باشد بطور حتم در مابقی حملات هم شکست می‌خوریم... مسئولین جنگ علت شکست را نبودن روحانیون در محل ذکر کرده‌اند... متأسفانه طلاب برای رفتن به جبهه استقبال نمی‌کنند..."

* پیام خمینی به مناسبت ۱۲ فروردین (۶۲): "امید است دختران و پسرانی که گول منحرفان بی‌دین و بی‌وطن را خورده و... از اعمال خلاف انسانی و ملی و اسلامی گروهکها عبرت گرفته و به خود آیند و توجه کنند که سران پرمدعای این گروهکها در خارج ایران خصوصاً فرانسه... عقد اخوت با حزب کافر بعثی می‌بندند... آیا از کسانی که دست صدامی را که ایران را به آتش و خون کشیده است، می‌فشارند، می‌شود پشتیبانی کرد؟"

* "ایران آزاد" نشریه‌ی ضدانقلاب مغلوب (۲۵/دی/۶۱): "روز ۹ ژانویه ۱۹۸۳، لحظه‌ی حقیقت در مورد سازمان مارکسیست-تروریست و وطن‌فروش "مجاهدین خلق ایران" فرا رسید. مسعود رجوی... که گناه کشته شدن صدها جوان فریب خورده‌ی ایرانی... را به عهده دارد با ملاقات چهار ساعته‌ی خود با طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق، مهر تأیید بر اتهام وطن‌فروشی مجاهدین خلق زد..."

* رفسنجانی (رادیو رژیم ۴/شهریور/۶۲): "با ملاقات با طارق میخائیل یوحنا عزیز تصمیم گرفتند، یک مشت جوان مسلمان را در اختیار جاسوسی برای صدام قرار دهند و تشکیلاتی که به ادعای خودش بیش از ۱۰ سال سابقه‌ی مبارزاتی داشت، یک دفعه تبدیل به عناصر جاسوسی دشمن شد."

* خمینی خطاب به پرسنل نیروی هوایی و دریائی و هوانیروز (رادیو رژیم - اول شهریور/۶۲): "خدا نکند یک روزی بیاید که منحرفین شما را گول بزنند... امروز صدام... حتی از گروههای منحرف و اشخاص منحرف می‌خواهد که آنها پیشنهاد اصلاح بکنند..."

ملت ایران اگر می‌خواست که صلح آمریکائی بکند همان اول از آمریکا جدا نمی‌شد و قطع رابطه نمی‌کرد."

* هفته‌نامه‌ی نایم چاپ آمریکا (۲۵/ژوئیه/۸۳ برابر با ۳/مرداد/۶۲): "بنا به اطلاعات جمع‌آوری شده توسط تایم، هر سال صدها میلیون دلار سلاح آمریکائی علیرغم تحریم فروش هر نوع سلاح به ایران توسط وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به آن کشور ارسال می‌گردد. عرضه‌کنندگان این سلاح‌ها شامل حداقل ۲۰ شرکت آمریکائی و علاوه بر آن دلالان بین‌المللی اسلحه که در آمریکا فعالیت دارند، می‌باشد."

* قطعه‌نامه‌ی شانزدهمین کنگره‌ی بین‌الملل سوسیالیست لیبراسیون (۱۲/آوریل/۸۳ برابر با ۲۳/فروردین/۶۲): "ادامه‌ی جنگ بین ایران و عراق که طی دهه‌ی اخیر بیشترین تعداد قربانی را بوجود آورده است... صلح منطقه را تهدید می‌کند. بین‌الملل سوسیالیست باید تمامی مساعی خود را بکار برد تا طرفین مخاصمه پیشنهادات صلح سازمان ملل متحد، جنبش کشورهای غیرمتحد، کنفرانس اسلامی و شورای ملی مقاومت ایران را بپذیرند."

* رادیو گلن (۲۱/اوت/۸۳ برابر با ۳۰/مرداد/۶۲): "جمهوری عربی یمن و جمهوری دمکراتیک خلق یمن از ادامه‌ی جنگ ایران و عراق ابراز تأسف کردند... این نکات طی اعلامیه‌ی مشترک مذاکرات ۵ روزه که پیرامون وحدت و هم‌پیوندی یمن شمالی و جنوبی انتشار یافته اشاره شده است."

* خمینی (کیهان - ۲۶/ مرداد/۶۲): "همه باید تشکر کنیم از اینهایی که این جنگ را دارند اداره می‌کنند با این فشارها در عین حالی که همه برخلاف هستند و همه می‌خواهند که ما منزوی باشیم."

* خمینی (اطلاعات - ۴/ دی/۶۱): "البته ما صدمات به افراد را نمی‌توانیم جبران کنیم، لکن امید است که بعدها اشخاص دیگری بیایند، جبران کنند. آنهایی که بدبین هستند و در گوشه‌های نشسته‌اند و روی نقطه‌ضعف‌ها انگشت می‌گذارند که چرا ما گشته داده‌ایم؟ چرا وضع فلان است، از این چراها و چراها، هیچگاه آن طرفش را در نظر نمی‌گیرند که ما چه دریافت کرده‌ایم و البته این را ما و همه می‌دانیم که چقدر از ما گشته و معلول و مصدوم شدند، ولی ما ابتدا جنگ نکردیم..."

برای ارائه تصویری از اوضاع صادرات غیرنفتی در رژیم خمینی کافی است اشاره کنیم که در اقتصاد ورشکسته این رژیم میزان و ارزش واردات کالا، تقریباً ۵۰ برابر صادرات محصولات غیر نفتی کشور می باشد. این رقم هر چند فاصله بسیار زیاد و وحشتناکی را در موازنه بین صادرات و واردات کشور نشان می دهد، اما با توجه به اوضاع فلاکت بار اقتصادی کشور در طول حاکمیت رژیم خمینی، چندان تعجب انگیز نیست. زیرا صادرات یک کشور در رابطه مستقیم با وضعیت تولید آن قرار دارد. حتی در کشورهای تک محصولی نظیر ایران - صرف نظر از نوع حکومتی که بر آنها حاکم است - در مجموع سعی می شود تا موازنه نسبی بین صدور محصول اصلی (فی المثل نفت) با سایر محصولات تولیدی کشور برقرار گردد. هر گونه افت و خیز در روند ایجاد این موازنه مستقیماً در رکود یا رونق اقتصادی، کاهش یا افزایش قیمت ها، وضعیت اشتغال و ... تأثیر می گذارد، و دستیابی به آن، صرف نظر از عوامل غیر عادی، عمدتاً بستگی به سیاست های اقتصادی هر کشور دارد.

حال آنکه می دانیم تولید و صنعت مملکت در طول حاکمیت ویرانگر ارتجاع خمینی منهدم گردیده و اقتصاد ورشکسته شده مملکت اساساً بر صدور نفت و مالیات سنگین داخلی متکی می باشد، لذا در شرایطی که شیرازه اقتصاد از هم گسسته و تولید داخلی منهدم گردیده است، وضعیت فلاکت بار صادرات کشور نیز پیشاپیش روشن بوده و نیاز به توضیح چندانی ندارد. ما در مقالات متعدد منجمه مقاله "درباره سیاست خائنانه رژیم خمینی در زمینه افزایش سرسام آور واردات" مندرج در "مجاهد" شماره ۱۵۵ و مقاله "نقش ویرانگر و منهدم کننده جنگ در رابطه با تولید و اقتصاد کشور" مندرج در "مجاهد" شماره ۱۶۱ تا حدودی وضعیت تولید و صنعت نابود شده کشور را مورد بررسی قرار داده ایم. در همان مقالات به نقش سیاست های خائنانه خمینی در امحاء نه مانده تولید داخلی اشاره نمودیم،

اما از آن جا که وضعیت کنونی صدور این محصولات، شدیداً به تخریب و نابودی آنها می انجامد، لذا بی مناسبت ندیدیم، این مسئله را نیز مختصراً مورد ارزیابی قرار دهیم.

تصویری از وضعیت صادرات

کالاهای غیرنفتی کشور

در گذشته کالاهایی که از مملکت صادر شده و بازار برخی از آنها از رونق چشمگیری برخوردار بود عبارت بودند از - فرش: (انواع قالی و قالیچه پشمی دست باف)

نگاهی به صادرات

در اقتصاد ورشکسته رژیم خمینی

- از گروه مواد معدنی، سنگ های فلزی و ساختمانی: خاک سرخ، سنگ روی، سنگ سرب، کرومیت سنگ ساختمانی، مصالح ساختمانی موزائیک و خرده موزائیک، کاشی، سرامیک، چینی آلات، مواد معدنی، نمک دریائی، گوگرد و ...

- در زمینه محصولات کشاورزی: پنبه، خرما، خشکبار (بویژه پسته)، گیاهان داروئی و صنعتی ریشه های نباتی، صمغ ها، انواع کتیرا، پوست، روده، پشم و کرک و خاویار - در زمینه کالاهای صنعتی: تریکو، و پارچه های کشیاف، لباس، کفش، بیسکویت، شکلات، کنسرو، مواد غذایی، پودر لباسشویی، ظروف آلومینیومی، یخچال، کولر آبی، آب گرمکن، چراغ گاز - بخاری، بادبزنی برقی، باطری خشک، وسائط نقلیه (اتوبوس، سواری، کامیون) محصولات پتروشیمی، ...

(ماخذ اطلاعات ۱۳/تیر/۶۲)

صرف نظر از جنبه های وابستگی در بخش هایی از تولید و صنعت در گذشته، رونق بازار تولید داخلی زمینه اشتغال در مملکت را نیز تا حدی فراهم آورده بود و صدور آن به خارج در فعال تر کردن بخش تولید تأثیر چشمگیری داشت. اما اکنون با توجه به گسستگی زنجیره تولید در مملکت، صادرات کلیه اقلام فوق در مجموع سقوط کرده و در اغلب زمینه ها بالکل تعطیل گردیده است. فی المثل ماشین آلات، پنبه،

زیره، بسیاری از مواد معدنی و ساختمانی، اساساً دیگر صادر نمی شوند و صادرات اقلام دیگر همه ساله مرتباً با کاهش وحشتناک روبرو بوده است. صادرات کشور که بر اساس داده های خود رژیم در سال ۵۸ (یعنی اولین سال اقتصادی پس از حاکمیت ارتجاع) رقمی در حدود ۵۵۶۶۶ میلیون ریال بود، در سال ۵۹، به ۴۵۹۵۰ میلیون ریال و در سال ۶۰، به ۳۰۶۲۴ میلیون ریال کاهش پیدا نموده است. (۱) (اطلاعات ۶۱/۶/۷) هر چند در مورد صادرات در سال گذشته آمار دقیقی در دست نداریم اما طبق اظهار نظر معاون

مقایسه کنیم، با کاهشی بیش از ۹۰ درصد مواجه می شویم، مضافاً بر اینکه طبق اظهارات اغلب دست اندرکاران فرش، روند کاهش در سال جدید بمراتب شدیدتر از گذشته می باشد. - وضع صادرات پنبه از فرش نیز اسفبارتر می باشد. یعنی با اینکه پنبه نیز همچون فرش، در گذشته به تنهایی حدود ۲۵٪ صادرات غیر نفتی را تشکیل می داد، اینک صادرات آن کاملاً متوقف گردیده است. حتی اگر اظهارات سلامتی (وزیر سابق کشاورزی رژیم) را در این زمینه نیز ملاک بگیریم تولید و ش پنبه که در سال ۵۶، ۵۵۷ هزار تن و در سال ۵۷، ۴۲۷ هزار تن بوده، در سال ۵۸ به رقم ۳۲۱ هزار تن و در سال ۵۹ به ۲۰۴ هزار تن کاهش پیدا کرده است. سلامتی سپس آمار تولید در سال ۶۰ را ۲۲۴ هزار تن و در سال ۶۱، ۲۷۰ هزار تن ذکر نموده است جالب اینکه افزایش مختصر این دو سال را اقدامات مشعش خود و رژیمش قلمداد نموده است. (مذاکرات مجلس کیهان ۲/تیر/۶۲) همین آمار نشان می دهد که تولید پنبه در سال ۶۱ حتی به کمتر از نصف مقدار تولید آن در سال ۵۶ تقلیل یافته است. (۳) در حالی که آمار واقعی بسیار وحشتناک تر از اینست و بسیاری از پنبه کاران زحمتکش بدلیل سیاست های خائنانه رژیم چه در زمینه رسیدگی و کمک به کشاورزان و چه در زمینه جذب درست محصول آنها در بازار و ... از آنجا که درآمد پنبه کفاف مخارج کشت آن را نیز نمی دهد، یا از کشت و زرع آن دست کشیده و یا محصول دیگری را بجای پنبه در زمین هایشان به زیر کشت برده اند.

آمار صادرات مواد معدنی و کلوخه های کانی و فلزی نیز که در سال ۵۶، ۶۰۹ هزار تن بوده در سال های بعد به ارقام ۱۷۵، ۱۳۱ هزار تن کاهش پیدا نموده است (اطلاعات ۱۹/تیر/۶۲). مضافاً بر اینکه بر طبق اظهارات مقامات رسمی وزارت بازرگانی رژیم در چند سال اخیر، اکثریت معادن کشور صادراتی نداشته اند. (اطلاعات ۶۱/۷/۱۸)

در زمینه پوست و روده و سالامبور، هر چند آماری از سوی رژیم ارائه نشده اما

سیاست های خائنانه رژیم، باعث سقوط صادرات این محصول شده و در موارد متعددی به فاسد شدن آنها انجامیده است. فی المثل در شرائطی که در تولید در هم ریخته کشور، امکان استفاده از تمام پوست و سالامبور تولید شده در صنایع داخلی فراهم نیست، سیاست های ارتجاعی رژیم در جهت ممنوع کردن سالامبور بز و گوسفند و بویژه باندبازی تجار غارتگر وابسته به خمینی، باعث سقوط شدید صادرات این محصولات گردیده است. (کیهان ۱۷/۳/۶۱)

در زمینه سایر کالاهای صادراتی نیز وضع به همین منوال است. از جمله صادرات زیره، که ایران در گذشته بزرگترین صادر کننده آن در جهان بود، در دو سه ساله اخیر به توقف کامل رسیده است. صادرات خرما بدلیل وجود جنگ کاهش قابل ملاحظه ای پیدا کرده و به همین دلیل (وجود جنگ) نیز میوه جات و سیفی جات و ... که عمدتاً کشورهای عربی حوزه خلیج وارد کننده آن بودند، کاهش زیادی داشته است. همچنین صادرات بقیه در صفحه ۲۹

پاورقی:

(۱) توضیح این نکته ضروری است که ارقامی که رژیم به "ریال" از صادرات کشور ارائه می دهد، بر مبنای برآورد گمرکات کشور می باشد. در حالیکه با توجه به بی ارزش شدن "ریال" (حتی به میزان - نسبت به ارزهای خارجی)، صادرات کشور تقریباً $\frac{1}{5}$ ارقام ارائه شده از وارد می کنند.

(۲) سالنامه گمرک به نقل از اطلاعات ۶۲/۴/۱۳

(۳) بد نیست در زمینه پنبه به این اظهارات "معاون مرکز توسعه صادرات" وزارت بازرگانی نیز اشاره نمائیم: "... پس از پیروزی انقلاب، تولید پنبه در کشور رو به کاهش گذاشت. ... از ۲۵۰ هزار تن پنبه محلوجی که در سال ۵۳ تولید کرده بودیم در سال گذشته به ۷۰ هزار تن رسیدیم ... با توجه به اینکه مصرف داخلی بین ۷۰ تا ۸۰ هزار تن است و ما ناچاریم بین ۵ تا ۱۰ هزار تن ذخیره داشته باشیم، عملاً پس از انقلاب صادرات پنبه متوقف شده است. ..."

(اطلاعات ۱۸/مهر/۶۱)

دزدی و اخاذی از ایرانیان خارج از کشور توسط ایادی خمینی در دفتر منافع ایران در واشنگتن

در اواسط آبان ماه سال گذشته با افشای جریان دزدی و اخاذی از ایرانیان مقیم آمریکا که توسط ایادی خمینی در دفتر منافع ایران در واشنگتن صورت می گرفت، پرده از روی یکی دیگر از دزدی ها و چپاولگری های ایادی رژیم فاسد خمینی برداشته شد.

لازم به توضیح است که "دفتر منافع ایران در واشنگتن" که در واقع همان سفارت تغییر نام یافته رژیم خمینی در آمریکا است علاوه بر عهده داری انجام معاملات سری (منجمله خرید اسلحه) و ایجاد روابط پنهانی با کمپانی ها و دلالان آمریکائی، ظاهرا وظیفه رسیدگی به امور اداری و کنسولی ایرانیان مقیم آمریکا را نیز بعهده دارد. روسای این "دفتر" دو تن از عناصر فالانژ رژیم، بنامهای سیروس ناصری و ناصر سبزه علیان هستند که قبلا در آمریکا به تجارت مشغول بوده و بعد از انقلاب از طرف حسین شیخ الاسلام (معاون سیاسی وزارت خارجه خمینی) به این سمت گمارده شدند. این دو نفر از همان ابتدای تصدی این شغل با جمع کردن تعداد دیگری از عناصر باصطلاح حزب اللهی به دور خودشان "باندی" را تشکیل دادند که همه کارها را در دست خود قبضه کرده و با ایجاد یک شبکه گسترده به دزدی و اخاذی از ایرانیان مقیم آمریکا پرداختند.

گردانندگان این "دفتر" علاوه بر شناسائی دانشجویان و عناصر مبارز ایرانی و قطع ارز و لغو ویزای اقامت آنها، در موارد عادی نیز از انجام کار ایرانیان سرباز زده و پس از مدت ها معطلی و سردواندن آنها سرانجام با اشکال تراشی ها و کارشکنی های بیمورد، زمینه را برای اخاذی و رشوه گیری از آنها فراهم می کردند.

دست اندرکاران باند مذکور برای انجام کارهای مختلف مربوط به امور کنسولی ایرانیان، نرخ های متفاوتی تعیین کرده و پس از دریافت مبالغ تعیین شده به کار آنها رسیدگی می نمودند. مثلا در سال ۱۳۶۱ نرخ تعدید "مهراقامت" هزار دلار، نرخ "اجازه خروج از ایران" ۲ هزار دلار و نرخ اجازه دریافت "ارزپزشکی"، معادل ۵۰ درصد کل مبلغ حواله شده برای متقاضی بوده است.

هر چند دست اندرکاران این شبکه اخاذی برای مخفی نگه داشتن کارهای خود به اقداماتی از قبیل

جلوگیری از مراجعی مستقیم ایرانیان به دفتر منافع ایران در آمریکا و محول نمودن کار آنها به مکاتبات پستی دست زده بودند اما در اواسط آبان ماه سال گذشته با افشای این جریان توسط برخی از کسانی که مورد اخاذی قرار گرفته بودند و تعدادی از همپالگی های روسای "دفتر" که گویا سهم خود را در این دزدی ها کافی نمی دانستند مشخص گردید که ایادی خمینی با ایجاد این شبکه دزدی و از طریق دلالانی که به استخدام خود در آورده بودند، میلیون ها دلار از ایرانیان مقیم آمریکا اخاذی کرده و به جیب زدند. میزان این دزدی ها بقدری زیاد بوده که تنها سهم دو نفر از روسای این دفتر (ناصری و سبزه علیان) در ظرف چند ماه بالغ بر ۵۰۰ هزار دلار می شده است. بدنبال افشای این ماجرا، سردمداران رژیم به دست و پا افتاده و ولایتی وزیر امور خارجه رژیم، حسین شیخ الاسلام را که خود یکی از شرکای باند دست اندرکار "دفتر منافع ایران در آمریکا" بود به آمریکا فرستاد تا به هر طریق ممکن موضوع را ماست مالی کرده و از بی آبرویی بیشتر رژیم جلوگیری بعمل آورد. ولی از آنجا که برملا شدن این ماجرا پای خیلی از مقامات رژیم منجمله خود او را به میان می آورد، گردانندگانی که در پشت پرده سرخ و اداری این باند را در دست داشتند، به طرح یک نقشه فریبکارانه پرداختند تا هم خود را از این مهلکه نجات دهند و هم موضوع را لاپوشانی کرده و از افشای گسترده تر آن جلوگیری نمایند. بدین ترتیب که آنها در اواخر آذرماه سال گذشته دو تن از کارمندان "دفتر" را برای شرکت در یک سمینار ساختگی به ایران دعوت کرده و سپس آنان را در بدو ورودشان به ایران در فرودگاه مهرآباد دستگیر و به اتهام رشوه خواری در "دفتر منافع ایران در آمریکا" به زندان اوین منتقل نمودند. جالب توجه اینکه اعضای این باند دزد و غارتگر وابسته به رژیم همچنان بطور سیستماتیک به اخاذی های خود ادامه می دهند و برای رد گم کردن و جلوگیری از فضاخت مجدد شیوه های پیچیده تری اتخاذ نموده و منجمله تعداد واسطه ها را افزایش داده اند.

گزارشی از روزنامه واشنگتن پست

ایران خسارت ۴۲۰ میلیون دلاری مربوط به

موافقت نامه گروگانها را پرداخت می کند

بقیه از صفحه ۴۱

نفت ایران توسط رژیم (والبتنه از کیسه های مردم محروم و ستم دیده مان) در جهت بند و بست های بیشتر به منظور حفظ رژیم متزلزلش به جیب امپریالیست ها و غارتگران بین المللی سرازیر می شود. متن گزارش به شرح زیر است:

گزارشگر:

STUART AUERBAUCK

دولت ایران دیروز ۴۱۹/۵

میلیون دلار را که به بانک صادرات - واردات ایالات متحده بدهکار بود پرداخت کرد. این پنجمین موافقتنامه در مورد پرداخت پول هائی بود که حکومت آیت الله روح الله خمینی در ۶ هفته گذشته با فرض دهندگان آمریکائی به این موافقتنامه رسیده است. پرداخت این پول ۲/۵ سال بعد از مذاکراتی که در شعبه لندن بانک ملی ایران انجام شد صورت می گیرد. این مبلغ پول یعنی ۴۱۹/۵ میلیون دلار بسیار زیادتر از تمام بیست پرداخت دیگری است که ایران به بانک های آمریکائی در رابطه با قرارداد ژانویه ۱۹۸۱ برای آزادی ۵۲ گروگان آمریکائی که ۴۴۴ روز در تهران نگهداشته شده بودند انجام داده است. این ۴۲۰ میلیون دلار مجموع مبلغی را که تا بحال توسط ایران به بانک های آمریکائی پرداخت شده است به ۸۹۵/۹ میلیون دلار می رساند، که این مبلغ، دو سوم ۱/۴۱۸ میلیارد دلاری است که در یک حساب مخصوص که غیرقابل برداشت نیز می باشد، در بانک انگلستان برای پرداخت ادعاهای شرکت های آمریکائی در رابطه با وام هائی که به دولت محمد رضا پهلوی داده شده بود. از ۵ ژوئیه تا به حال روی پرداخت ۶۶۰ میلیون دلار موافقت شده است و مقامات وزارت خزانه داری انتظار پرداخت های بیشتری را دارند. مقامات دولتی اظهار داشتند که این پرداخت ها دلالتی بر عادی شدن سریع روابط دیپلماتیک

پاوری:

* والدین دانشجویانی که قصد دارند برای دیدن فرزندان خود به آمریکا مسافرت کنند می باید ابتدا "صلاحیت اخلاقی" فرزند آنها مورد تأیید دفتر منافع ایران در آمریکا قرار بگیرد وگرنه اجازه خروج نخواهند یافت.

آمریکا و ایران نمی کند و همینطور این پرداخت ها بدین معنی نیستند که بانک صادرات - واردات شروع به دادن یا ضمانت کردن پرداخت وام به ایران خواهد نمود. منابع نزدیک به اوضاع سیاسی درهم و برهم تهران گفتند که روند ناگهانی و زیادشونده ای اخیر پرداخت ها، نشانه ی صعود یکی از تمایل های سیاسی در حکومت انقلابی ایران در ۳ ماه پیش می باشد که این تمایل معتقد به درست و مرتب کردن اوضاع اقتصادی ایران می باشد. یک منبع که با تهران در تماس نزدیک می باشد این جناح را به نام جناحی که "علاقمند به ترویج در توافقی ها و پرداخت ها" می باشد و نیز جناحی که به میرحسین موسوی نخست وزیر ایران نزدیک است تشریح کرد. گفته می شود که این جناح، که خواهان شکست خوردن موافقت ها و پرداخت ها می باشد و معتقد است که عدم این پرداخت ها و شکست در انجام موافقت ها به آن جناح قدرت بیشتری می دهد، حداقل بطور موقت جای جناح دیگر را گرفته است. معاون وزیر خزانه داری جان ام واکر (WALKER) گفت که این مسئله، ما را در آغاز راهی طولانی برای حل مسائل بانکی مان با ایران قرار می دهد او کسی بود که جریان موافقتنامه را روز گذشته اعلام کرد وی ادامه داد "این عمل نشانگر علاقه ی بانک مرکزی ایران برای پرداخت قروض و عادی سازی روابطش و بازسازی اعتبارش در سطح بین المللی می باشد." آقای واکر اضافه کرد: "ایرانیان سعی در بازسازی اعتبارشان در جامعه بانکی جهان را دارند" اعتباری که با جریان گروگانگیری بشدت ضربه خورده بود. در تهران صحبت هائی پیرامون افزایش داد و ستدهای تجاری ایران با دنیای غرب و ژاپن انجام می شود صادرات آمریکا به ایران در نیمه اول امسال به ۹۷ میلیون دلار می رسد و این در مقایسه با ۱۲۲ میلیون دلار

در کل سال ۱۹۸۲ می باشد همچنین ایران اعلام داشته است که علاقمند به ادامه پروژه های ساختمانی که در اثر انقلاب ۱۹۷۹ متوقف شده بوسیله ی ژاپن می باشد. لازم به توضیح است که شینتارو با صادرات - واردات مشتمل است بر ۳۹۴/۶ میلیون دلار وام، که پشتوانه اش از سیستم بانک های فدرال و ۲۴ میلیون دلار وام تضمینی با بهره ی ۱۰۰ سنت برای هر یک دلار می باشد. همچنین بهره های نیز از ۳۹۴/۶ میلیون دلار وام منظور شده است، زیرا بانک صادرات - واردات پس از گروگانگیری سال ۱۹۷۹ که در جریان آن سفارت آمریکا با ۶۶ گروگان اشغال شد که از این ۶۶ نفر ۱۴ نفر آن ها زودتر از دیگران آزاد شدند در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۷۹ ایران را ورشکسته اعلام کرد. در مقابل دریافت پولش، بانک صادرات - واردات ادعای خود را از دادگاهی که برای رسیدگی به دعوی ایران - آمریکا در لاهه تشکیل یافته پس می گیرد که قسمتی از قرارداد گروگانگیری نیز بود ادعاها برای ۳۷ وام تضمینی دیگر باقی هستند که بر روی هم بالغ بر ۱۴ میلیون دلار می شود که در بازپرداخت وام بانک صادرات - واردات منظور نشده است. ایرانیان گفتند که این وام ها نتیجه ی معامله با کمپانی های خصوصی ایران هستند و بنابراین دولت آنها را در نظر نگرفته است. بانکی که این وام ها را پرداخته است می توان از راه دادگاه این پولها را از ایران بازپس بگیرد. پرداخت های انجام شده به بانک صادرات - واردات به دنبال پرداخت ۹ میلیون و ۹۵۰ هزار دلاری هفته ی پیش به بانک مارین - میدلند از نیویورک بود. (MARINE MID LAND BANK NEW YORK) ماه گذشته ایران موافقت کرد که ۱۳۶ میلیون دلار را به کمپانی MANUFACTURES HANO- (VER TRUST COMPANY) پرداخت می کند که تا آن موقع این ۱۳۶ میلیون دلار بزرگترین رقم بود. مقامات خزانه داری گفتند که ادعاهای دیگری از طرف حدود ۲۰ بانک دیگر هنوز وجود دارند که موافقتی روی آنها تا بحال صورت نگرفته است اگر چه ایران ممکن است تمام آن ادعاها را متبر نشناسد.

کشمکش و جنگ قدرت بین جناح‌ها و ایادی رژیم، هر روز دامنه‌ی وسیعتر و تازه‌تر پیدا کرده و به مراحل حادثری می‌رسد. بازار مشاجرات در مجلس و درگیری در کمیسیون‌های فرعی آن، بسیار داغ است. در حال حاضر تضادها به شیوه‌ی معمول، بر روی یک موضوع التهاب جدیدی بوجود آورده است. بویژه اینکه در مرکز این کانون ناطق نوری وزیر کشور جنایتکار خمینی قرار گرفته است. توضیح اینکه پنجشنبه‌ی آخر مرداد، ۵۰ تن از اعضای مجلس ضد خلقی، طی نامه‌ای به رفسنجانی، ناطق نوری را بر سر ۶ مساله، مورد استیضاح قرار داده‌اند. این مسائل عبارتند از وجود انبوهی از تخلفات در بنیاد امور جنگ‌زدگان، تخلفات در تقسیم اراضی شهری، سهل‌انگاری در اجرای قوانین و انجام اعمال غیرقانونی و خودسرانه!، حمایت از مستولان خاخی!، ضعف مدیریت در اداره‌ی وزارت کشور و بروز تخلفات و قانون شکنی در برخی ادارات و نهادهای وابسته به وزارت کشور! و برخورد نامطلوب و موهن و از موضع غرور با نمایندگان مجلس! البته هر کدام از موارد فوق از ماهها پیش در جلسات و کمیسیون‌های مجلس مورد مشاجره‌ی باند‌های مختلف قرار گرفته و نهایتاً در این مقطع سرجمع گشته و بصورت استیضاح ۶ ماده‌ای بر سر حریف زده می‌شود.

لازم به توضیح است که پیش از این، باند‌ها و دستجاتی از اعضای مجلس خمینی، ناطق نوری و باند او را عمدتاً حول مسئله‌ی عزل و نصب‌های متعدد در سرتاسر کشور و سپس در رابطه با مسائل مربوط به بنیاد امور جنگ‌زدگان، مورد سوال قرار داده بودند. دست‌های، از این بابت دلخور و عصبانی‌اند که ناطق نوری فعل و انفعالات زیادی در سراسر کشور (بویژه استانداریها) انجام داده و اساساً ایادی باند خود، بویژه عناصر دارودسته‌ی موسوم به حجتیه را بر سر مشاغل و پست‌های گوناگون گمارده است! و منجمله استانداران آذربایجان شرقی و غربی (طاهری و شیخ‌عطار) را از این باند انتخاب کرده‌است. صرفنظر از مسئله‌ی "انجمن حجتیه"، ایادی رژیم در هر استان از ائمه‌جمعه‌ی خمینی گرفته، تا اعضای مجلس ضد خلقی، خواستار سرکار آمدن مقامات وابسته به باند خودشان می‌باشند. این جریان در اغلب استان‌های کشور

منجمله آذربایجان شرقی و غربی، اصفهان، فارس، کهگیلویه، خراسان، مازندران و... کشمکش‌ها و اختلافاتی بین ایادی رژیم ایجاد نموده و دلیل تهاجمات اخیر تعدادی از اعضای مجلس ارتجاع بر علیه ناطق نوری نیز، بلحاظی بازتاب همین مسئله می‌باشد. ابتداءً این دسته‌بندی‌ها و باندبازیا بحدی است که حتی غفور خلخال باصطلاح نماینده‌ی خلخال، اعتراض کرده‌است که چرا رقیب انتخاباتی او، به سمت فرماندار خلخال منصوب گردیده و مضحک‌تر از آن اینکه، شیخ صادق خلخالی (باصطلاح نماینده‌ی قم) نیز در حمایت از برادرش (غفور خلخالی) پای ورقه‌ی استیضاح را امضا کرده‌است!

مسائل مربوط به "بنیاد امور

متقابلاً جناح مقابل نیز بطور جدی پشت مسئله رفت و پس از چند روز ۱۱۰ تن از اعضای مجلس طی نامه‌ای به رئیس مجلس خواستار رسیدگی به مسئله شدند. اما وزیر کشور خمینی که بوکشید قضیه جدی است و طرف مقابل با تمام نیرو تهاجم کرده، برای خلاص کردن گریبان خود، مجبور شد کربمی نوری را رها کرده و او را وادار به استعفا کند (این استعفا در تیرماه امسال صورت گرفت و هنوز مسئول جدیدی برای بنیاد تعیین نشده و کربمی نوری طبق حکم وزیر کشور، موقتاً به مسئولیت پردرآمدش ادامه می‌دهد)! اما همچنانکه پیش از این اشاره شد، عمق تضادها به حدی است که با این قبیل مانورها و جرح و تعدیل‌ها و

کشمکش بین شهرداری و وزارت مسکن و شهرسازی رژیم

بر سر تصرف اراضی شهری

حدود یک سال است که بین شهرداری و وزارت مسکن و شهرسازی رژیم بر سر تصاحب اراضی مرغوب شهر تهران اختلاف و کشمکش وجود دارد و هر کدام از باند‌های جمع شده در دو ارگان فوق کوشش می‌کنند تا زمین‌ها را در اختیار ایادی خود قرار دهند. و صد البته هر دو جناح شدید و غلیظ‌تر از همدیگر اعلام می‌کنند که اینکار را فقط و فقط برای "مستضعفین"! انجام می‌دهند و لاغیر!

لازم به توضیح است که

در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس چه گذشت؟

جنگ‌زدگان" نیز از جمله مسائل مربوط به وزارت کشور و بویژه شخص ناطق نوری است که عمدتاً از طرف باصطلاح نمایندگان شهرهای مناطق جنگ‌زده دامن زده می‌شود. این خیانتکاران سرسپرده به خمینی که خود در تمام جنگ‌افروزی‌ها و جنایت‌های خمینی در قبال تمام مردم ایران و بویژه هموطنان جنگ‌زده‌مان شریک جرم می‌باشند، بزعم خودشان سعی می‌کنند با گرفتن پز حمایت از جنگ‌زدگان و باصطلاح شکایت از عملکردها و غارتگری‌های باند ناطق نوری در این بنیاد، در میان آوارگان رنج‌دیده وجهه و آبرویی کسب کنند. بهرحال کشمکش‌های فوق باعث شد که در آذرماه سال گذشته ناطق نوری شریک و همکاسه‌ی خود، حبیب‌الله شفیق را از سرپرستی بنیاد امور جنگ‌زدگان کنار گذارده و سارق مشهور بیت‌المال، کربمی نوری سرپرست سابق بنیاد مستضعفان را بجای او بگمارد. البته همچنانکه انتظار می‌رفت با آمدن کربمی، ابعاد دزدی‌ها و چپاول‌ها در بنیاد بالاتر گرفت و به دامنه‌ی ناراضی‌هایی در اردوگاه‌های آوارگان افزوده گشت. انعکاس این مسائل درون جناح‌های رژیم باعث شد که کمیسیون اصل ۹۰ مجلس به ریاست موسوی خوسینی تشکیل شده و کربمی نوری را "متخلف" بشناسد. ناطق نوری زیر بار رای کمیسیون نرفته و اعلام کرد که "اگر مجلس به کار بنیاد اعتراض دارد خودش در این مورد رای دهد."

حذف عناصر و مهره‌ها، تخفیف و تسکین پیدا نمی‌کند. بویژه در رابطه با مسائل اخیر در مورد خبرگان و دجالگری رژیم خمینی پیرامون مساله‌ی مبارزه با تروریست‌های اقتصادی و علم کردن جریان موسوم به حجتیه، که نهایتاً در آن مقطع به کنار گذاردن دو وزیر (بازرگانی و گار) منجر شد، جناح مقابل با سرجمع کردن یک سری از موارد دعوا و اختلافات در گذشته، شخص ناطق نوری را در مجلس مورد استیضاح قرار داده است. با این توضیح که در متن استیضاح فوق‌الذکر، مسئله‌ی داغ و جنجال‌برانگیزی همچون کشمکش شهرداری و وزیر مسکن و شهرسازی پیرامون غارت اراضی شهری قرار دارد.

پاورقی: * همانگونه که ملاحظه می‌کنید اگر چه جناح‌های متخاصم سعی می‌کنند برای حفظ ظاهر هم که شده در جلسات مجلس ضد خلقی (بویژه جلسات علنی آن) با یکدیگر لا اقل گلاویز نشوند، اما در عوض بازار زدو خورد و مشاجره و درگیری در کمیسیون‌های باصطلاح حل اختلافات و رسیدگی به شکایات بسیار گرم و پر رونق است. فی‌الواقع نیز می‌توان شدت و جدت و ابعاد گستردگی تضادهای درونی رژیم را این روزها در جلسات پی‌درپی و حجم گار کمیسیون‌هایی از قبیل کمیسیون اصل ۹۰، کمیسیون امور داخلی مجلس و کمیسیون پاسخ به سوالات اعضای مجلس ضد خلقی مشاهده

حکمی اعلام نمود که "تا تعیین تکلیف قطعی از سوی شورای نگهبان و شورایی عالی قضائی"، آخوند جنایتکار محمدی گیلانی به عنوان حاکم شرع شهرداری، بکار مشغول شود. محمدی گیلانی هم که مشغله‌ی فراوانی در بیدادگاه‌های جنایت‌آفرینش داشت، آخوند طباطبائی را به سمت حاکم شرع شهرداری منصوب نمود. بدین ترتیب دست باند ناطق نوری در تصاحب زمین‌ها باز شد. از آن پس حاکم شرع جیره‌خوار! احکام را امضا می‌کرد و شهرداری بوسیله‌ی آن زمین‌ها را تصاحب کرده و اغلب آنها را در اختیار وابستگان، دوستان، فامیل و ایادی سرسپرده‌ی باند خود قرار می‌داد و بویژه اراضی ولنجک تهران بصورت گسترده‌ای در اختیار نورچشمی‌ها قرار داده شد. وزارت مسکن و شهرسازی - که طبق قانون اراضی شهری مصوبه‌ی مجلس، مسائل مربوط به زمین‌های شهری به عهده‌ی سازمان زمین شهری از توابع این وزارتخانه، واگذار شده بود - با توجه به ترفندی که شهرداری با سرانگشت "ولایت فقیه" زده و روی دستش بلند شده بود، به کوشش و تلاش وسیعی دست‌زد و در همین رابطه به نامه‌پراکنی برای سرمداران و ارگان‌های مختلف قضائی رژیم پرداخت. قبل از همه، ایادی رژیم در باصطلاح دیوان عدالت! به شکایات آنها پاسخ مثبت داده و انحلال "کمیسیون ماده‌ی ۱۰۰" توسط شهرداری را غیرقانونی اعلام کردند. اما بلافاصله "شورای نگهبان" در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه سال جاری، به مقابله با دیوان عدالت برخاست و آراء صادره از سوی "کمیسیون ماده‌ی ۱۰۰" را غیرشرعی اعلام بقیه در صفحه ۲۷

است. در چنین صورتی رای صادر شده از جانب کمیسیون‌ها، تنها به این گار می‌آید تا جناح مدعی از آن به عنوان برگ‌های قانونی! برای تهاجم بیشتر به سمت رقیب و احیاناً دراز کردن او استفاده نماید البته باید به این نکته نیز توجه نمود که مضحک‌ترین مسئله‌ی این قبیل کمیسیون‌ها، این است که اعضای آن یگدست نبوده و آنها نیز هر کدام منافع جناحشان را حراست می‌کنند، و ناگفته پیداست که طرح موضوع مورد اختلاف بین جناح‌ها در چنین کمیسیون‌هایی، تبدیل به چه ملفه‌ای شده، و از کجا سر در می‌آورد؟!!

نمود. زیرا هر کدام از جناح‌ها سعی می‌کنند ایادی یکدیگر را به یکی از این کمیسیون‌های فرمایشی داخلی کشانده و با رو کردن نمونه‌ها و اسناد و پرونده‌ها با یکدیگر تصفیه حساب نمایند. گو اینکه تا بحال صدها فقره "شکایت" و "سوال" در کمیسیون‌های فوق‌الذکر طرح و بررسی شده و همچنان پرونده‌های دیگری در صف نوبت رسیدگی ایستاده‌اند، اما واضح و روشن است که کمیسیون‌های فوق جنبه تشریفاتی دارند و نتیجه - گیری عملی از آنها، اساساً به این مسئله منوط می‌شود که در جریان طرح دعوا و تضاد بین دو طرف، کدامیک دست‌بالا را در حاکمیت دارد و پشتش قوی‌تر

اخبار کوتاه

برق، آب

— متأسفانه شاهدیم بسیاری از اماکن عمومی از جمله گلانتریها، گمیتهها و ... نورافکنهای نصب شده بر دیوار یا پشتبام خود را در روز هم روشن می‌گذارند.

(کیهان ۶۲/۵/۱۳)

وزیر نیرو: یک سوم از برق تولیدی کشور صرف امور خدماتی (!) یعنی همین ادارات، سازمانها ... می‌شود. مصرف برق ادارات دولتی و سازمانهای دولتی خیلی زیاد است.

(اطلاعات ۶۲/۵/۲۰)

— غفوری فرد (وزیر نیرو) به سوال نماینده بندر لنگه در خصوص علت عدم توجه و اقدام جهت تامین کمبود برق شهرستان بندرلنگه در تابستان سال جاری پاسخ داد.

(رادیوی ارتجاع ۶۲/۵/۲۳)

— اصلا ما کمبود برق نداریم خاموشیها ناشی از سوختن کابل است.

(اطلاعات ۶۲/۵/۲۰)

— غفوری فرد: برای زدن سقف نیروگاه (بندرلنگه) مدت‌ها منتظر آهن بودیم و تنها راهی که بعد از شش، هفت ماه بدست آوردیم، این بود که بوسیله قاچاق، پسته به دوسی بردیم و فروختیم و آهن برای سقف آنجا آوردیم.

(اطلاعات ۶۲/۵/۱)

— غفوری فرد به سوال نماینده دورود و ازنا در خصوص عدم اقدام در مورد آب آشامیدنی شهر دورود و به سوال نماینده مسجد سلیمان در مورد علت عدم اقدام لازم در مورد طرح آب‌رسانی مسجد سلیمان و کمبود شدید آب در این شهر پاسخ داد و هر دو سوال به کمیسیون رسیدگی به سوالات ارجاع شد.

(رادیوی ارتجاع ۶۲/۵/۲۳)

— پدری که سر دو فرزند شیرخوار خود را برید: در آن گرمای طاقت‌فرسای کوره‌پزخانه از تهیهی حتی یک استکان آب خنک برای بچه‌هایم عاجز بودم.

(کیهان ۶۲/۴/۲۳)

— "من چندین بار در اینجا توضیح داده‌ام که ایران جزء مناطق خشک جهان است و میزان بارندگی در کل مملکت کمتر از یک سوم میزان بارندگی متوسط در جهان است ..."

(اطلاعات ۶۲/۵/۲۴)

جنایات و وحشیگریها

در اوایل مرداد ماه سال جاری، در سه راه باستوریزه شهرستان رشت، یک ماشین تویوتای سپاه، با یک ماشین معمولی تصادف می‌کند، رانندهی ماشین معمولی به نام جعفر کرده، به خلافکاری رانندهی ماشین سپاه اعتراض می‌کند، در همین حین یکی از پاسداران کلت را درآورده و سینهی راننده را هدف قرار می‌دهد که نامبرده در جا کشته می‌شود. مردمی که ناظر صحنه بودند بشدت به این رفتار ضدانسانی اعتراض می‌کنند و خواستار "قصاص" قاتل در همان محل می‌شوند. ولی سپاه بر علیه مقتول پرونده‌سازی کرده و می‌گوید وی با "منافقین" همکاری داشته و کسانی را که علیه سپاه شهادت داده بودند را دستگیر و روانهی زندان می‌کنند.

۱۶ میلیون تومان هزینه ساختن

یک زندان جدید دیگر

اخیرا دادستانی ضد انقلاب خمینی در خراسان اقدام به ساختن زندان جدیدی در کنار زندان وکیل‌آباد مشهد نموده است. در رابطه با تامین هزینهی این زندان که بالغ بر ۱۶ میلیون تومان است، موسوی اردبیلی (رئیس دیوانعالی رژیم خمینی) گفته است که ۱۲ میلیون تومان آن را خودم می‌پردازم.

پائین بوده و نتوانسته‌اند پیشروی کنند ... (سخنرانی مشکینی در مدرسه فیضیه ۶۲/۱/۲۲)

شورای نگهبان لایحه شکنجه

وتأسیس وزارت اطلاعات رایك جاتصویب کرد

"شورای نگهبان صبح امروز تشکیل جلسه داد. در این جلسه گفتگو دربارهی لایحهی تعزیرات مصوب کمیسیون امور قضائی مجلس شورای اسلامی ادامه یافت. در این جلسه هم‌چنین طرح قانونی تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران و ... مورد بحث و بررسی قرار گرفت و عدم مغایرت این مصوبات با موازین شرع و قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی اعلام شد."

رادیو رژیم ۳/ شهریور/۶۲

تقدیر و تشویق آدمکشان کمیته

رفسنجانی خطاب به اعضای واحد اطلاعات و تحقیقات کمیته: "خدمات کمیته‌های انقلاب اسلامی برای ملت ایران سرنوشت‌ساز بوده و هست و این خدمات برای مسئولین همیشه ارزنده و دارای کلاوت خاصی است ... شما توانستید با همکاری نیروهای عظیم اطلاعات ۳۶ میلیونی بدترین نوع تروریست در دنیا را بخوبی مهار کرده ... و یک موج شکننده و خطرناکی که قادر بود مملکت را برای دهها سال آلوده کند از سر گذرانید"

رادیو رژیم ۳/۶/۶۲

نقش تبلیغات

خمینی ۲۰ مرداد: "تبلیغات در راس امور است و هر روز باید حجمش زیادتر گردد." — سازمان تبلیغات اسلامی "شعارهای قبلی دیوارهای تهران را سفید و رنگ کاری کرده و انواع و اقسام شعارهای جدیدی به نفع خمینی دجال می‌نویسد. خمینی: "اعزام مبلغ از امور بسیار لازم است که باید با دقت عمل شود"

(رادیوی ارتجاع ۶۲/۶/۲)

یک قلم از تبلیغات سرسام آور ارتجاعی

رژیم خمینی

اخلاصمند رئیس اداره پست شهرستان قم: "اداره پست قم بطور متوسط روزانه بیش از یک تن محموله‌های پستی شامل کتاب و نشریه حدود ۳۰ موسسه‌ی انتشاراتی این شهرستان را به نقاط مختلف ایران و جهان ارسال می‌دارد. فعالیت‌های پستی شهرستان قم بخاطر موقعیت حساس و خاص این شهرستان بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار چشمگیر بوده است"

(اطلاعات ۲۳/مرداد/۶۲)

دانشگاه یک‌دست!

خامنه‌ای: "مسئولین کشور نسبت به فعالیت علیه اسلام و انقلاب در دانشگاهها حساسیت دارند لذا اگر بخواهیم دانشگاهها با انجام یک‌دست و بی‌مسئله باشند بایستی این موضوع را هر چه بیشتر رعایت کنیم ... حرکت دانشجویان بایستی دانشگاه ما را از محل فراگیری علم (۱) به یک مکان سیاسی تبدیل کند ..."

(جمهوری ۶۲/۶/۱)

اهمیت استراتژیک شهر تهران برای رژیم

ناطق نوری وزیر کشور رژیم در سمینار مسئولین استان تهران:

"اگر چه باید به روستاها رسیدگی شود اما باید به تهران هم که برای کشور بار سیاسی دارد رسیدگی نمود. اگر قدری به نیروهای انتظامی بی‌توجهی شود و حادثه‌ای پیش بیاید می‌دانید که چه مقدار برای کشور بار سیاسی بوجود می‌آورد. اداره‌ی استان تهران کار ساده‌ای نیست. اگر قدری به مسائل تهران مثلا سیگار رسیدگی نشود این برای کشور بار سیاسی بوجود می‌آورد مثلا جریان افسریه با اینکه کوچک بود ولی بار سنگین سیاسی بوجود آورد و هنوز هم رادیوهای بیگانه روی این مسئله مانور می‌دهند ... ممکن است در این میان چند نفر از افراد گروهکها هم رهبری جریان را در دست بگیرند اما مردمی که دنبال جریان هستند همین مردم حزب‌الله هستند و نمی‌شود گفت که این مردم ضدانقلاب هستند و اتفاقا اثر بسیار بدی داشت اینک بعضی‌ها گفتند همدی آن مردم ضدانقلاب بودند."

(کیهان ۶۲/۵/۲۵)

ارمغان خمینی برای محرومان

خمینی دجال: "الان هم وقتی به جبهه می‌روید یک نفر مرغه نمی‌بینید و یا اگر ببینید کم است، بقیه مستمند هستند"

(اطلاعات ۶۲/۵/۲۰)

صانعی جنایتکار: "آنهايي که محروم هستند بیشترین شهدا را می‌دهند و هیچ اعتراضی هم ندارند"

(اطلاعات ۶۲/۵/۲۵)

بازهم اخاذی از مردم

تحت عنوان بازسازی مناطق جنگی

ناطق نوری: "تهران در مورد جنگ و بازسازی باید هم چنان فعالانه شرکت داشته باشد و ما براساس نقش تهران در انقلاب بازسازی خرمشهر را به عهده‌اش گذاشته‌ایم که متأسفانه تحرک لازم از استان تهران دیده نشده است"

(کیهان ۶۲/۵/۲۵)

غیائی مسئول برگزاری مسابقات فوتبال باشگاههای تهران: "علت افزایش قیمت بلیط‌های ورودی مسابقات فوتبال گنگ به بازسازی خرمشهر و هم‌چنین افزایش درآمد فوتبال است زیرا قیمت بلیط ۵۰ ریالی سابق ۱۰۰۰ ریال شد که ۳۰۰ ریال آن به بازسازی خرمشهر اختصاص یافت قیمت بلیط ۲۰۰ ریالی سابق هم ۳۰۰ ریال شد که ۶۰ ریال آن به بازسازی خرمشهر اختصاص خواهد یافت. ضمناً قیمت بلیط ۵۰۰ ریالی سابق ۶۰۰ ریال شد که ۶۰ ریال آن به بازسازی خرمشهر اختصاص یافت"

(کیهان ۶۲/۵/۲۵)

تانک و عمامه!

ناطق نوری: "وقتی یک برادر روحانی به جبهه می‌رود به اندازهی ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ تانک موثر است و به رزمندگان روحیه می‌دهد. فرماندهان اعتقاد دارند فرستادن یک روحانی به جبهه‌ها از ارسال مهمات مهم‌تر است چون این برادران چه هنگام حمله و چه غیر از حمله به برادران خوراکی می‌دهند"

(اطلاعات ۶۲/۵/۲۵)

مشکینی: "مسئولین جنگ علت شکست را نبودن روحانیون در محل ذکر کرده‌اند. چون روحانیون در جبهه‌ها حضور نداشته‌اند، بنابراین روحیهی رزمندگان

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

بشنو آواز یاران را...

گزارشی کوتاه از مقاومت‌های قهرمانانه رزمندگان مجاهد خلق

و سفاکی مرتجعین خون‌آشام در زندان تبریز

محکومین

— گوش کن!

در قلب این تاریک شب آوازه‌شان را که می‌تابد در پس هر روزن تاریک و هر در که فرو بسته است

زیر برق تیره‌ی سرنیزه‌های تشنه و خونین جلا دان.

— می‌رویم ای خلق در زنجیر

تا میان بازوان سرخ آتش‌ها بمیریم اندرین شبگیر بادامشب،

می‌برد خاکستر ما را اگر بر بال‌های سردخود رو سوی کپساران غم مدارید ای عزیزان، باز خواهد گشت، باز خواهد گشت

با هزاران شعله رو بر شهرها

در پنجه‌ی طوفان.

(شهریور - ۶۲)

گزارش مستندی که در زیر می‌خوانید اخیراً از تبریز بدست ما رسیده و صحنه‌ای دیگر از پایمردی مجاهدین در زنجیر و رذالت دژخیمان خمینی را نشان می‌دهد.

زمان - شب ۲۰ فروردین ماه ۶۲

مکان - تبریز
زندان مرکزی

زندان‌ی داره و جای سوزن انداختن نیست، چاره‌ای نداریم جز آنکه اسامی آنها را اعلام کنیم

و بعد با پاشنه‌کشی که در دست داشت چند بار محکم به در آهنی بند کوبید و وقتی بند اندکی ساکت شد با صدائی بلند و جاهلانه گفت:

"مجید جعفری... محمد قره‌داغی... اکبر چوپانی بیان اینجا (۱)

جنبشی در میان انبوه زندانیان بند ۹ که دیگر همه‌شان ایستاده بودند به چشم خورد و لحظاتی بعد ابتدا "محمد" و "اکبر" و سپس "مجید" از بین زندانیان عبور کردند و به قسمت جلوی بند مقابل درب ورودی، جایی که پاسداران ایستاده بودند آمدند.

پاسداری که آنها را صدا زده بود نگاه خیره‌ی خود را روی چهره‌ی هر سه نفرشان گرداند و گفت:

"شما سه تا وسائل خودتونو جمع و جور کنید و راه بیفتید، حکم اعدامتون صادر شده و فردا صبح برخص میشید و..."

در بند "۹" که باز شد مهممی زندانیان برای مدتی کوتاه فروکش کرد و نگاهها به طرف سه نفر پاسداری که وارد بند شده بودند برگشت ولی پس از لحظاتی بند، دوباره مهممی طبیعی خود را از سر گرفت.

یکی از پاسدارها نگاهش را به دقت روی چهره‌های زندانیان گرداند و پس از یکی دو دقیقه به دو نفر پاسدار دیگری که منتظر ایستاده بودند گفت:

"مجید جعفری اون گوشه نشسته و باز مشغول صحبت کردنه، ولی دو نفر دیگه معلوم نیست کجا گم و گور شده‌اند من که هر چه دنبال اونها می‌گردم پیدا شون نمی‌کنم"

یکی از پاسدارها که در کنار او به در تکیه داده بود جواب داد:

"توی این شلوغی شتر با بارش گم می‌شه اونوقت تو دنبال آدم می‌گردی، الان بند، چهار برابر ظرفیت معمول

پشت میله‌ها جواب داد:

"تا حالا صدها بار مجاهدین را در میدان‌های تیرباران، در زندانها و در صحنه‌ی نبرد ملاقات کرده‌اید و از آنها شکست خورده‌اید! صبر کن فردا دوباره این آزمایش تکرار خواهد شد"

* * *

نیم ساعت بعد از رفتن پاسداران، داخل بند تا حد ممکن مرتب شده بود. نسیم خنکی که از لحظاتی قبل از بیابان‌ها و کوههای دور می‌وزید و هوای عطرآلود فروردین را با خود داشت از لابلا‌ی میله‌ها، خود را به داخل بند می‌کشید و بر چهره‌های عرق‌آلود زندانیان می‌گذشت و گرمای درون بند را قابل تحمل می‌کرد. زندانیان بند (۹) در چهار طرف زنجیروار و درهم فشرده به صورت حلقاتی مرتب و تو در تو نشسته بودند و در سکوت، یاران محکوم به اعدام خود را می‌نگریستند و هر یک در خاطرات دور و دراز خود غرق شده بودند.

آتش طبق معمول مراسم خداحافظی با یارانی بود که فردا صبح در خون خویش غرقه می‌شدند و پس فردا شاید چند نفر دیگر و هفته‌های بعد نیز بدینگونه، ولی مراسم خداحافظی با "محمد" و "اکبر" و "مجید" حال و هوای دیگری داشت. این سه تن از دلیرترین رزمندگان مجاهدی بودند که چون خورشیدی تابناک آتش امید و ایمان را در سینه‌ی زندانیان و در ظلمات سلول‌ها برمی‌انگیختند و دژخیمان بارها در مصاف با پیگرهای غرقه در خون آنها شکست خورده بودند. همه در خاطر داشتند که "مجید" هر بار که از شکنجه‌گاه به بند بازمی‌گشت دم درب ورودی بند ۹ می‌ایستاد و پس از آنکه لبخندی عمیق بر چهره‌اش پدیدار می‌شد می‌گفت:

"بچه‌ها... باز هم ما شلاق خوردیم و خمینی شکست!" و آنگاه بند غرق هلهله می‌شد و در پی هلهله‌ی شادی زندانیان، ضرب آهنگین پاها و غریو سرود خواندن زندانیان در و دیوار را به لرزه درمی‌آورد... و حالا این سه تن را می‌خواستند ببرند و بکشند... بالاخره صدای "ناصر" همه را از خود بیرون آورد:

"بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... خوب برنامه‌ی امشب را اعلام می‌کنم همه‌ی شما می‌دانید که فردا صبح سه تن از بهترین یاران ما را به میدان تیرباران خواهند برد. از مدتها قبل هم معلوم

بود که از آنها و از خیلی افراد دیگر نخواهند گذشت و به هر حال آنان را به جوخه‌ی تیرباران خواهند سپرد.

بنابراین امشب برنامه‌ی بدرود با برادران مجاهد خود را انجام خواهیم داد و در صورت هجوم پاسداران پلیس و ضدخلقی در مقابل آنها خواهیم ایستاد. در برنامه‌ی امشب ابتدا بلند می‌شویم و با هم سرود "برخی‌ای خلق ستم‌دیده" را می‌خوانیم بعد "مجید" برای ما حرف می‌زند و بعد مراسم خداحافظی و آوازخوانی انجام می‌شود، حالا برای خواندن سرود همه بلند می‌شویم.

همه‌ی زندانیان از جا بلند شدند و ایستادند و "ناصر" پس از اینکه همه را آماده دید فریاد زد:

"افراد... بجای خود... خبردار، بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... سرود برخی‌ای خلق ستم‌دیده، شروع کن"

و صدای خروش زندانیان بند ۹ برخاست

بشنو آواز یاران را

یا داور خونین پیمان را

بر سینه‌ی رزمندگان گل می‌دهد آزادی‌ها آزادی‌ها ای هم‌رهان ای عطر یاروت مسلسل‌های خلق توفنده‌تر

پرکن هوای دره‌ها

در هر گران...

سرود اوج گرفته بود و بند را می‌لرزاند. هفتصد نفر یک

صدا می‌خروشدند و دژخیمان خشمگین از برپائی مراسم و در هراس از شوریدن زندانیان جرات هجوم به بند و برهم زدن مراسم را نداشتند. آنها

بخوبی از محبوبیت سه مجاهدی که فردا صبح می‌بایستی تیرباران شوند، با خبر بودند و بدین جهت تنها با خشمی حیوانی برای فردا صبح خط و نشان می‌کشیدند.

سرود که تمام شد تمامی افراد دوباره بصورت اول نشستند و لحظاتی بعد مجید از جایش بلند شد:

"بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... خوب، بچه‌ها من حرف زیادی ندارم که برایتان بگویم در این مدتی که با هم بوده‌ایم حرف‌های لازم زده شده.

همه‌تان می‌دانید که من و "محمد" و "اکبر" را فردا صبح به میدان تیرباران خواهند برد، مثل عده‌ی دیگری از برادران و خواهرانی که بدست خمینی تیرباران شده‌اند و یا زیر شکنجه

بقیه در صفحه‌ی ۲۵

پاورقی:

(۱) - نام‌های سه مجاهد شهیدی که صبح شب ۲۰ فروردین ۶۲ به شهادت رسیدند.

سروده‌های مقاومت

امروز

حقایقی که بر او خون خلق اهدا شد ،
دلایلی که نیابند در حساب امروز .
مگر نه فقر خلائی ، مگر نه ثروت خصم ،
گشود دفتر الزام انقلاب امروز ؟
چرا دوباره ، به تاراج می برد دشمن ؟
چرا دوباره بود خلق ، در غیاب امروز ؟
چرا ، زمانه به سرمایه دار می سازد ؟
چرا به کارگران بسته اند باب امروز ؟

*
رواست تا که به دیوان حافظ دیروز ،
نگه کنم که چه بینم در آن کتاب امروز .
"من آنچه شرط بلاغ است با" شما گفتم ،
چه باک اگر بکشیدم به صد عتاب امروز .

ع - غریب

حرام باد به مردان راه ، خواب امروز ،
مباد سنگر تزویر ، بی جواب امروز .
وطن پرستی ما را به شرک نسبت داد ،
فقیه ، بر سر شورای انقلاب امروز .
ببین ، ز کژنگری آسیای دشمن را ،
چسان سپاه تعصب بریزد آب ، امروز .
ببین چگونه به تقسیم ارث بنشینند ،
کنار دجله‌ی خون‌های بی حساب امروز .
چو این حقیقت تاریخ ماست ، باید گفت ،
که بسته چهره‌ی سالوس را حجاب امروز .
مرا ز حد و قصاص فقیه ترسی نیست ،
چرا ندرم ازین چهره‌ها ، نقاب امروز .
چرا نگویم و ناگفته از چه رو ماند ،
حقایقی که ز دشمن شکست تاب ، امروز .

قهرمانان قصه‌های مادر...!

سالهاست که دیگر قهرمانان قصه‌های مادر مهربانم
"شهبازگان" قصرنشین خودپسند
و "شیخ‌های" دزد و فریبکار نیستند ،
دختران و پسران
مردان و زنان پرهیزگار و دلاوری هستند
که یاران خدا و عاشقان مردم زحمتکشند
و کودکان پابرنه روستا را صمیمانه دوست می‌دارند
آنها در دیار خویش نیز غریبند
و هر صبح و شام شگنجه و اعدام می‌شوند
اما هرگز باکی به دل ندارند
ایمانشان چون کوه بلندست و استوار
و یک تنه با مسلسل و نارنجک
به جنگ بی‌شماری از دژخیمان می‌روند
می‌جنگند تا هرمن را از این دیار ریشه‌کن کنند
و جامعه‌ای بسازند
آزاد ، بی طبقات و توحیدی
مادر همیشه می‌گوید :

- به لطف خدا پیرویشان حتمیست
و همیشه در نماز برای آنان دعا می‌کند
برای "رزمندگان موحد مجاهد خلق"

فریدون - یکی از روستاهای خوزستان

تجربه‌ای در خون، با خون

تجربه‌ای در خون ، تجربه‌ای با خون
و از پس این تجربه
- دیگر ظلمت را بجای نور
اختناق را ، بجای آزادی
شگنجه را ، بجای عطوفت
ستم را بجای عدالت
وابستگی را بجای ناوابستگی
بیگاری ، بیگاری را بجای کار
سنگ را بجای نان
بی‌خانمانی را بجای خانه
ستم مضاعف را بجای
"حق تعیین سرنوشت خلق‌ها"

بهره‌گشی را بجای فاه همگانی
دیگر ، باد مخوف ارتجاع را بجای باران
بخوردمان نخواهند داد
از بعد این تجربه‌ی خونین
تجربه‌ای در خون و تجربه‌ای با خون .

م - ب . نورک

چندان در حسرت آب ، آب زلال
ای عطشا ! ای عطشا کرده بودیم !
چندان در انتظار باران بودیم
که باد ، این باد خانمان برانداز را
به جان خریدیم
"و اینچنینیم که می‌بینید :
- در حسرت باران !"

تلاش بیپوده‌ای نبود
تقصیر ما هم نبود
منادیان شقاوت در لوای عدالت
چنگال منحوس هزار پایگانه شان را
قرن‌ها قرن
بر تار و پود زندگی‌مان فرو کرده و
و از نا آگاهی‌مان ساغر می‌زدند
و ... و "این باد خانمان برانداز را
به عینه باران خواندند !"

* *
دیری گذشت ! !
اما هنوز ،
در حسرت باران بودیم !

* *

پاورقی : * وامی از عبدالصمد قندچی - از
مجموعه‌ی "فلسطین‌ای گسترده‌ترین سرزمین بی‌خاک"

چه بهائی دارد آزادی

می‌وزد بادی از نای جنوب
قصه‌ی شورش یاران گوید
پیگر خسته‌ی خود را در راه
نرم در چشمه‌ی باران شوید

* *
گر چه بیداد کند باد خزان
برگ می‌افتد و می‌روید باز
آنکه در قلب شفق می‌راند
به رفیقانش می‌گوید راز

* *
هر شقایق که به ره می‌بینی
شعله‌ای از غم جانگناه منست
چه بگویم که به تاریکی‌ها
گل شب بو گل دلخواه منست

م - ش

برگردان دو بیت‌های کردی به زبان فارسی

مجاهد خلقی

برای سرزمین خویش سودمندی برابارمغان خواهم آورد
از بیخ و بن از میهن خویش برخوردارم گند

* *
و دشمنان پلید را از گستر سرزمینم خواهم راند
برای محرومین و ستمگشان بر پا خواهم نمود

* *
دهقانان محروم و کارگران
که به سوی دشمنان خلق آتش می‌کشاید

* *
بی‌امان خسروش برمی‌آورد
چون جسدی بی‌جان نقش زمین می‌سازد

* *
و در این مسیر گر خونم ریخته باد غم نیست
هرگز از سپردن راه (انقلاب) نخواهم ایستاد

من یک مجاهد خلقم
خفقان و ظلم و ستمکاری را

* *
میهن خویش را آزاد خواهم کرد
جامعه‌ای عاری از طبقات و توحیدی را

* *
پشتیبانان و یاوران من در نبرد ستمگشانند
و سلاح خروشان دست انقلابیونست

* *
سلاح در دستان مجاهدین
و دشمنان خدا و خلق را

* *
خصم بی‌سازش ارتجاع هستم
و تا پرچم آرمانم را بر نیفرانم

چند دو بیت‌ی به زبان کردی

موجاهیدی خهلکی

موجاهیدی خد لکم نه من
زه بروزه نگ وجه وروجه فا

* *
وه لا ته که م رزگا رته که م
کومه لیگی بی‌چین و تو بیژ

* *
پشتم به چینی هه ژاره
به چه کی دهست شورشگیران

* *
چه کی دستی موجاهیدین
دوژ منانی خودا و گه لمان

* *
کو نه په رست ده فه و تینم
تا گه پیشتن به تا ما بخم

(ساگار)

جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران

درباره پیام مسئول اول سازمان بمناسبت سالروز ۳۰ خرداد

و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

از: برادر مجاهد محمد علی جابرزاده

پیام اخیر برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت سالروز ۳۰ خرداد - سرآغاز انقلاب نوین ایران - حاوی نکات بسیار مهم و ارزنده‌ای بود. صرفنظر از یکسری مسائل اساسی مربوط به مقاومت و انقلاب و نکاتی که تشریح آنها در رابطه با مبارزه انقلابی سراسری درخور جمع‌بندی سالیانه است؛ یکسری مسائل حساس سیاسی نیز در رابطه با شورای ملی مقاومت و اقدامات شورا شکنانه و مجاهد زدایانه در خارج کشور و در سطح برخی قدرت‌های بین‌المللی مطرح شده بود. البته نیازی به تذکر ندارد که تمامی این نکات از موضع "انقلابی - دمکراتیک" مجاهدین و بعنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، مورد ارزیابی قرار گرفته بود. زیرا پس از دو سال که از آغاز انقلاب نوین ما می‌گذرد، و همچنین پس از تقریباً دو سال که از تاسیس شورای ملی مقاومت می‌گذشت و پس از مدت‌های طولانی سکوت در برابر همه تبلیغات ضد مجاهدی و ضد شورائی - که مخصوصاً در خارج از کشور هر کسی از آن اطلاع دارد - دیگر ضروری بود که سازمان مجاهدین خلق ایران از طریق مسئول اول و بالاترین سخنگوی خود، لب به سخن بگشاید و در این رابطه برای اطلاع عموم هموطنان آگاه و مبارز - روشن‌فکران - این نیز روشن است که مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، تنها کسی است که در خارج از مرزهای ایران یک مقاومت عظیم انقلابی و سراسری و سازمان‌یافته را در داخل ایران نمایندگی می‌کند و از این رو به نحو اجتناب‌ناپذیری وظیفه دارد علیرغم صبر و تحمل‌های لازم (و شاید هم در مواردی غیر لازم) سرانجام در برابر اقدامات و مواضعی که بر ضد نیروی محوری انقلاب ایران و بر ضد تنها آلترناتیو دمکراتیک طراحی و پیگیری می‌شوند، سخن بگوید و راهگشائی کند. در غیر این صورت چگونه می‌توان در برابر خلق و انقلاب و در برابر سرنوشت مقاومت و جان‌نشین دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) ایفای مسئولیت نمود؟ بعبارت دیگر

توضیح: اخیراً یک جزوه آموزشی و تحلیلی برای هواداران سازمان، درباره‌ی پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان به مناسبت دومین سالروز ۳۰ خرداد - که در مجاهد ۱۵۷ منتشر شد - توسط برادر مجاهد محمد علی جابرزاده مشاور دفتر سیاسی سازمان تنظیم گردیده است. در این جزوه که عمدتاً به تحلیل برخوردهای انتقادی نشریه‌ی پیام آزادی ارگان "شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال" - یکی از متحدین ما در شورای ملی

مقاومت - با پیام ۳۰ خرداد برادران مسعود اختصاص دارد، خواهران و برادران مجاهد ما بویژه انجمن‌های هواداران از زوایای مختلف و بطور مبسوط با مفاهیم و با برخی مصادیق پیام ۳۰ خرداد آشنا شده و در همین رابطه با کسب پاره‌ای اطلاعات لازم آموزش می‌بینند و در جهت دیگری نیز طرز تلقی و معیارهای سازمان را ملاحظه می‌کنند. برای اطلاع عموم خوانندگان عزیز مجاهد تصمیم گرفتیم متن کامل جزوه‌ی فوق را بدینوسیله در اختیار کلیه‌ی علاقمندان قرار دهیم.

هر کس که با پایه‌های گسترده‌ی اجتماعی مجاهدین در سراسر ایران، مختصر آشنائی داشته باشد و هر کس که مختصری از آنچه را که طی این مدت بر خلق ایران و بر مجاهدین خلق ایران گذشته، لمس کرده باشد و هر کس که حتی دورادور شمای از آنچه را که مجاهدین برای استقرار آزادی و حاکمیت ملی و مردمی انجام داده‌اند، شنیده باشد؛ بخوبی میدانند که بخاطر همان خلق و همان آزادی و بخاطر نفی آلترناتیوهای ضد دمکراتیک و استعماری، مجاهدین نمی‌توانند و نباید‌الی غیرالنهایی در برابر تخطئه‌ی مجاهدین و شورا، سکوت و درنگ کنند. بخصوص که بدیهی است بدون مجاهدین، "شورا" قادر به ادامه‌ی حیات نیست و بدون شورا، جز آلترناتیوهای ضد دمکراتیک، فاشیستی و دست - نشانده، کس دیگری صحنه را پر نخواهد کرد.

در همین رابطه "شورای متحد چپ" که یکی از گروه‌های متحد ما در شورای ملی مقاومت است، سال گذشته در نشریه‌ی شماره‌ی ۱۷ خود نوشته بود: "... اگر آمیدی به آینده موجود است چه نیروئی جز شورای ملی مقاومت، می‌تواند به این امیدها تحقق ببخشد؟ کافی است برای یک لحظه، جامعه‌ی امروز ایران را بدون شورای ملی مقاومت و نیروهای آن در نظر بگیریم. اگر شورا وجود نمی‌داشت، چه نیروئی قادر بود شرف، سنت و فرهنگ مبارزه را حفظ نموده و در مقابل خشونت حیوانی ملاحظه‌ناکارانه‌ی بدون مقاومتی که اکنون نیروهای شورا در سرتاسر جامعه، در

کردستان، در جنگل‌های شمال، در تهران و سایر شهرستان‌ها سازمان داده‌اند و بدون اینکه این پشتوانه‌ی نیرومند و سنگر شکست‌ناپذیر مبارزه، مردم امید خود را برای آینده‌ای بهتر از دست نمی‌دادند؟ و ناگزیر در مقابل استبداد تمکین نمی‌کردند؟ آیا نیروهای مبارز بازم نمی‌بایستی از صفر شروع می‌کردند و طی دهها سال به بازسازی مقاومت می‌پرداختند؟ آیا آنها که در آلترناتیو بران شورا تردید می‌کنند، هرگز اندیشیده‌اند که اگر شورا موفق نشود چه آینده‌ای در پیش خواهند داشت و چه آلترناتیوهای دیگری در انتظارشان خواهد بود؟ استحاله‌ی رژیم خمینی، کودتای آمریکائی توسط عوامل ایرانی آن، یا هرج و مرج باز هم بیشتر تا حد تجزیه‌ی ایران ..."

"یک لحظه شورا و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن را کنار بگذارید و آنگاه از خود سوال کنید که دیگر چه نیروئی باقی مانده است که بتواند به اندازه‌ی شورا دمکراسی را برای ایران آینده در حد استعداد‌های واقعی جامعه تضمین و قابل تحقق بسازد..." (پیام آزادی اسفند ۶۱)

از طرف دیگر مروری کوتاه بر فضای سیاسی خارج از کشور به روشنی محقق می‌کند که مجاهد - زدائی و تلاش برای تجزیه و متلاشی نمودن شورائی ملی مقاومت یا قلب ماهیت آن، مدت‌هاست که بمناجی یک تمایل نامشروع سیاسی به کسب و کار عناصر و محافل معلوم الحال تبدیل شده که به هیچوجه قدرتمندتر شدن یک آلترناتیو

بیرون ذهن ما وجود دارد. شرکت در شورای ملی مقاومت یعنی فهم این ضرورت، یعنی شناخت این واقعیت که به علل تاریخی متعدد، آینده‌ی ایران را - اگر بناست هنوز به درک سهمی از استقلال و آزادی و اتکا، به نفس نائل آئیم - جز با ائتلاف با این نیرو نمی‌توان تامین کرد."

البته بلافاصله پس از این سطور، دوستان ما در شورای متحد چپ می‌افزایند که شرکت در شورا به معنی تسلیم و پذیرش همه‌ی مشخصات آلترناتیو مجاهدین نیست و ضرورتی هم ندارد و پیروزی این آلترناتیو نیز بستگی به این دارد که تا چه اندازه موفق به جلب سایر نیروها می‌شود و در مجموعه‌ی شرایط داخلی و بین‌المللی چگونه عمل می‌کند. چرا که "پیروزی مجاهدین نیز بدون همگامی و همکاری نیروهای مردمی و بدون رعایت انتقادات و خواست‌های بحق آنها از حیثی امکان خارج است". سپس دوستان تصریح می‌کنند که: "راه برای انتقاد هرگز بسته نیست. در عمل هم می‌بینیم که لااقل برخی از علاقمندان به شورای ملی مقاومت در مجموع از انتقاد کوتاهی نمی‌کنند، حرف‌هایشان را بدون اینکه تزلزلی در شورا بوجود آید می‌زنند. در شماره‌ی پیشین پیام آزادی هم دیدیم که شورای متحد چپ عضویت خود در شورای ملی مقاومت و انتقاداتش به برنامه‌ی شورا باب بحث در این زمینه‌ها را نیز بطور آشکار گشود..."

ملاحظه می‌شود که به گواهی دوستان شورای متحد چپ نیز "مجاهدزدائی" و "شوراشکنی" اوهام و تخیلاتی که مجاهدین خود، آنها را ابداع کرده باشند نیست و به گفته‌ی خود آنها - چنانکه فوقاً دیدیم - صرفنظر از همه‌ی انتقادات به حق یا به ناحق (بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت) "برخی با آن دشمنی می‌ورزند و به سرکوبش دل می‌دهند و گروهی در گمین نشسته‌اند به این امید که شکست بخورد..."

هفت ماه پیش دکتر هزارخانی

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

عضو دیگر شورا نیز خطاب به یکی از نشریات خارج کشور در همین رابطه نوشت: "... مجموعه راه حل‌هایی را که تاکنون به اشکال و با زبان‌های مختلف ولی با محتوای یکسان در روزنامه پیشنهاد شده و می‌شود می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: "مجاهدزدائی!"

هزارخانهی افزوده بود: "وقتی عنوان می‌شود که سازمان مجاهدین، یک "سازمان جوانان" است و کسی آن را جدی نمی‌گیرد (البته این "کسی" هویتش معلوم نیست، ولی می‌توانیم با حذف فرض‌های ناممکن به آن نزدیک شویم.

اینطوری: رژیم خمینی که نیست، چون سرکوب مجاهدین را یکی از وظایف اصلی‌اش قرار داده امپریالیسم هم که نیست، بقایای رژیم سابق هم که نیست حملهی همزمان و با تمام قوای آنها علیه مجاهدین یا شورا، شکی در این امر باقی نمی‌گذارد... دیگر رسیده‌ام به دوستان! باز هم جلوتر بروم؟

وقتی به دبیرخانهی شورا ایراد گرفته می‌شود... که چرا از زبان رجوی حرف می‌زند (انگار قرار بود از زبان خمینی یا موسوی اردبیلی حرف بزند!) چرا می‌گوید "نگشت گذاشتن و دامن زدن به تضادها" چرا می‌گوید "گار کردن روی تضادها" و خلاصه چرا این قبیل "اصطلاحات خاص" مجاهدین را بکار می‌برد (جل‌الخالف!).

وقتی نویسنده شما از لحن غیر دوستانه‌ی جواب دبیرخانه‌ی شورا یکه می‌خورد و از ته دل وای بر ملت ایران می‌گوید، اما برای اثبات "لحن دوستانه" خودش اباتی ندارد که مثل خاله خرسه، رجوی را حسن صباح کند و همراهانش را در حوض اسید بیندازد و بعد برای آنها دل بسوزاند. وقتی به انواع بهانه‌ها، از جمله اینکه چرا شورا روزنامه‌ی ارگان ندارد (ایجاد باید گردد!) یا چرا مجاهد فقط اخبار سازمان مجاهدین را می‌نویسد (ا) در قرار دادن سایر اعضای شورا در مقابل مجاهدین سعی می‌شود. آیا معنی همین این حرف‌ها دعوت شورا به مجاهدزدائی نیست؟ بگذریم از اینکه چنین امری نه ممکن است، نه معقول است و نه مطلوب. ولی

شورای ملی مقاومت از زدن تصویر او به دیوار اکیدا خودداری کنند.

شاید تصور می‌کنید مجاهدین امکانات مادی نامحدودی دارند و با این همه از کمک به شورائی که خود بنیانگذارش بوده‌اند دریغ می‌کنند؟ این تصور بکلی باطل است. بلکه نه امکانات مادی مجاهدین نامحدود است و نه تاکنون برای تقویت شورا از آنچه از دستشان برآمده کوتاهی کرده‌اند. منتها این "آنچه از دستشان برآمده" همیشه تابع اولویت‌ها و الزام‌های مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم بوده است.

برای اینکه اندکی هوای کار دستتان بپاید و خیال نکنید که مسائل جنبش مقاومت به درآوردن چند ورق نثریه و برگزاری چند میتینگ در خارج از کشور خلاصه می‌شود، پیشنهاد می‌کنم محض تمرین هم که شده (البته تمرین چهار عمل اصلی) محاسبه بفرمائید مخارج تامین مسکن امن برای چند هزار عضو و هوادار یک سازمان چریکی را در شهری مثل تهران که در آن عملی ولایت فقیه "طبق قانون" خانه به خانه را برای شکار انسان می‌گردند، و سازمان مزبور برای حفظ

گادرهای درجه اولش (نه بیشتر) مجبور است همواره تعدادی محل امن هم بطور یدک در اختیار داشته باشد تا از وقوع فاجعه‌هایی نظیر شهادت موسی - که ضربه‌ی سنگینی به کل جنبش مقاومت است - پیشگیری کند.

رقمی که از این محاسبه بدست می‌آید فقط مربوط می‌شود به یک قلم هزینه‌ی تامین مسکن آن هم فقط در تهران. و سر همین خط را بگیرید و بیاتید و به هزینه‌ی خوراک و پوشاک و جنگ افزار و وسیله‌ی حمل و نقل و ارتباطات و غیره برسید.

آن وقت شاید حساب کار و اولویت‌های آن - چه از نظر مادی، چه از نظر تخصیص نیروی انسانی - دستتان بیاید و دفعه‌ی دیگر اگر دبیرخانه‌ی شورا جسارت کرد و سر بسته توضیح داد که بار سازمان مجاهدین بقدر کافی سنگین هست، لطفاً برای کمک به شورا هم که شده همراه با بیان توقعات خود رهنمودهایتان را هم برای اجرای آنها عنوان کنید، آن وقت پیش از آنکه رگه‌های "ملی - میهنی" گردنتان فوراً بهرون بزند و قصه‌ی زن همسایه را بگوئید، اندکی تأمل و اندیشه کنید که این لجاج بی‌منطق دارد به گجایان می‌برد و ناخواسته در کنار چه کسانی قرارتان می‌دهد.

حال با این توضیحات، اگر شورای ملی مقاومت از زدن تصویر او به دیوار اکیدا خودداری کنند.

"دشمنی ورزیدن" و "در کمین" مجاهدین نشستن و "مجاهدزدائی" و "شوراشکنی" یا به قول سرمقاله‌ی نشریه‌ی کوردستان شماره‌ی ۹۰ "تاکتیک از هم پاشاندن شورای ملی مقاومت" و فرستادن هواداران آلترناتیو استعماری "به جنگ تنها آلترناتیو دمکراتیک موجود" در خارج از کشور، واقعیتی است که هیچ فرد منصفی منکر آن نیست و اغلب اعضاء شورای ملی مقاومت نیز در بیانات و نشریات خود بطرق مختلف، آن را گواهی داده‌اند؛ دیگر باید پرسید که در اینصورت وظیفه‌ی مجاهدین و مسئول اول سازمان ما در این رابطه چیست؟ و آیا برادر مجاهدان مسعود، حق دارد کماکان همچون دو سال گذشته تمامی اعضاء و هواداران سازمان را پیوسته به صبر و بردباری و تحمل و سکوت فرا بخواند و صرفاً خودش گاه و بیگاه در پیام‌ها و مصاحباتش به اشارات کلی (و بدون نام نشان) بسنده کند؟

برای مثال به سطور زیرین از گزارش سالیانه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور خطاب به مسئول اول سازمان که در مجاهد ۱۵۹ نیز به چاپ رسیده است توجه کنید:

"برادر مجاهد؛ شما طی مدت گذشته، با تاکیدات بسیار پیوسته انجمن‌ها را از موضعگیری و افشاگری در باره‌ی عناصر و جریان‌ها ضد مجاهد منع نموده و در بسیاری موارد ما را که از دست پارازیت‌های جنبش انقلابی و پایمال‌کنندگان ضد شورائی و ضد مجاهدی خون شهیدانمان، به تنگ آمده بودیم به سکوت و دهان به دهان نشدن توصیه نموده و بگرات حتی در برابر فسیل‌های خارجه‌نشین که هنری جز "لغزخوانی" بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت از خود بروز ندادند به صبر و بردباری فراخوانده‌اید. منظور کسانیست که جز پاشیدن تخم یاس و انفعال و جز ضدیت با امر خطیر تشکیلات از موضع آنارشیستی و هرج و مرج طلبانه و جز لجن‌مال کردن گلیمه‌ی ارزش‌های خلق و انقلاب و در یک کلام جز تلاش برای خلع سلاح انقلاب و انقلابیون و تخطئه‌ی درخشان‌ترین مقاومت سازمان یافته‌ی تاریخ و وطنمان کاری نکرده و نمی‌کنند. اکنون در حالیکه که خود پارها به مسئولین انجمن گفته‌اید از یکسو عناصر و جریان‌ها مزبور چندان وزن و شانی ندارند که شایسته‌ی موضعگیری متقابل ما باشند، اما از سوی دیگر می‌خواهیم بهرسم

که آیا این حق دمکراتیک ما نیست که در برابر توهین و تحقیر انقلاب و شهیدانش از خود دفاع نموده و از آنجا که در کسوت مجاهد خلق، عمده‌ی بار انقلاب را بر دوش می‌کشیم، طعن و لعن‌ها و نیش و گزندها را بطور متقابل پاسخ بگوئیم؟ بخصوص که بسیاری از اینان که در خارج از کشور و فرسنگ‌ها دور از مقاومت و انقلاب، فرصت را برای مطرح کردن خود از طریق مطرح کردن خود از طریق ضدیت با مجاهدین و تنها آلترناتیو دمکراتیک معتتم شمرده و به لگدمال کردن خون مجاهدین کمر بسته‌اند:

اولا - معلوم نبود که اگر در داخل کشور می‌ماندند چه می‌کردند و کارشان به کجا می‌رسید.

ثانیا - اگر شما بخاطر ضرورت‌های مرحله‌ی رهبری انقلاب، به خاطر نگاهبانی از خون شهیدان و بخاطر ممانعت از اینکه انقلاب کبیر ما اینبار نیز به سرنوشت قبلی دچار شود، در اینجا ننوید؛ و اگر مقر موقتی آلترناتیو دمکراتیک در خارجه نبود و جو سیاسی (خارج از کشور) وضعیت امروز را نداشت؛ معلوم نبود که فرصت طلبان مزبور - که نه در داخل و نه در خارج کشور هیچ دستی در مقاومت بر علیه دشمن ضد بشری ندارند - موجودیت و حضور خود در خارج از کشور را اساساً چگونه توجیه می‌نمودند؟ گو اینکه در همین صورت نیز، پس از آزادی میهن و بازگشت به ایران؛ این قبیل افراد و جریان‌ها در برابر تاریخ ایران سرافکننده خواهند بود. زیرا طبیعی است که نمی‌توانند پاسخگوی وقت و انرژی به هدر داده‌ی خود و آن قدم‌ها و قلم‌هایی باشند که بر علیه مقاومت انقلابی برداشته‌اند.

بنابراین چرا نباید ما از هم‌اکنون میوه‌چینان حرفه‌ای و آنهایی را که به امید لگدمال کردن خون شهیدان نشسته‌اند به خلق خود بشناسانیم؟ لکن ما در عمل خود را بر حسب توصیه‌ها و آموزش‌های خود شما و سازمان، بیش از پیش در این زمینه محدود می‌بایم؛ که گوئی این فقط ما هستیم که بایستی سکوت نموده و از اعمال حق دمکراتیک پاسخگوئی مان، صرف‌نظر کنیم."

اما در پاسخ باز هم برادرمان مسعود تاکید می‌کند که: "در مقطع تاریخی حاضر مهم اینست که ما با سعی صدر و بلند نظری کامل و همچنین با انعطاف کامل، از یکسو پیش‌تاز

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

لغزخوانی‌ها و اتهامات خمینی‌گونه

و تفقذات شاه‌پسندانه! و بسیاری اباطیل دیگر، و حتی در برابر بسیاری از چشمک‌زدن‌ها و چراغ‌سبزه‌های عده‌ای به امپریالیسم و به ارتجاع (که رد شدن از روی خون مجاهدین را وجه‌المصالحه و وسیله‌ی دستیابی به اهداف خود پنداشته‌اند) با حداکثر خویشتن‌داری برخورد کرده‌ایم. مگر اینکه دیگر شوخ‌چشمی! را به آنجا رسانده باشند که دیگر ناگزیر بایستی دقیقاً بخاطر مقاومت و بخاطر ممانعت از گسترش روحیه‌ی انفعال و یاس و تسلیم، و بخاطر پاسداری از خون شهیدانمان؛ واکنش هر چند مختصری نشان داد...

اکنون با این توضیحات باز می‌گردیم به پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان که قطعا آنرا در مجاهد ۱۵۷ مطالعه کرده‌اید. در این پیام باز هم با پرهیز از اسم‌بردن و مشخص کردن "محافل و افرادی که از مواضع فرصت‌طلبانه‌ی شورای ملی مقاومت را نصب‌العین خود کرده‌اند، تنها به ارزیابی مضمون کار و جوهر گرایشات و تبلیغات آنها بسنده" می‌شود. بدیهی است برای مجاهدین بسیار پذیرفتنی‌تر و راحت‌تر می‌بود که با استناد به کلیه‌ی شواهد بطور تمام عیار و با اسم و رسم به افشاء عناصر و محافل مزبور و حتی افشاء قطب‌های ضدانقلابی و دست‌نشانده‌ای که از آنها حمایت می‌کنند بپردازند.

اما مسئول اول سازمان به بیان کلی محتوای تمایلات ضد-مجاهدی و ضدشورائی قناعت می‌کند و گاه نیز صرفاً به اشاراتی "برای ثبت در سینه‌ی تاریخ و برای اطلاع افکار عمومی مردم ایران و برای قضاوت نسل‌های آینده" اکتفا می‌نماید. توجه می‌دهم که اگر هستند شخصیت‌ها و گروه‌ها و جریاناتی که این پیام را نخوانده باشند، قبل از خواندن متن کامل پیام و دقت در تکتک عبارات آن، نخواهند توانست درباره‌ی آنچه اکنون بوسیله‌ی من نوشته می‌شود، قضاوت کنند.

به هر حال، مسعود در پایان پیامش پس از استثناء کردن "ساده‌لوحی‌ها، فرصت‌طلبی‌ها و حرص و آرزای شخصی

اتحاد و همکاری باشیم و از سوی دیگر تا آنجا که به ما مربوط می‌شود این اتحاد و اتفاق را تا به آخر ادامه داده و آنرا پیوسته به سطوح بالاتری نیز ارتقاء بدهیم. خلاصه کنم: افتخار از آن کسی است که اولین گس در "وصل" و آخرین گس در "فصل" باشد...

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در همین سخنرانی می‌افزاید:

"... ما نمی‌گوئیم که از مجاهدین یا شورای ملی مقاومت انتقاد نکنید. خیر! هر چه می‌خواهید در این رابطه بگوئید و بنویسید. ما فقط می‌گوئیم "مجاهدزدائی" و "شوراشکنی" حرفه‌ای، گار و گاسی و شغل چندان مشروعی نیست. و نباید تمام هم و غم و وقت و انرژی روزمره را صرف آن نمود." "آخر اینکه نمی‌شود کسی در حرف خواستار سرنگونی خمینی باشد، اما در کردار و رفتار سیاسی خود، عمدتاً مجاهدین را شلاق‌کش کند و بجای خمینی مهم‌ترین نیروی انقلابی مخالف و چنگ در چنگ او را به انحاء مختلف مورد طعن و لعن و نیش و گزند قرار بدهد.

به عنوان مثال، مجاهدین را ببینید: چون "مسئله‌ی" اصلی آنها رژیم خمینی است، غالباً گاری به گار هیچکس ندارند. مگر دیگر یک فرد یا جریان‌ی خیلی فضیحت بیار آورده باشد. و بیش از حد علیه مقاومت به آسیاب خمینی آب بریزد.

اگر کسی آنچه را که گفتم قبول ندارد. و اگر کسی هست که قبول ندارد که مجاهدین در هیچ دعوی فرعی سیاسی پیشتاز و پیشقدم نبوده‌اند؛ خواهش می‌کنم یک نمونه - فقط یک نمونه - بیاورد که ما با کسی ابتدا به ساکن وارد چنین دعواهایی شده باشیم. بله، فقط یک نمونه بیاورد و جایزه بگیرد. به عکس، سنت ما بر این بوده و هست که در عین اینکه دقیقاً هوشیاریم که در فضای سیاسی اطراف ما چه می‌گذرد و هر کسی له یا علیه خمینی و مقاومت چه می‌کند و چه می‌گوید؛ لیکن تاکنون در برابر انواع تنگ‌نظری‌ها و حق‌گشی‌ها، فرصت‌طلبی‌ها و

و گروهی" و هم‌چنین پس از استثناء نمودن آنهایی که در جریانات ضدمجاهدی و ضد-شورائی غافلانه به نقش زینت‌المجالس از آنها استفاده شده؛ به استناد برخوردها و "شواهد و دلایل و اطلاعات موثق"؛ به عمق قضایای ضدمجاهدی و ضدشورائی و اینکه "بهره‌ی نهائی آن عملاً نصیب کدام جریانات، طبقات و خط خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها می‌شود" پرداخته و به روشنی نتیجه می‌گیرد که:

"حرف اصلی با مجاهدین و طرف اصلی: "راست" پنهان شده در زیر ظواهر و الفاظ مختلف است. براساس اطلاعات و شواهد موثق اصل حرف که در صورت‌ها و اشکال مختلف بیان می‌شود اینست که مجاهدین:

۱- باید "شرایط" کذائی یک قدرت بزرگ خارجی را پذیرفته و با او از در اطاعت یا سازش درآیند.

۲- یا بورژوازی لیبرال وابسته‌گرا (البته با رنگ‌آمیزی باصطلاح دمکراتیک!) را در رهبری آلترناتیو بپذیرند.

۳- یا هر آن گس را که در لفظ "جمهوری‌خواه" باشد، نادیده و ناشناخته بپذیرند. منتهی مجازند (که هم‌چون بسیاری) برای سرپوش گذاشتن بر این سوال اساسی که جمهوری‌خواه مزبور فی‌الواقع وابسته هست یا نیست... او را عجلالتا با عناوین دمکرات و ترقی‌خواه و... غسل تعمید دهند! حتی اگر آنقدر دامنه‌ی جمهوری‌خواهی‌اش وسیع باشد که حق دمکراتیک! فاشیسم سلطنت‌طلبانه را نیز پیشاپیش تضمین کرده باشد.

۴- یا از مواردی از برنامه‌ی شورا و دولت موقت، هم‌چون اصلاحات ارضی دست بکشند و خلاصه‌ی کلام به پهنای جذب شهرنشینان و طبقات متوسط الحال کشور، بپذیرند که فی‌المثل درآمد نفت کشور و یا تجارت خارجی و یا اداری ارتش را بطور دريست و تمام‌عیار در اختیار چپ‌اولگران حرفه‌ای یا ایادی مرتبط با اجنبی بگذارند و در برنامه‌ی خود تنها به چند اصل کلی و بی‌آزار و "مورد قبول همه" که به هیچکس و به هیچ چیز آسیب و زیانی نرساند، بسنده کنند.

۵- یا طرح‌بالگانیزه کردن ایران را تحت عناوین باصطلاح دمکراتیک و ترقی‌خواهانه! پذیرا شده و دست‌های استعماری را برای دخالت‌های بعدی در امور استان‌های کشور از هم

اکنون باز بگذارند...
۶- یا مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را ترک گفته و با روی آوردن به خط مشی‌های رفرمیستی و غیرانقلابی، سرانجام سلطه‌ی رفرمیسم را گردن گذارند.

۷-...
ملاحظه می‌کنید که تا آنجا که به مهم‌ترین سرچشمه‌های جریانات ضدمجاهدی و ضد-شورائی مربوط می‌شود، دعوی اصلی آنها با ما، اساساً حول یکی از این محورها و یا مطالبی از همین قبیل و دقیقاً ناشی از ماهیت دست‌راستی و مواضع لیبرالی آنهاست که همچنانکه قبلاً گفته شد در لفافه‌ای باصطلاح ترقی‌خواهانه و دمکرات‌آبانه و اغلب با جاذبه‌های فرصت-طلبانه‌ی ضد مذهبی و ضداسلامی عرضه می‌شود. البته در صورت تن دادن به این چیزها، طبیعی است که "جوانان مجاهد" امروز، فوراً از روز بعد به افراد متین! موقر! ملی! میهن‌پرست! و پخته‌ای تبدیل خواهند شد که تا آنجا که به این محافل مربوط می‌شود، دیگر اسلامشان هم با اسلام خمینی هیچ مشابهتی نخواهد داشت!! و دیگر صحنه‌گردانان و صفحه‌پردازان اصلی نیز بساط خود را جایگاه یقه‌درانی برعلیه مجاهدین نخواهند نمود.

براستی آیا از یک رهبر انقلابی غیر از این شایسته است؟ و آیا نباید این حق دمکراتیک را برای او و سازمان و مجموعه‌ی نیروهایش قائل شد که در راستای شکوهمندترین مقاومت سازمان‌یافته و انقلابی تاریخ ایران، لااقل در این حد به روشنگری بپردازد؟

به اعتقاد من و کلیه‌ی خواهران و برادران مجاهدم این نه فقط یک حق دمکراتیک بلکه وظیفه‌ی "انقلابی-دمکراتیک" کسی در سطح مسئولیت مسعود است. در غیراینصورت، یعنی در صورت مسکوت گذاشتن جریانات ارتجاعی و انحرافی و یا مسکوت گذاشتن تمایلات ضد انقلابی مجاهدزدایانه، براستی چگونه می‌توان یک انقلاب و همچنین یک سازمان انقلابی مردمی را رهبری نمود و آزادی ربوده شده از خلقی را به او بازگرداند و مهمتر از این، چگونه می‌توان مانع از این شد که این بار نیز انقلاب نوین ما را به سرنوشت انقلابات پیشین مردم ایران دچار سازند و با مجاهدین خلق نیز همان کنند که خمینی کرد و یا همان کنند که با مجاهدین صدر مشروطه کردند؟

روشن است که حساسیت ما نسبت به مجاهدین و "مجاهد-

زدائی" نه از موضع تعصبات گروهی و فرقه‌ایست بلکه در رابطه‌ی تنگاتنگ با سرنوشت خلق و انقلابی است که لااقل در مقطع کنونی، مجاهدین نیروی محوری آن را تشکیل می‌دهند. مگر اینکه همچنانکه مسعود در پیام ۳۰ خرداد می‌گوید: "ابتدا در عمل و بطور واقعی (و نه در روی کاغذ) یک جانشین دمکراتیک و مستقل که عالیت‌تر و بهتر از شورای ملی مقاومت بوده و بطور بالفعل نیز برای حراست از آزادی و استقلال و تمامیت ایران، استعداد و توانائی و نفوذ بیشتر از شورای موجود داشته باشد، عرضه می‌گردند و آنگاه هر آنچه می‌خواستند به شورا و به مجاهدین می‌تاختند..."

همچنین روشن است که ایادی و محافل ضد مجاهد و شوراشکنی که هنوز جرأت ابراز منویات واقعی خود را نداشته و تا رسیدن به آن نقطه هنوز نیازمند طی یک جریان "گام‌به‌گام" می‌باشند، درست در همین نقطه شیون "وا دمکراسی"! سر داده و از انتقادناپذیری مجاهدین شکوه می‌کنند. اینان بر این گمانند که گوئیا مجاهدین در خواب غفلت فرورفته و نمی‌دانند که آقایان فی‌الواقع در پی چه چیزهایی هستند. اینستکه برای مخدوش کردن مرزهای میان "دشمنی ورزیدن و در کمین مجاهدین نشستن" و "مجاهد-زدائی" با "انتقاد"، عوام‌فریبانه چنین جلوه می‌دهند که گوئیا بحث آنها با مجاهدین بر سر دمکراسی و انتقادپذیری است و لاغیر!

حال اینکه هر کس که از اساسنامه‌ی شورای ملی مقاومت و نحوه‌ی پذیرش اعضا جدید و نحوه‌ی تصمیم‌گیری شورا و عملکرد آن مطلع باشد و هر کس که در همین رابطه به وضعیت سایر جنبش‌ها و نهضت‌ها و شوراها و جبهه‌ها در سایر نقاط جهان توجه کرده باشد، براستی می‌داند که شورای ملی مقاومت ایران از جهاتی که گفته شد، یکی از نمونه‌های کم‌نظیر در سراسر جهان است. به قسمتی از پیام‌مسئول شورا بمناسبت دومین سالگرد تاسیس شورا دقت کنید:

"از طرف دیگر، صرفنظر از جان‌مایه‌ی بنیادین نظامی، سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی "شورا" در داخل کشور، باید به برخی شرایط دیگر نیز که دوام و قوام شورا - بعنوان جدی‌ترین امید رهایی مردم ایران - تا این تاریخ را میسر نموده، اشاره کنیم:

- این "شورا"، براستی

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان

و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

بگونه‌ای شورائی عمل می‌کند؛ زیرا در مقام "تصمیم‌گیری و تصویب" بر حسب اساسنامه‌ی خود، نیازمند توافق "آراء" اعضا بوده و اضافه بر این هر یک از جریانات سیاسی عضو آن از حق "وتو" برخوردارند. این "شورا"، نه تنها مانع کار و هویت گروهی هیچ جریانی نیست، بلکه قویا نیز بدون "اما و اگر..." در کم و کیف تشکیلاتی یا سیاسی - نظامی گروه‌های مختلف، آن‌ها را بمثابة یک "جریان سیاسی" به عضویت می‌پذیرد.

با یک چنین ضابطه‌ای، ضمن اینکه "شورا" شخصیت‌های مختلف را بعنوان یک فرد به عضویت پذیرفته و آنها را در ردیف سایر اعضا بطور مساوی دارای "یک رای" می‌شناسد، اما با قائل شدن حق وتو برای هر "جریان سیاسی"، اکیدا مشوق کارگروهی و دستجمعی نیز هست.

این "شورا"، یک ائتلاف و اتحاد "ملی" است؛ زیرا قبل از هر چیز احراز آزادی و استقلال و حاکمیت ملی را مد نظر قرار داده و به استثنای دنباله‌روان و وفاداران ضد ملی شاه و خمینی، درهای خود را به روی همه نمایندگان تمایلات و تفکرات و جریانات سیاسی درون ملت ایران، باز نگهداشته است.

این "شورا"، از اساس برای "مقاومت" بر علیه دیکتاتوری ننگین خمینی و سرنگونی این رژیم ضد ملی بنیاد گذاشته شده است و چنانکه همه ایرانیان و جهانیان می‌دانند، در "میدان عمل" تقریبا تمامی (یا نزدیک به تمامی) مقاومت واقعی، عادلانه و مشروع مردم ایران در نقاط مختلف کشور، از اعضا این شورا جوشیده و بوسیله آنان نمایندگی و رهبری شده است.

این "شورا"، بگونه‌ای تمام عیار "دمکراتیک" است؛ زیرا علاوه بر آنچه فوق گفتیم، در برابر التزام موقت اعضا نسبت به برنامه و مصوباتش (و نه قبول ایدئولوژیکی یا پذیرش اصولی برنامه و مصوبات)؛ اولاً - هیچ شخص یا گروهی را به صرف نظر کردن و دست شستن از هیچ بخشی از هویت یا عقاید و یا روش سیاسی و تشکیلاتی‌اش دعوت ننموده و هر فرد یا جریان سیاسی را "همانطور که فی الواقع هست" پذیرفته و

بر حق "حفظ اصول و عقاید فردی یا گروهی" در عین عضویت در شورا، نیز تصریح کرده است.

ثانیاً - حق تبلیغ عقاید و نظرات فردی یا گروهی را برای کلیه اعضا خود در خارج از چارچوب "شورائی"، در هر سطحی به رسمیت شناخته و تاکنون نیز کمترین ممانعتی در این مسیر روا نداشته و کمترین محدودیتی اعمال نکرده است.

ثالثاً - هیچکس و هیچ گروهی را وادار به پرداخت سهم نظامی و یا حتی مالی در راستای مقاومت ننموده.

رابعاً - حق انتقاد آشکار اعضا از یکدیگر و حق انتقاد هر عضو از تمامیت شورا را نیز به رسمیت شناخته است.

خامساً و از همه مهمتر - در ظرف مدتی که حداکثر متجاوز از ۶ ماه نیست، بایستی با کلیه مقامات خود کنار برود و زمام کلیه امور را به نمایندگان منتخب ملت که در "مجلس موسسان و قانونگزاری ملی" گرد خواهند آمد، بسپرد. بعبارت دیگر چه شورا (به مثابه ارگان موقت قانونگزاری و نظارت) و چه دولت موقت (به مثابه ارگان اجرائی) بایستی به محض امکان دسترسی و مراجعه به آراء عمومی کنار رفته و به آراء دمکراتیک ملت ایران - هر چه که باشد - گردن بگذارند. بنحوی که شکل و محتوا و حتی نام نظام جمهوری آینده‌ی کشور نیز از همین طریق باید تعیین شود. بنابراین برای نظام آینده‌ی کشور، صرف نظر از تمام مقاومت و خون و زحمت و تلاشی که شورای ملی مقاومت نثار کرده و می‌کند؛ هیچ پیش شرطی جز اینکه این نظام بایستی در هر حال "جمهوری" باشد، قائل نشده است. این شرط نیز نه یک شرط از پیش پرداخته شده، بلکه دقیقاً ناظر بر این است که مردم ایران، با "انقلاب" و "رای" ابراز شده‌ی خود، "سلطنت" را به هر حال نفی نموده و با تشخیص این حقیقت که در شرایطی نظیر ایران، هیچگونه نظام سلطنتی که مضمون ضد مردمی و چارچوب استبدادی و وابسته به اجنبی نداشته باشد، متصور نیست؛ "سلطنت" را با سرنگون کردن آخرین شاه خیانتکار تا به ابد مدفون ساخته‌اند.

اکنون با این توضیحات به روشنی ملاحظه می‌کنید که ضدیت با "شورای ملی مقاومت" و تخطئه کردن اتحاد در چارچوب این شورا (که البته کاملاً اختیاری و داوطلبانه است) نمی‌تواند بر هیچ عذر و بهانه‌ی منطقی و "اصولی" متکی باشد. و این نکته‌ایست که در تاریخ گلیه‌ی انقلابات معاصر بطرق مختلف و در مصادیق مختلف از جانب "اصولی‌ترین" راهبران انقلابی نیز خاطرنشان شده است. نکته‌ی مورد نظر در مرحله‌ی نظیر مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران، پیوسته این بوده است که: به شرط محفوظ ماندن حق تبلیغ عقاید و نظریات گروهی و برخورداری از حق انتقاد؛ هرگز نباید از یک چنین اتحادها و ائتلاف‌های (حتی اتحادهایی به مراتب پائین‌تر و نازل‌تر از اتحاد بر سر آزادی و استقلال و حاکمیت ملی در چارچوب شورای ملی مقاومت) روی برتافت.

و فقط کسی از یک چنین اتحادهایی می‌ترسد و پروا می‌کند، که "اعتماد به نفس" کافی یا حداقل پشتوانه‌ی اجتماعی و سیاسی یا ایدئولوژیکی را فاقد باشد. زیرا که "هیچ حزب سیاسی بدون یک چنین اتحادهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد."

اما درست در همین نقطه‌ی افشاء شدن فقدان حداقل‌های سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیکی لازم برای "اتحاد" است، که برخی (عمدتاً در خارج از کشور) به جای تشریک مساعی و معاضدت در تقویت و تکمیل شورای ملی مقاومت، فغان و فریاد بر می‌دارند که فی‌المثل "شورا، شورا نیست" یا "شورا، دمکراتیک نیست" و بزعم ایشان بایستی اعضا مختلف شورا، بویژه مجاهدین، بنحوی کاملاً غیر مسئول و چنانکه گوئی تاکنون در سطح داخلی و بین‌المللی به بازی کودکان‌های اشتغال داشته‌اند؛ هر آنچه را تا این تاریخ با خون جگر نوشته و ساخته‌اند، بر هم زده و بازی غیر مسئول جدیدی را "از نو" آغاز کنند، تا گوی نوبت بر هم زدن آن یکی برسد... جالب‌تر اینکه چون بعضا سالیان درازی است در خارجه جا خوش کرده و غم نان و خانمان و ایران و عزیزان ندارند، عناوین و منطق "شورا و دمکراسی" را چنین تعبیر می‌کنند که گوئیا ما باید در "وسیع‌ترین" ابعاد ممکن، بهای گرفتن آزادی و استقرار دمکراسی را بپردازیم و آنگاه با زیر پا گذاشتن عقاید و آراء گلیه‌ی رزمندگان جان بر

کف آزادی در داخل کشور و با نادیده گرفتن عقاید و تمایلات بسیاری از اقشار مقاوم جامعه و با بی‌توجهی اکید نسبت به مبرم‌ترین الزامات پیشبرد مقاومت و خلع سلاح سیاسی و سرنگونی عملی استبداد مذهبی حاکم، نظریه‌ی چند فرد تنها را، به گونه‌ای کاملاً ضد دمکراتیک بر نظر توده‌ی رزمندگان و توده‌ی مردمان مرجع شمرده و مادام‌العمر نیز گمراه خدمت ببندیم، تا شایسته‌ی عناوین افتخاری! فوق‌الذکر شویم.

حال با توجه به تمامی این توضیحات، بسیار طبیعی و قابل انتظار می‌نماید که حقایق راهگشا و مواضع دمکراتیک - انقلابی پیام ۳۰ خرداد و هوشیاری عمیقی که در سراسر آن بچشم می‌خورد، عناصر و جریانات ضد مجاهد را خوش نیاید و با مذاق ایشان سازگاری نداشته باشد. البته عناصر و جریانات ضد مجاهدی، کاملاً حق! داشته و دارند که از افشاء تمایلات و خطوط و روش‌های مذموم خود ناراحت و گله‌مند بوده و چنانکه گوئیا تاکنون خود آنها نازک‌تر از گل به مجاهدین نگفته‌اند، بر ما بنازند که چرا چنین و چنان گفته‌ایم! ناراحتی و گله‌مندی که از این پس با تعمیق انقلاب و اقداماتی که خودشان انجام می‌دهند، قدم به قدم افزایش خواهد یافت، مگر آنکه چنانکه در توهمات خود آرزو می‌کنند، مجاهدین هر چه زودتر چه از جهت نظامی و چه در صحنه‌ی سیاسی ذبح شرعی - دمکراتیک!! شوند. یعنی شبیه همان ذبح شرعی - اسلامی که خمینی تحت نام باصطلاح اسلام درباره‌ی ما روا داشت.

ولی مشخصاً آنچه تدوین جزوه‌ی حاضر را ضروری ساخت، انتقادات دوستان و متحدان عزیز ما در "شورای متحد چپ" (عضو شورای ملی مقاومت) به نحوه‌ی برخورد مسئول اول سازمان در پیام سالروز ۳۰ خرداد است.

"پیام آزادی" (نشریه‌ی شورای متحد چپ) سرمقاله‌ی شماره‌ی تیرماه خود را به "پیام رجوی" اختصاص داده و پس از تأیید کلی برخی مفاد آن، بطور مشخص در ۶ مورد - گرایش‌های نامقبولی را... که در آنجا به صورت‌های گوناگون جلوه‌گر شده‌اند - "پیام مسئول اول سازمان ما را به شرح زیر مورد انتقاد قرار داده است:

"به نظر ما در پس انتقادات، جدل‌ها و پرخاش-های محقی که در پیام مشاهده می‌شود، گرایش‌های نامقبولی

هم به چشم می‌خورد که در آنجا به صورت‌های گوناگون جلوه‌گر شده‌اند. ۱ - به صورت توجه ناکافی به نقدهایی که به حق بکار شورا وارد کرده‌اند و پاسخ خود را می‌جویند ۲ - به صورت شک بردن یکسره و تمام به انواع منتقدان و مخالفان ۳ - به صورت عنایت ناکافی به نحوه‌های غیرمسلحانه‌ی مبارزه و کسانی که به این روش‌ها مبارزه می‌کنند ۴ - به صورت کم‌بها دادن به مبارزه و مبارزان خارج از کشور ۵ - به صورت مخدوش کردن مرزهای شورای ملی مقاومت ۶ - به صورت اتخاذ یک سیاست دفع به جای سیاست جذب"

نویسنده آنگاه یک به یک به تشریح موارد ششگانه پرداخته و ضمن آنها، انتقادات و انتظارات مشخص خود از شورا و مجاهدین را برشمرده است. موارد مشخص به شرح زیر می‌باشد:

۱ - ما به گرات گفته‌ایم که چون بین ظرفیت زمانی شورا (۶ ماه) و طول زمانی که برای اجرای برخی از مفاد برنامه‌اش لازمست، انطباقی نیست، و علاوه بر آن برخی از مواد برنامه‌ی آن از حدود فصل مشترک قابل قبول برای همه‌ی نیروهای دمکرات و استقلال طلب و جمهوریخواه تجاوز می‌کند، بایستی برنامه را در جهت رفع این نواقص اصلاح کرد. ما مکرراً اعلام کردیم که شورا بایستی هم در برنامه و هم در مصوبات و اقدامات خود آمادگی را برای رعایت اصل دمکراتیک جدائی دولت از دین یا از هر ایدئولوژی دیگر صریحاً اعلام بکند. ما همواره خواهان اصلاحات تشکیلاتی لازم در درون شورا بوده‌ایم. اینها خواسته‌های برخی دیگر از اعضای شورا نیز بوده‌اند. این خواست خود نشان وجود گمبدهای مهم در کار شورای ملی مقاومت هستند. تذکر این گمبدها در این جا از جانب اعضا شورا صورت گرفته است، اما تذکرات را دیگران هم می‌دهند. دیگران نیز - در خارج از شورا - این گمبدها را می‌شناسند. و آنها را متذکر می‌شوند. سوال ما این است که پس چرا مسئولان شورا آنها را مطرح نمی‌کنند؟ آنها چرا تنها به قبول این که برخی گمبدها وجود دارند، بسنده می‌کنند، و وارد بحث درباره‌ی این گمبدها نمی‌شوند..."

۲ - نمی‌توان به هر کس که گاستی‌ها را متذکر شد و به نقص‌ها انتقاد کرد، به

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

دیده‌ی شک نگاه کرد. بدون شک خیلی گسان از موضع غرض، بدخواهی، دشمنی و یا ساده‌لوحی و ناآگاهی به شورا و سازبان مجاهدین ایراد می‌گیرند، ولی آیا واقعا می‌توان گفت که هر کس انتقاد کرد در صورتی که با معیارهای ما دمخور نبود، متصف به یکی از این صفات است؟

در پیام، سوئظن حتی به انتقادکنندگان موافق یا نیمه‌موافق به جایی می‌رسد که از آنها مقوله‌ای خاص، به نام "دمکرات بینابینی" ساخته می‌شود که دارای چنین سرنوشتی است: یا دادن "یک پوئن به شورا" و پوئنی دیگر به "ضد شورا" و یا "به شبه آلترناتیوهای غیر دمکراتیک" "براساس جبر حرکت و جبر زمان" و همچنین "فشارهای مادی دنیای مادی" "ابتدا در شبی کند و سپس هر چه تندتر به جانب منتهی‌الیه راست، یعنی قطب ضددمکراتیک میل" می‌نماید. (صفحه ۲۳). آیا واقعا می‌توان

از موضع مسئول با کسانی که در نشریاتشان دست کم پوئنی هم به شورا می‌دهند، اینطور برخورد کرد و به جای مجال و پاسخ دادن به انتقاداتشان و کوشش برای جلوگیری از میل نمودن آنها به جانب دیگر، سقوط محتومشان به "آلترناتیو-های فاشیستی و غیردمکراتیک" را این طور پیش‌بینی نمود؟ متأسفانه این بی‌اعتنائی و غفلت از پاسخ دادن و کار اقلانگی کردن به این جان نیز خاتمه نمی‌یابد. در انتهای پیام به سیاق جمع‌بندی، یکسره اعلام می‌شود: هر کس که با ما نیست، اگر "ساده‌لوح" "فرصت طلب"، "حریص" و "آزمند شخصی و گروهی" یا "زیست‌المجالس" نباشند، از یکی از این چند حال خارج نیست. (همان مواردی که در پیام ۳۰ خرداد آمده و فوقاً نیز آوردیم)!

—*—

"۳ - یکی از نتایج این برخورد غیر تفکیکی و خشمگینانه و یکی از عواقب این روش همه گس و همه چیز را با یک چوب راندن، توجه ناکافی به اشکال مبارزه‌ی غیر مسلحانه و محملات اجتماعی آنست که نه تنها در این پیام، بلکه در سایر

اظهارات دوستان مجاهد نیز به چشم می‌خورد. این واقعیت که بخش مهمی از مخالفان مجاهدین و شورا بر حسب نظر، همت و قوت خود، اهل مبارزه‌ی مسلحانه نیستند، و یا به قول رجوی "ساده‌لوحانه چاره را در خلع سلاح مجاهدین و مقاومت مسلحانه می‌یابند و برآند تا با روش‌های اساسا سیاسی از همین خارج کشور کار خمینی رایگسره کنند" نباید در دوستان مجاهد گرایشی به مسامحه در ارزش روش‌های غیرمسلحانه ایجاد کند. البته رجوی در همین پیام نیز آمادگی سازمان خود را برای "استقبال بغایت از هر گونه حرکت، اعتصابی و اعتراضی در داخل کشور" اعلام کرده است. عملا نیز سازمان مجاهدین حتی در همین خارج از کشور کوشش‌های بسیار در پیشبرد کارهای افشاگرانه از خود نشان داده است. با این همه روشن نیست که چرا به فعالیت‌های غیرمسلحانه‌ی دیگران در پیام کم‌بها داده می‌شود..."

—*—

"۴ - وجه دیگری از این عنایت ناکافی به مبارزات غیر مسلحانه را می‌توان در موضع پرخاشگرانه و در عین حال دوگانه‌ای مشاهده کرد که در پیام و در اظهارات برخی دیگر از نزدیکان به شورای ملی مقاومت و یا دیگر اظهارات سازمان مجاهدین نسبت به مبارزان خارج از کشور و کار آن‌ها منعکس می‌شود. در این رابطه ما تذکر چندنگته را لازم می‌دانیم:

اولا اکثریت گسائیکه امروز در خارج از کشور به نحوی علیه رژیم گنونی مبارزه می‌کنند، به میل خود ترک وطن نکرده‌اند و پناهنده‌ی خارج نشده‌اند. خارج‌نشینان اغلب تبعیدی هستند. باید نگران باشیم که آنها را تبعید مضاعف نکنیم. این که آنها برخلاف سازمان مجاهدین در داخل تشکیلات ندارند، نباید دلیلی برای تحدید حقوق دمکراتیک آنها باشد. و یا آن گروه اگر رابطه‌ای سازمانی با ایران ندارد، به همین اندازه هم کمتر احیاناً در تعیین حوادث و مسیر فعل و انفعالات در داخل موثر خواهد شد. مزد آن گس یا آن سازمان که رابطه‌اش با داخل محکم است، همینقدر پس که درجه‌ی تاثیرش نیز زیادتیر می‌تواند

بشود. اما این امتیاز نمی‌تواند سلب کننده‌ی حق دمکراتیک دیگرانی باشد که می‌خواهند و محققند که دست کم به اندازه‌ی یک فرد و یا یک گروه تبعیدی و پناهنده، و یا مقیم خارج حرف خود را بزنند. سوال خود را بکنند، و انتظار پاسخ داشته باشند..."

"۵ - ما همواره در نوشته‌ها و اظهارات دیگر خود به لزوم جذب افراد و گروه‌های سیاسی متمایل به قشرهای متوسط اجتماعی به درون شورا تاکید کرده‌ایم. نوشته‌های ما شاهد آنند که ما نسبت به علائق مادی، درجه‌ی رزمنده‌ی و میزان دمکراسی طلبی این قشرها و گروه‌های سیاسی متمایل به آنها شبهه‌ای به خود راه نداده‌ایم (روش به پیام آزادی شماره‌ی ۱۴). اما ما همواره در عین حال بر این نکته نیز تاکید کرده‌ایم که اگر واقعا خواهان یک نظام دمکراتیک راستین هستیم، اگر می‌خواهیم جامعه‌ای بسازیم که در آن شکل و نحوه‌ی حکومت بر مبنای رای آزاد و مساوی همه‌ی افراد جامعه تعیین بشود، و اگر واقعا خواهان آنچه‌ان حکومت دمکراتیکی هستیم که تضاد با انعکاس دمکراتیک ساختهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امروز جامعه نداشته باشد، پس چاره‌ای جز این نداریم که قشرهای متوسط و بورژوازی‌های لیبرال را به سبب کمیت، وزنه و اهمیتی که آنها در این ساخت‌ها دارند - و به سبب آنکه کنار گذاشتنشان جز از طریق نفی دمکراسی ممکن نیست - در درون محاسبات خود قرار دهیم و نیروی آنها را به درون جبهه‌ی متحد مردم علیه رژیم گنونی جذب کنیم. این که آنها "راست‌گرا"، "لیبرال"، "دمکرات ناپایدار" و "غیر انقلابی" هستند، در این برهه از تاریخ جامعه‌ی ما دلیل درستی طرد و قهر با این نیروها نیست. راست و ناپایدار و غیر انقلابی بودن آنها صفاتی نسبی هستند که تنها در مقایسه با امکانات تاریخی واقعی جامعه قابل ارزیابی می‌شوند. اگر چه آنها نسبت به امکانات فردای جامعه و در مقایسه با نیروهای سوسیالیست واقعا دمکرات و واقعا انقلابی (نه چپ‌های استبدادطلب) راست می‌باشند، ولی نسبت به رژیم خمینی و امکانات امروزی جامعه‌ی ما مترقی و واقعا لیبرال‌اند.

با اینهمه این نکات در پیام انعکاس لازم را پیدا نمی‌کنند. برعکس، رجوی در این پیام برخوردی دفع‌کننده و بعضاً انزواجویانه نسبت به این نیروها دارد..."

—*—

"۶ - یک وجه دیگر این گرایش در پیام اصرار رجوی در این نکته است که لیبرال‌ها و راست‌گرایان بهتر آنکه آلترناتیو خود را بسازند و به ما نیز گاری نداشته باشند. بگذارید ما آلترناتیو خود را داشته باشیم و آنها نیز آلترناتیو خود را..."

این سوال باقی می‌ماند که اگر شورا "تنها آلترناتیو دمکراتیک" و یا "تنها آلترناتیو عملی و ممکن" است، و از این آقایان انتظار آن می‌رود که کاری نه در جهت "مبارزه با انقلاب و تنها آلترناتیو دمکراتیک" بکنند، پس چرا نباید سعی در جذب آنها به درون این تنها آلترناتیو بشود؟ مگر برای بسیج حداکثر نیروهای دمکرات و مترقی و هم‌آهنگ ساختن مبارزه‌ی گروه‌ها و عناصری که دست کم نسبت به رژیم خمینی راست‌گرا نیستند، چند آلترناتیو می‌توان ساخت، که تازه هر کدام دعوی تنها آلترناتیو بودن را هم داشته باشند؟ آیا درایت انقلابی اکنون واقعا این حکم را می‌کند که مسائل فردا را امروز طرح بکنیم؟ تضاد بین "دمکرات انقلابی" و "دمکرات ناپایدار" بین "دمکراسی صوری" و "دمکراسی انقلابی" را همین امروز و در ردیف تضادهای اصلی قرار دهیم؟ آیا شرط این که در مقابل شورا آلترناتیوهای دمکراتیک دیگر تشکیل نشود و شورا واقعا تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن باقی بماند، این نیست که مسئولان شورا دست کم به سهم خود سیاست جذب را دنبال و سیاست دفع را به دیگران واگذار کنند؟..."

—*—

از آنجا که طی دو سال گذشته جواب اغلب انتقادات و سوالات نویسنده‌ی فوق نه فقط در تئوری و نظر و مجموعه‌ی انتشارات مجاهدین خلق ایران؛ بلکه بوضوح تمام در جریان عمل و پراتیک مشخص سیاسی نیز داده شده است؛ در نظر اول هیچ نیازی به پاسخگویی مجدد در این جزوه نبود. مخصوصا که من شخصا از نخستین اجلاس شورای ملی مقاومت تا همین اواخر، مستمرا در کلیه‌ی جلسات آن در زمره‌ی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران شرکت نموده و حضورا و بطور عینی شاهد بحث‌های مکرری در تمامی این موارد با دوستان شورای متحد چپ بوده‌ام. از این رو به یقین می‌توانم بگویم که نویسنده بسادگی می‌توانست جواب بسیاری از انتقادات و سوالات خود را در مشروح‌ترین صورت ممکن، از نمایندگان گروه خود در شورا بگیرد و بخصوص دیگر

نیازی به وارونه جلوه دادن برخی حقایق و یا اظهار بی‌اطلاعی نسبت به آنها نمی‌بود. مگر اینکه غرض، وارد آوردن فشار سیاسی به مجاهدین برای وادار نمودن آنها به سر باز زدن از برخی اصول عقیدتی یا استراتژی انقلابی‌شان باشد. به همین دلیل مفاد مسائل مطرح شده از جانب دوست نویسنده‌ی ما در "شورای متحد چپ" انتقادات متعددی را در طیف هواداران سازمان برانگیخت. از اینرو بنظر رسید که بی‌مناسبت نیست صرفا بمنظور آموزشی و بخاطر ارائه‌ی یک برخورد انتقادی و اصولی و دمکراتیک به طیف هواداران سازمان و مانعیت از دلسردی آنها نسبت به یکی از اعضای شورای ملی مقاومت بدینوسیله از طریق جزوه‌ی حاضر به کار توضیحی و روشنگری بپردازیم. ولی قبل از ارزیابی مفاد انتقادات مندرج در نشریه‌ی شورای متحد چپ، ذکر نکاتی را برای اطلاع خواهران و برادران مجاهدان در هر کجا که باشند، لازم می‌دانم.

اولا - باید توجه داشت که بیان انتقادات (صرفنظر از صحت و سقم آنها) حق مسلم و طبیعی شورای متحد چپ و سایر متحدانمان در شورای ملی مقاومت و همچنین حق همه‌ی افراد و گروه‌های خارج از شورا و حتی مخالفین مجاهدین می‌باشد. احتیاجی به تذکر ندارد که اعضا شورای ملی مقاومت از بدو عضویت در شورا تاکنون نیز نظرات و انتقادات خود را هر آنگاه که خواسته‌اند بیان و منتشر نموده‌اند. پس طبعا کار توضیحی و روشنگری و حق پاسخگویی در هر شرایطی، برای مجاهدین خلق ایران نیز محفوظ است. بخصوص که به قول برادرمان مسعود:

"... دمکراسی خیابان یکطرفه‌ای که در آن فقط مجاهدین، شنونده باشند نیست. در هیچ کجا و هیچوقت التزام نداده‌ایم که از حق روشنگری و کار توضیحی و انتقاد متقابل محروم بمانیم. یعنی اینکه در اصول، هر حرفی جواب دارد. این حق ماست (که حتی در رابطه با عزیزترین متحدانمان نیز نباید از آن صرفنظر نمود). اگر هم در این رابطه‌ی دمکراتیک، گله‌مند و دلخور بشوند، ما مقصر نیستیم و شما هم اعتنا نکنید..."

باین ترتیب شما در هر جایی و در هر محفلی و در هر جمعی حق دارید که در برابر انتقادات و حملات، بلند شوید

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

و متین و شمرده و آرام توضیحات متقابل خود را ارائه کنید و گریشات نادرست و غیراصولی را هم آشکارا نقادی کنید... و ریشه‌های آنرا هم تا اعماق بشکافید...

نابیا - خواهران و برادران مجاهد ما بایستی توجه داشته باشید که انتظار اینکه دوستان ما در شورای متحد چپ، از نظر بینش و نحوه تحلیل و برخورد از انسجام و یکپارچگی انقلابی نظیر مجاهدین برخوردار باشند، از اساس انتظار نادرستی است. کما اینکه شنیده‌ایم نماینده‌ی شورای متحد چپ در شورا، با انتشار مقاله‌ی مورد بحث موافق نبوده و علیهذا به نظر می‌رسد که شاید نحوه برخورد و ارائه‌ی مطالب توسط نویسنده‌ی مقاله را بایستی از جانب تمامیت گروه تلقی نمود، اگر چه جای این سوال باقی است که اگر انتشار مطالب نویسنده‌ی مزبور - چنانکه به مجاهدین گفته شده - مورد تأیید تمامی گروه نیست، بهتر این بود که با مسئولیت و امضاء فردی خود او منتشر می‌شد که در این صورت نیازی به پاسخ به خود گروه نمی‌داشت. حال صرفنظر از اینکه آنچه ما شنیده‌ایم درست باشد یا نباشد، در اینجا علت طرح این نکته از جانب ما تذکر این واقعیت است که بعضا از روی نشریات مختلف شورای متحد چپ نیز اختلافاتی را بین نحوه تحلیل و برداشت برخی از این رفقا با یکدیگر دریافت کرده‌ایم (که البته از نظر سازمانی هیچ ربطی به ما مجاهدین ندارد و چنانکه از اسم شورای متحد چپ نیز برمی‌آید، رفقا خودشان هم دعوی انسجام کامل سازمانی یا گروهی نکرده‌اند).

ثالثا - وجود اختلاف نظر، حتی اختلافات اصولی در کادر شورای ملی مقاومت بسیار طبیعی است و از قضا بجای نادیده گرفتن یا پزده‌پوشی آنها، بایستی آنها را شناخت، اما نکته‌ی اساسی در وفاداری همه‌ی اعضا یک اتحاد به چارچوب‌های مصوب و امضاء شده‌ی آن می‌باشد. که در این صورت دیگر، دشمن بهیچوجه نخواهد توانست از تضادها و اختلافات ما با یکدیگر سوءاستفاده کند.

بعبارت دیگر مهم اینست که در مقطع تاریخی حاضر، "وحدت" های اعضا شورا تعیین کننده‌ی روابط و مناسبات آنها با یکدیگر باشد و نه تضادهای آنها.

بار هم به قول برادرمان مسعود در سخنرانی‌اش برای مسئولین و نمایندگان اتحادیه‌ی دانشجویان:

"به هیچکس هم نگفته و نمی‌گوئیم که نیروها و شخصیت‌های عضو شورا همگی در همه‌ی جهات، همفکر و هم نظر و دارای هویت و ماهیت یکسان هستند. خیر، هر کس نظرات و عقاید و دیدگاهها و خطوط ویژه‌ی ایدئولوژیکی و سیاسی و تشکیلاتی خود را دارد. هیچکس از اصول خودش کوتاه نیامده و بر سر آن سازش نکرده است. بنابراین طبیعی است که حتی در اصول فلسفی و عقیدتی و سیاسی و تشکیلاتی نیز اختلاف داشته باشیم. اگر غیر از این بود که دیگر اتحاد لازم نبود و شورا لازم نبود و همه از اول یکی بودند. بنابراین طبیعی است که یکی خواسته‌ی اصلی‌اش خودمختاری برای یک ملیت تحت‌ستم باشد. و دیگری فی‌المثل برای انقلاب در کل ایران درست شده باشد. اما "هنر شورا" در این است که تمایلات و تفکرات مختلف را با التزام به آزادی و استقلال ایران، و پایبندی به رای آزاد و مساوی تمام مردم ایران، در یک چارچوب گرد هم آورده است. یعنی در عین "اختلاف و تضاد"، "اتحاد و اتفاق" در یک چارچوب مشخص...

گودک دوست دارد همه چیز ساده و بدون تضاد باشد. فکر می‌کند پدر خودش بهترین و قوی‌ترین آدم روزگار است و مادرش هم همینطور. از نظر او یک چیز یا مطلقا خوب است یا بد. چون صوری و سطحی می‌بیند... اما در دنیای واقعی اینطور نیست. هر کسی، هر جریانی، هر حزب و سازمانی، و هر جنبه و شورائی مسائل خودش را دارد، که نمی‌توان آن‌ها را لاپوشانی کرد و اصلا لزومی هم به این کار نیست.

بلکه از اول باید گفت: ما در این چارچوب مشخص، با این برنامه‌ی مشخص و با قائل شدن اصالت برای رای مردم ایران و انتخاب آزادانه‌ی آنها،

برای مدت معینی گرد هم آمده‌ایم و تا وقتی که این چارچوب نقض نشده با هم هستیم. وقتی هم که انشاءالله رژیم ضدبشری سرنگون شد، در عرض مدت کوتاهی باید به آراء مردم مراجعه کنیم...

جامعه، قشرها و فکرها و طبقات مختلف دارد. سازمان‌های سیاسی آن هم مختلف هستند. به این واقعیت باید تن داد. آن را باید شناخت و نباید با آن رمانتیک برخورد کرد...

اکنون با در نظر داشتن تمامی آنچه تاکنون گفتیم اجازه بدهید مستقیما به ارزیابی انتقادات نشریه‌ی شورای متحد چپ درباره‌ی پیام ۳۰ خرداد (برادر مسعود) بپردازیم.

۱-

چنانکه دیدیم نویسنده‌ی مقاله‌ی مورد بحث می‌گوید که چون بین ظرفیت زمانی شورا (۶ ماه) و طول زمانی که برای اجرای برخی از مواد برنامه لازم است، انطباقی نیست و برخی از مواد برنامه از فصل مشترک قابل قبول برای همه‌ی نیروهای دمکرات و استقلال طلب و جمهوریخواه تجاوز می‌کند، بایستی برنامه را در جهت رفع این نواقص اصلاح کرد. و از آنجا که به قول ایشان، گروه متبوعشان به کرات خواستار چنین اصلاحاتی شده است، ولی در عمل، اصلاحات مورد درخواست او عملی نشده، متعاقبا خود را در این انتقاد محق می‌یابد که گوئیا مجاهدین و مسئول اول سازمان "به نقدهائی که به حق به کار شورا وارد می‌شود" توجه کافی نمی‌کنند و لذا به گفته‌ی نویسنده این یکمین "گرایش نامقبول" در پیام ۳۰ خرداد است...

حق این بود که نویسنده با همین صراحتی که مسعود رجوی را به نقد می‌کشد؛ آن "مواد برنامه" را که نامنتطبق با ظرفیت زمانی شورا و زائد بر فصل مشترک‌های قابل قبول برای همه‌ی نیروها می‌داند، یک به یک مشخص می‌نمود و انتقادات و درخواست‌های خود در این رابطه را به کلی‌گوئی بر گزار نمی‌کرد. همچنین می‌باید به وضوح تمام آن فصل مشترک‌های قابل قبول برای "همه‌ی نیروهای دمکرات و استقلال طلب و جمهوریخواه" را نیز مشخصا بیان می‌کرد، زیرا در غیر این صورت خواننده‌ی خود را بطور تلویحی به سمت این قضاوت سوق می‌دهد که گوئیا در کار مجاهدین غرض و مرضی است که بر حسب آن

راه ورود به شورا را بر برخی نیروهای واقعا دمکراتیک و استقلال طلب بسنند...

همچنین چه اشکالی می‌داشت اگر نویسنده، آن نیروها یا شخصیت‌های مورد نظر خود را صراحتا نام می‌برد؟ در این صورت اگر نویسنده آنچه را فوقا عرض شد تصریح می‌نمود آنوقت به روشنی موارد انتقادناپذیری‌های مجاهدین مشخص می‌شد و همگان می‌توانستند قضاوت کنند که مجاهدین به کدام انتقادات و درخواست‌ها توجه کافی نکرده‌اند. حال اینکه وقتی هم مواد زائد برنامه و هم اسم و رسم آن نیروهای دمکراتیک و استقلال طلب و جمهوریخواه مسکوت گذاشته می‌شود؛ دیگر بدیهی است که نویسنده تنها به قاضی می‌رود و البته راضی نیز برمی‌گردد و آنچه می‌ماند یک قیافه‌ی حق بجانب برای انتقاد کننده و یک انتقادناپذیری غیراصولی برای مجاهدین و منجمله مسعود رجوی است.

و البته این همان مسعود رجوی است که از همان آغاز تصریح می‌نمود: "هر فرد یا نیروی غیروابسته‌ی مشتاق استقلال و آزادی و تمامیت ایران را هم که سراغ دارید، اسم ببرید و آدرس بدهید تا مجاهدین بروند خدمتشان و پیشنهاد همکاری بدهند. چنانکه تا بحال بارها و بارها بطور عام دعوت کرده و از همه‌ی نیروهای ملی و مترقی و مردمی و اسلامی نماینده خواسته‌ایم." (مصاحبه‌ی شماره‌ی ۵ - زمستان سال ۶۰)

همچنین اعضای شورای ملی مقاومت، منجمله رفقای شورای متحد چپ، بخوبی و حتی در جزئیات مطلعند که بطور خاص نیز مسعود رجوی در این رابطه هر آنچه را که در پاریس شخصا از دست خودش برمی‌آمده، انجام داده است. بنحوی که گاه برخی رفقا و برادران حتی او را مورد انتقاد نیز قرار داده‌اند که چرا برای فلان کس یا بهمان فرد آنقدر مایه گذاشته که حتی امر را بر او مشتبه نموده است... بخصوص رفقای شورای متحد چپ حتی از مکاتبات شخصی برادر ما مسعود در این زمینه‌ها نیز، بی‌اطلاع نیستند. البته ناگفته نمی‌گذارم که در رابطه با برخی شخصیت‌ها و جریانات مشخص و معلوم الحال، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران قاطعانه ایستادگی نمود و قطعا رفقای شورای متحد چپ نیز می‌دانند که در کدام موارد و راجع به کدام افراد، مسئول اول سازمان ما (دقیقا

از موضع مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران و نه از موضع مسئول شورای ملی مقاومت) انگشت خود را بر روی رگ کردن گذاشت و سوگند خورد که:

از آنجا که هدف، یک ایران واقعا مستقل و واقعا دمکراتیک است و از آنجا که از روز اول تصریح کرده‌ایم که افراد و جریانات ضددمکراتیک و وابسته به اجنبی در ایران آینده جایی نخواهند داشت، و از آنجا که هدف، کسب قدرت به هر قیمت، نبوده و نیست، و از آنجا که جنگ انقلابی و عادلانه‌ی مجاهدین برای آزادی و استقلال، امروز و دیروز آغاز شده و هیچ الزامی هم ندارد که فردا یا پس فردا نیز تمام شود و می‌تواند نسل بعد از نسل تا وقتی که حتی یک مجاهد نیز جان در بدن دارد، ادامه پیدا کند؛ در حالی که در برابر آدم‌ها و جریانات واقعا ملی و دمکرات و مستقل سر تعظیم فرود می‌آوریم، اما در برابر افراد و نیروهای ضددمکراتیک و دست‌نشانده یا متمایل به وابستگی؛ نه، نه، نه! ولو اینکه رگ گردن من و همه‌ی زنان و مردان مجاهد را بزنند. زیرا این بار و در این انقلاب، دیگر بهیچوجه و بهیچ قیمت، امکان خیانت به خلق، امکان بر باد دادن خون شهیدان و نتیجتا ادامه‌ی شکنجه و اعدام نسل‌های بعدی را نباید فراهم نمود و دریای خون شهیدان به این خاطر نیست که هر فرد یا نیروئی را بدون توجه به ماهیت او و اینکه فی‌الواقع ملی هست یا خیر، در این دریا فرو برده و به یمن خون رشیدترین فرزندان خلق، مشروع و تطهیر کنیم. به این ترتیب ترجیح می‌دهم دیرتر پیروز شویم تا اینکه - با شریک کردن افراد و جریانات غیرملی - سرسوزنی از آزادی و استقلالمان کوتاه بیائیم. همچنانکه مصدق ترجیح داد که حتی دولتش سقوط کند، ولی دامش پاک بماند...

ملاحظه می‌شود که برخلاف آنچه نویسنده‌ی سرمقاله‌ی نشریه‌ی شورای متحد چپ جلوه می‌دهد، اصل مسئله در انتقادپذیری یا انتقادناپذیری مجاهدین نیست، بلکه واقع مطلب اینست که یک اختلاف نظر عمیق و اصولی بین ایشان و مجاهدین بر سر اینکه آن "نیروهای دمکرات و استقلال طلب و جمهوریخواه" مورد نظر ایشان چه کسانی هستند، وجود دارد. ذیلا خواهیم دید که شورای

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

مستقل و دمکراتیک نیز تاکید می‌کنند. تاکيدات صوری که قبل از هر چیز بستن دهان مجاهدین را مد نظر دارد. اینجاست که همچنانکه در پیام ۳۰ خرداد برادرمان دیدیم: "... برای سرپوش گذاشتن بر این سوال اساسی که جمهوریخواه مزبور فی الواقع وابسته هست یا نیست... او را عجلتاً با عناوین دمکرات و ترقیخواه و... غسل تعمید می‌دهند! حتی اگر آنقدر دامنه‌ی جمهوریخواهی‌اش وسیع باشد که حق دمکراتیک! فاشیسم سلطنت‌طلبانه را نیز تضمین کرده باشد."

البته دوستان عزیز ما در شورای متحد چپ، بخوبی مفهوم و مصداق این اشاره‌ی مسئول اول مجاهدین را می‌دانند و می‌شناسند. کما اینکه متعاقب نامه‌ی افشاگرانه‌ی دکتر هزارخانی درباره‌ی یکی از جریان‌های مجاهدزداپانه، طولی نکشید که جریان مزبور، دم خروس اینگونه جمهوریخواهی را به صورت‌های مختلف - و البته به کامل‌ترین صورت - بیرون داد. ضمناً برای ممانعت از هرگونه سوءتفاهم درباره‌ی جریان‌های یا شخصیت‌های ملی و آزادیخواه در همین جا باید تاکید نمود که برحسب ضوابط شورای ملی مقاومت، چنانچه شخصیت یا جریانی فی الواقع آزادیخواه و استقلال‌طلب باشد، شورا نه فقط بغایت از او استقبال می‌کند؛ نه فقط هیچ مانعی در راه پیوستن او به شورا ایجاد نکرده و نخواهد کرد؛ نه فقط او را به قبول هیچ اصل ایدئولوژیکی و اقتصادی و اجتماعی که مورد قبول او نیست وادار نمی‌کند؛ بلکه در تصمیم‌گیری‌ها، او را همچون دیگر اعضا شورا، دارای یک رای می‌شناسد. بنابراین همچنانکه در طی ۲ سال گذشته به اثبات رسیده است، مسئله‌ی اضداد شورا و مجاهدین، باطناً این نیست که شورا را دمکراتیک ندانند. زیرا بدلائل متعدد اگر کسی فی الواقع و صادقانه خواستار یک آلترناتیو دمکراتیک و مستقل باشد و خلاصه دردش درد آزادی و استقلال ایران باشد، مطلوب خود را در کجا بیشتر از شورای ملی مقاومت خواهد یافت و کدام مجموعه را از شورا دمکراتیک‌تر و رزمنده‌تر

متحد چپ، چنانکه از آغاز اعلام کرده است، طرفدار "ائتلاف بزرگ" بوده و می‌باشد. باین ترتیب چه بسا - چنانکه در گذشته نمونه هم دارد - برخی افراد و جریاناتی را که چه این رفقا و چه برخی دیگر از دوستان برای شرکت در یک چنین ائتلافی مجاز بدانند، مجاهدین از اساس و به دلایل متقن دارای حداقل‌های ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبانه‌ی لازم برای همکاری ندانسته و بعضاً حتی آنها را "وابسته و ضد انقلابی" نیز اعلام کنند. این هم بدیهی است که مجاهدین هرگز رضا به مخدوش کردن مرزهای بین خلق و ضدخلق و انقلاب و ضدانقلاب نداده و نمی‌دهند.

البته بزودی خواهیم دید که منشاء تئوریک و طبقاتی - استراتژیک و حیثی سیاسی این اختلاف نظرهای اصولی بین مجاهدین و رفقای شورای متحد چپ در کجاست.

اما صرفنظر از مواضع اخص شورای متحد چپ در همین جا خاطرنشان می‌کنم که در همین زمینه، عموماً جوهر اختلاف بین مجاهدین و برخی شخصیت‌ها و احزاب و جریانات سیاسی دیگر در اینست که آنها می‌گویند برنامه و اساسنامه و طرز کار شورا را طوری باید تنظیم نمود که غیر از سلطنت‌طلبان، بقیه (یعنی کلیه‌ی جمهوریخواهان و یا به قول مجاهدین مدعیان جمهوریخواهی) را نیز ارضاء کند و دربر بگیرد. حال اینکه مجاهدین چنانکه بارها بطور علنی و خصوصی گفته و می‌گویند، تنها سلطنت‌طلب نبودن کافی نیست.

به عبارت دیگر ما می‌گوئیم که هر فرد یا جریان جمهوریخواه با دارای داعیه‌ی جمهوریخواهی الزاماً در مسیر آزادی و استقلال ایران گام بر نمی‌دارد. البته بدیهی است که جریانات ناسالم، غیردمکراتیک و وابسته‌گرایی که بطور مضاعف با مجاهدین و شورای ملی مقاومت خصومت می‌ورزند؛ هرگز به زبان خود اعتراف نمی‌کنند که دمکرات و مستقل نیستند، بلکه از قضا دقیقاً بخاطر اینکه از جانب مجاهدین روی همین نکته‌ی اساسی انگشت گذاشته نشود، دائماً بر الفاظ ملی و

و مستقل‌تر، پیدا خواهد نمود؟ و این همان حقیقتی است که چنانکه در ابتدای این نوشته دیدیم، شورای متحد چپ خود به رساترین وجه، آنرا بیان کرده بود. نویسنده‌ی سرمقاله‌ی نشریه‌ی شورای متحد چپ در نخستین بند از انتقادات خود به پیام مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران همچنین می‌پرسد: "چرا تنها به قبول اینکه برخی کمبودها وجود دارند" بسنده می‌شود و وارد بحث درباره‌ی این کمبودها نمی‌شود؟ به نظر من این واقعا یک انتقاد کاملاً بجا و درست است. مشروط بر اینکه مسئول شورا فشار آوردن دائمی بر روی سازمان مجاهدین و همه‌ی ملاحظات اخلاقی خاص خود را کنار بگذارد و رک و روشن، ریز تا درشت مشکلات و مسائل شورا را با همه‌ی مکاتبات آن برای اطلاع عموم مردم ایران منتشر کند.

به عنوان یک عضو سازمان مجاهدین اجازه می‌خواهم من نیز منجمله یکی از کمبودهای جدی شورا را بعرض همه‌ی رفقا و دوستان برسانم: اگر خواستار شورا تر کردن شورا هستیم، چرا باید همه‌ی بار و فشار و انتقادات معطوف به آنرا بر دوش مجاهدین بگذاریم و تازه وقتی که بعد از ۲ سال مسئول اول این سازمان صرفاً به قصد هشدار و اتمام حجت با ابادی و محافل ضد مجاهدی و ضد شورائی - آن هم بدون ذکر نام مشخص - ماهیت دعاوی چنین جریاناتی را به اشاره و بطور خیلی کلی برای مردم ایران بر ملا می‌کند، چرا برخی رفقای شورای متحد چپ بایستی این چنین برآشفته شوند؟ راستی وقتی که در مسیر مجاهدزدائی حتی به نام هواداران مجاهدین اعلامیه منتشر می‌شود، وقتی که فی‌المثل می‌نویسند که چون انتقاد از خمینی بطور مسلحانه در جریان است، لذا از این پس بایستی اپوزیسیون "به مثابه‌ی آلترناتیو" را هدف قرار داد (که روشن است منظور کیست و نمونه‌های بعدی هم جای تردیدی در اینکه هدف اصلی کیست باقی نمی‌گذارد)؛ یا موقعی که به عناوین مختلف و به صورت‌های گاملا ضددمکراتیک حتی ایدئولوژی و اسلام انقلابی مجاهدین نیز مورد اهانت و لجن‌مالی قرار می‌گیرد؛ چرا رفقای شورای متحد چپ، هم خود سکوت می‌کنند و هم بطور دائمی مجاهدین را به سکوت و بردباری فرا می‌خوانند؟ اما وقتی که مسئول

اول سازمان مجاهدین خلق ایران لب به سخن می‌گشاید، دیگر سکوت را جایز نمی‌بینند و بجای کمک به او در ترویج و تبلیغ مبرم‌ترین ضرورت‌های انقلابی که مطرح می‌کند؛ او را به انتقاد می‌کشند و اضافه بر این همچون نویسنده‌ی مورد بحث، به استمالت از مخاطبین ضد مجاهدی و ضد شورائی رجوعی نیز می‌پردازند و مهم‌تر از این به جای پرداختن به اصل مطلب و اینکه فی الواقع دعوا بر سر چیست و قطب‌بندی نیروها کدامست و درد اصلی مخاطبین رجوعی چیست، ابتدا و انتهای مطلب را با عباراتی از قبیل "توجه ناکافی به نقدهای که بحق به کار شورا" می‌شود، درز می‌گیرند؟

در نخستین بند از انتقادات ۶ گانه‌ی نویسنده‌ی نشریه‌ی شورای متحد چپ به پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، یک انتقاد مشخص دیگر نیز به چشم می‌خورد، و آن اینست که: "ما مکرر اعلام کردیم که شورا بایستی هم در برنامه و هم در مصوبات و اقدامات خود، آمادگی‌اش را برای رعایت اصل دمکراتیک - جدائی دولت از دین یا از هر ایدئولوژی دیگر صریحاً اعلام کند."

اولاً - معلوم نیست جدائی دولت از ایدئولوژی از چه تاریخی به اصل دمکراتیک - آن هم با این تعمیم که گوئیا هر کس آن را نپذیرد دمکراتیک نیست - تبدیل شده است؟ اگر نویسنده صریح و روشن می‌نوشت اصل بورژوائی و سرمایه‌دارانه‌ی جدائی دولت از ایدئولوژی، ما هیچ حرف نداشتیم؛ الا اینکه بگوئیم متأسفانه! یا خوشبختانه نه خلق ایران و نه مجاهدین خلق ایران نمی‌توانند خود را در چنان کادری محدود کنند. بخصوص که ما نادیده‌گرفتن فرهنگ و عقاید اکثریت مردم ایران و این چنین به سادگی قلم بطلان کشیدن بر آن را نیز، از بنیاد غیر دمکراتیک می‌دانیم. وانگهی با مختصر تاملی در این واقعیت تاریخی که چرا خمینی در ایران به قدرت رسید و چرا مجاهدین، هم‌اورد میدان مصاف با او بودند، به سادگی می‌توان دریافت که در شرایط ویژه‌ی مبین ما، مسئله بسی بغرنج‌تر از این ساده‌سازی‌ها است.

در این مورد ترجیح می‌دهیم به تحلیل‌های خود این رفقا استناد کنیم. نشریه‌ی شورای متحد چپ (پیام آزادی شماره‌ی ۱۵) در آذرماه سال ۶۱ چنین می‌نویسد:

"... اگر رَد دین در همه‌ی دوره‌ها بخشی از مبارزات فردگرایانه روشنفکران بورژوازی را تشکیل نمی‌داده است، ولی تبلیغ جدائی دین از دولت و جلوگیری از دخالت مرجعیت دینی در نظام قانونگذاری سازنده‌ی یکی از عناصر اصلی تفکر و راهنمایی بورژوائی در این زمینه بوده است..."

جالب است که در ضمن همین تحلیل، رفقای شورای متحد چپ، ایدئولوژی مجاهدین را "رفرمیسم مذهبی" ارزیابی نموده و می‌نویسند: "... مقدمه‌ای که در شکست آلترناتیوهای بورژوائی و سلطنتی آمد، در واقع نوعی توضیح درباره‌ی این واقعیت نیز هست که جریان مذهبی یک موج زودگذر نیست. ریشه‌های آن از یک طرف در زمین تعلقاتی نهفته است که توده‌ی مردم بعضاً هنوز حتی به مذهب آخوندی دارند، و آماده برای پذیرفتن آن به مثابه‌ی یک راه‌حل حتی سیاسی هستند و از طرف دیگر در واقعیت شکست آلترناتیوهای دیگر شکست جریان‌های چپ سنتی را هم باید به آن اضافه کرد که هر سه به نوعی غیر دینی هستند. اگر چه اکنون بعد از نزدیک به چهار سال تجربه، مردم از آلترناتیو مذهبی فقهای روبرو گردانده‌اند و محیط برای طرح رهنمودهای سیاسی لائیک دوباره آماده‌تر شده است، ولی رفرمیسم مذهبی هنوز در ذهن‌ها خواهان آن و غالب مردم آزمایش خود را نداده است. هنوز به صورت آلترناتیو قابل قبول باقیست، و هنوز سازمانده سرسخت‌ترین حرکت‌ها در مقابل جریان حاکم است. این خود دلیل بارزی است بر وسعت حضورش در ذهن جامعه، جریان تجدیدگرایانه - که سازمان مجاهدین مهم‌ترین نماینده‌ی آن است - بهره‌بردار از شکست همه‌ی آلترناتیوهای دیگر است. این جریان با رفرمیسم مذهبی خود تا حد زیادی آلترناتیو مذهب فقه و ولایت فقیه شده است، با مذهب خود آلترناتیوی در مقابل لائیسیم به جامعه‌روشنگری ندیده‌ی ایرانی ارائه می‌دهد و در مقابل تجربیات ناکام آلترناتیوهای بورژوائی و سلطنتی بهترین سخنگوی برنامه‌یست که روشنفکران رادیکال در پیش پای مردم می‌گذارند. ما دیدیم که مقدمات این موقعیت مناسب تصادفا فراهم نشده‌اند، نتیجه‌ی ترفند و قهر هم نبوده‌اند، بلکه ریشه در مشکلات بزرگی دارند

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

نکرده و نمی کنند.

ثانیا - دوست عزیز دیگر فایده‌ی تکرار مکررات، آن هم بعد از ورود به شورا چیست و چرا بی جهت باز هم مطرح می کنید که چرا "مسئولان شورا" (؟) مجددا این مسائل را مطرح نمی کنند؟ و آیا فکر نمی کنید اگر شورا پیوسته در تکرار مکررات و این قبیل بحث‌ها در جا بزند از بسیاری وظایف مهم تر باز خواهد ماند؟ و راستی آیا این "انتقاد" را قبول دارید؟

ثالثا - اما اگر منظور نویسنده عدم تحمیل هر ایدئولوژی مشخصی به مردم ایران و به نیروهای مختلف سیاسی باشد و اینکه برای هیچ ایدئولوژی نیایستی بخاطر نفس آن ایدئولوژی، پوئن و امتیاز دولتی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی قائل شد؛ ما ضمن تائید کامل این اصل دمکراتیک که چه در برنامه‌های مجاهدین و چه در برنامه‌ی شورا، بارها و بارها تکرار شده است؛ یک انتقاد بسیار جدی را متوجه نویسنده و گروه منبع اومی دانیم. رفقا! چرا تجاهل می کنید؟ چرا در برابر مجاهدزدایی و شورشکنان که عمد دارند فضا را از این حیث برعلیه شورا و مجاهدین مسموم و مخدوش کنند، بجای دفاع از حق و حقیقت و تبلیغ مصوبات و برنامه‌ی شورا و تاکیدات مستمر مسئول آن؛ بدنبال کسانی که عمدا حقایق مربوط به شورا را در این زمینه وارونه جلوه می دهند، گشیده می شوید؟

به آخرین تاکیدات مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در سخنرانی برای دانشجویان مسلمان خارج از کشور در این باره توجه کنید: "... اگر می گفتند مجاهدین حق تحمیل ایدئولوژی و تفکر خود را به احدی ندارند، می گفتیم حق با شماست و به چشم.

گما اینکه در "برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت" و در "وظایف مبرم دولت موقت" نیز به طرق مختلف بر این حق - یعنی آزادی کامل عقیده و بیان و مذهب و مسلک و ... - تاکید شده است. گما اینکه مجاهدین در گذشته نیز هرگز چنین کاری نکرده و با همه فشارها و انحصارطلبی‌های خمینی در این

رابطه نیز مخالفت ورزیده اند. اما گاه بخاطر داشتن این عقیده و ایدئولوژی، ما (مجاهدین) آنچنان مورد طعن و لعن و حمله قرار می گیریم که انگار هر کسی حق دارد عقاید خود را داشته باشد، الا مجاهدین!..." البته این مطالب را فقط مسعود رجوی نگفته است، سرمقاله‌ی نشریه‌ی شورای متحد چپ (شماره‌ی ۱۷) نیز خود در همین رابطه می نویسد:

"... الف - در قالب شورا برای اولین بار در تاریخ ایران اخیر نیروهایی که دارای مرام‌ها و برنامه‌های مختلف هستند به دور هم جمع آمده و با تحمل یکدیگر برای یک هدف مشترک که استقرار دمکراسی در ایران است، تشریک مساعی می کنند. به عبارت دیگر هم اکنون پلورالیسمی که باید در ایران دمکراتیک برقرار شود، در درون شورا تمرین و تجربه می شود."

ب - تعدد نظریات و مرام‌ها در داخل شورا خود دلیلی است برای این که نه تنها در این سازمان یک ایدئولوژی خاص و یا استنتاج‌های سیاسی ناشی از یک ایدئولوژی حکومت نمی کند، بلکه چنین حاکمیتی برای ایران فردا نیز در نظر گرفته نشده است. این که سازمان مجاهدین با ایدئولوژی اسلامی خود در درون شورا از وزنه‌ی سنگینی برخوردار است و طبیعتا در ایران آینده نیز بار اسلام در ذهن توده‌ها سنگین خواهد بود، نه خدش‌های به این ملاحظه می زند و نه واقعیتی است که بتوان برحسب مذاکره و قرارداد تغییرش داد. اصول دمکراتیک حکم می کنند که غیرمذهبی‌ها به اعتقاد مردم احترام بگذارند و مذهبی‌ها ایدئولوژی خود را به وسیله‌ی توجیه سلب حقوق دمکراتیک از دیگران تبدیل نسازند. غیرمذهبی‌ها باید در عین حال این واقعیت را قبول کنند که برای اولین بار در تاریخ ایران یک سازمان متکی به ایدئولوژی مذهبی با ادغام اصول دمکراسی در ایدئولوژی و برنامه‌ی خود موفق به ارائه‌ی بهترین تضمین‌ها برای قبول نظری دمکراسی در مذهب شده است و این را در عمل خود نیز حتی بیشتر از بسیاری از سازمان‌های غیرمذهبی نشان می دهد. با این ترتیب آیا هنوز جایی برای مقایسه شورا و یا حتی سازمان مجاهدین با خمینی می ماند؟ آیا هنوز در جامعه تضمینی وجود دارد که بتوان برای آینده ارائه داد، تضمینی که سازمان دیگری بتواند

ارائه کند، ولی شورا نتواند؟ با این تفصیل ما خود را در این سوال محق می دانیم که دیگر چه تضمینی راستین می توان داد تا تردیدهای گروه‌ها سازمان‌ها و افراد خارج از شورا برطرف گردد. آنچه را که شورا می گوید می توان در چند کلام خلاصه کرد: باید برای خاتمه دادن به این فاجعه‌ی تاریخی همه‌ی نیروها را بسیج کرد. عاجل‌ترین وظیفه‌ها پس از سقوط رژیم خمینی تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی و تضمین روابط دمکراتیک در سرتاسر جامعه است تا مردم بتوانند نمایندگان واقعی خود را برای تشکیل مجلس موسسان انتخاب کنند. پس از تشکیل مجلس موسسان اداره‌ی کشور به این مجلس واگذار می شود و هیچ حق ویژه‌ای برای هیچ نیروئی وجود نخواهد داشت. تعیین نظام آتی، تدوین قانون اساسی، انتخاب قوه‌ی مجریه، تعیین نهادهای حکومتی، ملی و مردمی و تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائل کوتاه و درازمدت برعهده‌ی نمایندگان واقعی مردم و وابسته به اراده‌ی آزاد مردم خواهد بود. آیا صریح‌تر، روشن‌تر و دمکراتیک‌تر از این می توان برنامه‌ای ارائه داد؟..." البته با همه‌ی این احوال شورای متحد چپ براساس حقوق دمکراتیک خود در هر شرایطی حق دارد ارزیابی خود را از ماهیت ایدئولوژیکی مجاهدین داشته باشد و آن را به هر ترتیبی که صلاح می داند نیز بیان داشته و منتشر سازد. به این عبارات از پیام آزادی (نشریه‌ی شماره‌ی ۱۵ شورای متحد چپ) توجه کنید: "آنچه ... در کشور ما بیشتر مطرح است آن نیروئی است که سازمان مجاهدین خلق نمایندگی اصلی‌اش را تشکیل می دهند. این نیرو دارای بسیاری از مشخصات یک جریان روشنفکری رادیکال است. با همان انگیزه‌ها، همان گرایشها و همان تصورات و رویاها می اندیشد و با همان سرسختی و جدیت مبارزه می کند. ولی با امتیازات و ویژگی‌هایی که شانس موفقیتش را می افزایند و میدان عملش را بازتر می کنند. این نیرو توانسته است به سبب منشاء بومیتر بخشی از اندیشه‌هایش، برخی از تصورات خام سوسیالیستی را با رفرمیسم مذهبی پیوند بزند. بدین سبب در جامعه‌ای که هنوز از یک دوره‌ی روشنگری نگذشته است بیشتر از هر جریان رادیکال دیگر مقبولیت یافته است..."

- ۲ -

نویسنده‌ی سرمقاله‌ی نشریه‌ی شورای متحد چپ (پیام آزادی) در دومین بند از انتقادات ششگانه‌ی خود خاطر نشان می کند که بدون شک خیلی‌ها از موضع غرض‌ورزی و دشمنی و ساده‌لوحی و ناآگاهی به شورای ملی مقاومت و مجاهدین ایراد می گیرند ولی هر کس که انتقاد می کند دست‌راستی و لیبرال و دمکرات‌مآب و ... نیست.

ما (مجاهدین) نیز کاملا با این حقیقت که همه‌ی انتقاد کنندگان ماهیت ناسالمی ندارند موافقیم. الا اینکه: اولاً - چه خوب بود ایشان همچنانکه انتقاداتش از مسئول اول سازمان مجاهدین را صاف و پوست‌کنده و رو در رو بیان می کند، دشمنان و بدخواهان و غرض‌ورزان نسبت به شورا و مجاهدین را نیز در بونته‌ی ابهام نمی گذاشت و اشارتی هر چند مختصر به هویت این آقایان نیز می نمود.

ثانیا - مسئول اول سازمان مجاهدین حتی به اندازه‌ی ایشان نیز برعلیه مخالفین شورا افراطی نیست و چنانکه در سراسر پیام ۳۰ خرداد ملاحظه می شود، ساده‌لوحان و ناآگاهان را پیوسته مستثنی نموده و فقط مجاهدزدایی را که آگاهانه و به دلایل مشخص سیاسی یا مادی با ما دشمنی می ورزند، مخاطب قرارداده است. اما تعجب ما به اوج می رسد وقتی که نویسنده می گوید که در پیام ۳۰ خرداد سوءظن به انتقادکنندگان موافق و نیمه‌موافق با شورا، به جایی می رسد که از آنها مقوله‌ای خاص به عنوان "دمکرات بینابینی" ساخته می شود که ابتدا پوئنی به شورا و پوئنی به ضدشورا می دهند و سرانجام نیز به جانب آلترناتیوهای فاشیستی و غیر-دمکراتیک میل می کنند. سپس نویسنده می پرسد آیا واقعا می توان از موضع مسئول با کسانی که در نشریاتشان پوئنی هم به شورا می دهند اینطور برخورد کرد و بجای مجال و پاسخ دادن به انتقادات آنها و کوشش برای جلوگیری از میل آنها به جانب دیگر، سقوط محتومشان را پیش‌بینی کرد؟ از همه جالب‌تر وقتی است که نویسنده، کار کم لطفی را به اوج رسانده و می گوید که: در انتهای پیام رجوی هر کس که با ما نیست یا می خواهد که شورا شرایط گذاشتی قدرت خارجی را بپذیرد و یا ... (همان مواردی که در پیام ۳۰ خرداد هست و فوقا درج گردید).

اگر چه به نظر می رسد که هر

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

دارند...

(تاکید زیر کلمات از ماست) این عبارات البته بخشی از خصوصیات طیف اقشار باصلاح میانی و نمایندگان سیاسی آنهاست که در همان نشریه شماره ۱۴ شورای متحد چپ اینطور معرفی می شوند که: "توده‌ی وسیعی هستند که به سازمان‌ها و شخصیت‌های میانه‌رو رای می‌دهند... می‌توانند با رعایت حقوقشان با ما باشند، برای آزادی و استقلال، برای نجات ایران فعالیت کنند یا طرفدار امنیت توام با استبداد، سلطنت طلب و طرفدار وابستگی کامل به بیگانه شوند تا شاید بخشی از حقوقشان رعایت شود و... اتحاد و ائتلاف بزرگ ملی و مردمی بدون این نیروها امکان پذیر نیست."

ثالثاً از نویسنده‌ی سرمقاله‌ی مورد بحث باید پرسید که صرفنظر از توده‌های اقشار میانی که مبحث جداگانه‌ایست، اگر خصوصیات آن نمایندگان سیاسی اقشار باصلاح میانی که خواستار جذب آنها هستند نیز همین‌هاست، با این وصف دیگر چه جای آن "پاسخگوئی" (که شما درخواست می‌کنید) باقی می‌ماند؟ بخصوص که ضمن دو سال گذشته، همه‌ی کوشش‌های انقلابی و امکان‌پذیر را مبذول کرده‌ایم. وانگهی برخی از رفقای شما بخوبی می‌دانند که آنچنانکه شما در انتقادات خود به مسعود رجوی از او درخواست کرده‌اید "برای جلوگیری از میل نمودن آنها (یعنی برخی نمایندگان اقشار باصلاح میانی که روزگاری یک پوئن به شورا و یک پوئن به ضد شورا می‌دادند تا امروز بهتر بتوانند همه‌ی پوئن‌ها را به ضد شورا بدهند) به جانب دیگر، منافقانه مجاهدین امکانات ممانعت از بروز ماهیت‌ها - در راستای انقلابی چنین سهمگین - و پاسخگوئی به نیازهای مادی مربوطه را نداشته و از اساس نیز این نحوه‌ی پاسخگوئی را اصولی نمی‌دانند.

افزافه بر اینها مگر نشریه‌ی شماره ۱۴ شما تلویحاً گواه بر این نیست که نمایندگان سیاسی از این دست تا آخرین مرحله قابل جذب نیستند؟ بنابراین یقین کنید که اگر مقاومت انقلابی توانسته بود در همان ماه‌های اول، خمینی را

به زمین بزند، برخی حضرات کماکان با ما بودند. یا لااقل به این درجه دشمنی نمی‌ورزیدند. اما حالا دیگر برای جذب و مهار کردن نام و تمام آنها بایستی تغییر قاطع "معادله‌ی تعادل قوا بین مقاومت و رژیم خمینی" (البته به نفع مقاومت) را انتظار کشید. البته اگر منظور توده‌ی اقشار متوسط الحال جامعه باشند - که گفتیم بحث جداگانه‌ایست - مجاهدزداییان خارج‌نشین و مورد خطاب در پیام ۳۰ خرداد، هیچ ربطی به این توده ندارند.

رابعا - عناصر و جریان‌ها شورا شکن و ضد مجاهد از آنجا که از برملا شدن جوهر اختلافات و مسائلشان با شورای ملی مقاومت و بویژه با مجاهدین خلق ایران بشدت در وحشت و هراساند، ناگزیر برای لاپوشانی مضمون و محتوای واقعی تمایلات و خصومت‌های خود چنین جلوه می‌دهند که گوئیا شعار مجاهدین و شورا اینست که "هر که با ما نیست بر علیه ما و در اردوی ضد انقلاب و خمینی است". این یک تلاش کاملاً آگاهانه برای انحراف اذهان از جوهر و ماهیت دعواست تا اصل موضوع را مخدوش و لوئ و مبتذل نموده و نگذارند هموطنانمان به اینکه اصولاً دعوا بر سر چیست، آگاه شوند.

ما (مجاهدین) بسیار متأسفیم که تلاش‌های فوق‌الذکر، برخی از افراد نزدیک به شورا را نیز دچار ابهام نموده که دلیل آن از یکسو ضعف امکانات توضیحی و تبلیغاتی مجاهدین در خارج از کشور (در مقایسه با امکانات و تبلیغات مجموعه‌ی دشمنان تنها آلترناتیو دمکراتیک) و از سوی دیگر شاید بی‌توجهی خود ما (مجاهدین) نسبت به تاکتیک‌های دشمنان شورا و علی‌الخصوص سرخ‌های اجنبی باشد. بنابراین اکنون بایستی بطور مضاعف از دوست نویسنده‌ی خود در شورای متحد چپ متأسف باشیم که نه فقط در عبارات پیام ۳۰ خرداد دقت ننموده، بلکه با بی‌توجهی تمام همان منطقی را که دشمنان شورا آگاهانه بر علیه آن ابداع نموده‌اند، ناآگاهانه مورد استفاده قرار می‌دهد.

حال اینکه حرف مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران این نیست که هر کس با ما نیست بر علیه ما است، بلکه حرف او اینست که هر کس که به جای خمینی تضاد اصلی خود را شورای ملی مقاومت و مجاهدین قرار داده و در عین حال دعوی دمکراسی و آزادی و استقلال می‌کند، به حکم واقعیات ملموس و روزمره بر علیه ما و خلق ماست

و به ترتیبی آلوده به امراض فرصت‌طلبانه یا ضد دمکراتیک و یا وابسته‌گرایانه است. به این قسمت از سخنان برادرمان مسعود دقت کنید:

"... ببینید، حرف ما خیلی روشن است؛ می‌گوئیم اگر درست است که ما (مجاهدین) درگیر یک جنگ تمام عیار با خمینی هستیم و شهدا و اسرای آن را نیز هزار، هزار تقدیم کرده و می‌کنیم؛ یعنی اگر درست است که بین ما و خلق ما از یکسو و رژیم خمینی از سوی دیگر، جنگی تمام‌عیار جریان دارد؛ خوب؛ هر فرد یا جریانی که برآستی خواهان سرنگونی خمینی است، باید همچون مجاهدین، تمام یا عمده‌ی قوا و توان خود را در مسیر سرنگونی خمینی و برای آزادی میهن و استقرار دمکراسی در ایران بکار بیاندازد.

حال اگر کسی به این راضی نیست؛ بسیار خوب ما صرفنظر می‌کنیم و می‌گوئیم که لااقل "۵۰ - ۵۰" رفتار کند. یعنی ۵۰ واحد علیه مجاهدین و شورا، ۵۰ واحد هم علیه خمینی. که در این صورت تازه در مرز بین خلق و خمینی قرار گرفته‌است. حال اگر کسی باز به این فرمول "بینابینی" هم راضی نیست، دلش می‌خواهد به انواع و اقسام بهانه‌های دولوکس! و دمکرات‌مانه! یا ملی‌گرایانه! و یا پرولترگرایانه! فی‌المثل ۷۵ درصد انرژی خود را علیه مجاهدین و شورا و تنها ۲۵ درصد آن را علیه رژیم خمینی مصرف کند (چه بگونه‌ای نظامی و یا حتی بگونه‌ی سیاسی محض) دیگر باید چه نامی براو نهاد؟ یعنی اگر کسی در خارج کشور نشسته باشد و درحالیکه هیچ دستی نیز در مبارزه‌ی نظامی یا سیاسی داخل کشور ندارد؛ تمامی یا عمده‌ی هم و غم خود را نیز صرف مجاهدزدایی کند، دیگر چه...؟! "

امیدوارم اشتباه نشود. منظورم از این درصدها و مثال‌ها این نیست که سایرین بایستی حتماً با روش‌ها و تاکتیک‌های مجاهدین مبارزه کنند و یا اینکه حتماً در چارچوب شورای ملی مقاومت قرار بگیرند. خیر!

با هر روش و تاکتیک و ترتیبی که خودتان میل دارید و درست می‌دانید و صحیح می‌پندارید، با رژیم خمینی مبارزه کنید، تا دمکراسی و آزادی یک ساعت هم که شده زودتر در ایران مستقر شود... " من فقط می‌خواهم بگویم که اگر خمینی و مجاهدین در عالم واقع، در میدان رزم،

در جوخه‌های اعدام، در شکنجه‌گاه‌ها و یا در همه‌ی گوشه و خیابان‌های مقاومت سراسری رو در روی هم قرار دارند، و اگر شما از هر کمک نظامی و سیاسی و تدارکاتی به مجاهدین فروگذار می‌کنید؛ تو را به خون "شهدا" و "شکنجه‌ی "اسرا" و به حق "آزادی" و به حرمت "فدا"، اینقدر از چپ و راست عمده‌ی هم و غم خود را صرف ضدیت با مجاهدین و شورا نکنید. برای خودتان از همه بهتر است. ضمناً بگذارید ما تا آنجا که ممکن است، هر چه بیشتر بر روی خمینی متمرکز بشویم. و اگر هیچکدام از این "سوگند"ها و "ارزش"ها و "حرمت"ها برای شما به پیش‌زی نمی‌آرزد و آشکار و پنهان، عمدتاً جز بر علیه مجاهدین یا شورای ملی مقاومت کار جدی دیگری ندارید؛ لااقل شما را به "کلمه" سوگند که تحت عنوان مبارزه و مقاومت بر علیه رژیم ضدبشری خمینی، یاس و انفعال و زبونی نپراکنید و "کلمات" مبارزه و مقاومت را خوار و خفیف و مبتذل نسازید... "

اما متأسفانه نویسنده بدون ورود در اصل دعوا و بدون توجه به این سابقه که مجاهدین در بحبوحه‌ی مقاومت تمام‌عیار بر علیه رژیم ضدبشری خمینی در هیچ موردی پیشقدم و درافتادن و نزاع با هیچکس و هیچ نیروئی نبوده‌اند و بدون توجه به این حقیقت که چه محافل ضدیت با شورا و مجاهدین را حرفه و تضاد اصلی خود قرار داده‌اند و بدون توجه به قانونمندی‌های یک مبارزه‌ی انقلابی - دمکراتیک و بدون توجه به همه‌ی زحماتی که در چارچوب شورای ملی مقاومت تحت شعار "نه شاه، نه خمینی" برای جذب همه‌ی افراد و نیروهائی که دارای حداقل صلاحیت ملی و دمکراتیک بوده‌اند، کشیده شده، همچنان مسیحا نفس! سخن از "جذب" می‌گوید و تو گوئی که مجاهدین، عقده‌ی سو‌ظن و بدبینی پیدا کرده باشند، از دفع بی‌خود و بی‌جهت نیروها توسط مجاهدین، ابراز نگرانی می‌کنند!

حال اینکه هر کس که مختصری دست در آتش نبرد انقلابی داشته باشد به وضوح می‌داند که استقبال از تضادها و مشکلات فرعی بهیچوجه برای ما مطلوب نیست و اگر تکلیف انقلابی خود را در ارتباط انفکاک ناپذیر با حقوق دمکراتیک توده‌ی مردم محروم، آن هم به منظور دفاع از تنها آلترناتیو دمکراتیک موجود نمی‌دیدیم، اساساً در این وادی‌ها وارد نمی‌شدیم.

کس پیام ۳۰ خرداد را به دقت مطالعه کرده باشد، بروشنی خواهد فهمید که مسائل بهیچوجه به ترتیبی که نویسنده‌ی سرمقاله مذکور بیان کرده نیست، اما با اینهمه، توضیح می‌دهیم:

اولاً - در پیام، مقوله‌ای بنام "دمکرات بینابینی" وجود ندارد. بلکه سخن از "دمکرات مآبی بینابینی و ناپایدار" است. ثانیاً - در مورد خصوصیات این حضرات - یعنی آنهایی که مخاطب پیام ۳۰ خرداد هستند - و اینکه آنها چه مقوله‌ای هستند حالیه بدون اینکه درصدد تشریح مواضع مجاهدین باشیم نشریه‌ی شورای متحد چپ (پیام آزادی شماره ۱۴ در صفحه ۸) را ورق می‌زنیم: دقت کنید عباراتی که مورد نظر ما هستند شرح زیر است:

"... آینده‌گرا نیستند... اگر به مبارزه کشیده می‌شوند یا برای همپائی با دیگران است تا عقب نمانند و از این نمد، کلاه‌ی داشته باشند و یا در آخرین مرحله برای نجات تهمه‌ی زندگی‌شان است... اینان می‌توانند بدون تعین سیاسی و یا با مختصر تعینی مانند سلطنت، شروطه یا دمکراسی یا جمهوری و با نفی نظرات دیگر نیروها آنها به شکل منفعل، زنده بمانند و ادامه‌ی حیات دهند... نفع طلب‌اند. از دیدگاه بی‌آرامی و چون ایده‌آلی ندارند، نفع طلبی‌شان همیشه جنبه‌ی شخصی دارد... فرهنگ سیاسی اینان هیچ تابوئی نمی‌شناسد و به معنایی پراگماتیست پراگماتیست‌اند. می‌توان اینان را فرصت‌طلب و یا هر دمبیل نامید اما نباید فراموش کرد که فرصت‌طلبی‌شان چیزی جز نوعی رآلیسم دنیای سرمایه‌داری امروز نیست و آنقدرها هم هر دمبیل نیستند که اتویست یا طرفدار استبداد ایدئولوژیک و مذهبی شوند، چه اینهمه با هستی‌شان سازگار است... در شرایط سخت که مبارزه‌ی رودررو و مرگ و زندگی می‌طلبد، بصورت تشکل یافته وجود ندارند ولی همیشه بالقوه هستند... "

این طیف، خود گودتاچی نیست. حداکثر آرام و سنگین، هوراکش گودتا می‌شود. اینان هر رادیکالیسمی را مترادف افراط‌گرایی می‌دانند و از آن بنا به شرایط واقعی خود وحشت

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

چرا که شورای متحد چپ خود نیز در صفحه ۷۵ جزوه "دمکراسی و ولایت فقیه" چنین گفته است:

"بورژوا - لیبرالیسم ایران، متفرق، مرعوب و بدون اعتماد به نفس، بی برنامه و بی فرهنگ عمل می کند... از اینرو عملاً دفاع از آزادی‌های دمکراتیک، وظیفه‌ای است که چونان بسیاری از تکالیف تاریخی دیگر در حیطه‌ی روزمره و مستقل نیروهای چپ و دمکرات‌های انقلابی است و این تکالیف در ارتباطی و انفکاک ناپذیر با حقوق دمکراتیک و بسیج توده‌های زحمتکشان شهر و روستا قرار دارد."

ضمناً دوستان شورای متحد چپ بخوبی بیاد دارند که حزب توده - درست مثل شوراشکنان و مجاهدزدایان و دشمنان امروزی اتحاد ما و شما - وقتی که مجاهدین در بحبوحه‌ی فتنه‌ها و پیچیدگی‌های سیاسی آن ایام، پرچم "آزادی" و دمکراسی را برافراشته بودند، مدعی می‌شد که منطق مجاهدین اینست که هر که با ما و در خط ما نیست چنین و چنان است؛ و ما آنروز نیز استدلال می‌کردیم که هر چه می‌خواهید به مجاهدین ایراد بگیرید، اما اصل دعوا که دعوی میان اختناق و آزادی است نباید به دعوای تشکیلاتی و گروهی و فرقه‌ای مصادره شود. اکنون نیز اصل حرف همانست که مهدی خانبابا تهرانی نماینده‌ی شورای متحد چپ در شورای ملی مقاومت، در پیام خود که به مناسبت دومین سالروز تاسیس شورا در "مجاهد" شماره ۱۶۱ منتشر شد، بیان داشته است:

"... در شرایط کنونی ایران دو راه رشد در برابر جامعه قرار دارد: راه نخست راه وابستگی به امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا است که بازماندگان نظام ستم‌شاهی به اشکال گوناگون مبلغ و بیانگر آندند، ولو آنکه بخشی از آنان در تنگنای موجود سیاسی ایران تظاهر به جمهوریخواهی کنند. راه رشد سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم جهانی جز غارت منابع ملی و استثمار بیش از پیش زحمتکشان و برقراری مجدد استبداد و نفی آزادی و استقلال ایران حاصل دیگری ندارد.

حال این راه در زیر پوشش نظام شاهنشاهی و یا ولایت فقهائی و استبداد مذهبی طی شود، یا اینکه جمهوری چکمه‌پوشان اسلام‌پناهی باشد که زیر عنوان "دمکراسی ارشادی" بخواهند منافع غارتگران جهانی را تأمین کنند، نمونه‌های هر دو شکل را در دو سوی همسایگی میهنمان شاهدش هستیم. نتیجه‌ی عملی این راه‌حل‌های بظاهر متفاوت چیز دیگری نیست جز همین نمونه‌ی حی و حاضر قرون وسطائی رژیم خمینی که در حال حاضر بر حیات جامعه‌ی ما چنگ انداخته است.

مردم ایران یکبار با قیام شکوهمند بهمن‌ماه‌برای همیشه بر روی این راه و رسم استبدادی و استعماری خط‌بطلان کشیده‌اند و هرگز تن به چنین راه‌حلی نخواهند داد. راه رشد و رهائی مردم بلادیده‌ی میهن ما راه آزادی و استقلال است که شورای ملی مقاومت براساس شناخت مشخص از شرایط اجتماعی و سامانه‌ی اقتصادی و وجه مشخصه‌ی تولیدی و وجوه ملی - فرهنگی ایران خطوط کلی آن را در برنامه و مصوبات خود ترسیم نموده، و با گردآوردن سازمان‌ها و نیروهای انقلابی، ملی، مذهبی، چپ، دمکرات به دور آن، تضمین لازم را بدست داده است. راهی که شورای ملی مقاومت در پیش گرفته است در واقع ادامه و تکامل تجارب سه جنبش بزرگ تاریخ میهن ماست که پاسخگوی منافع زحمتکشان و حافظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران است. از این روست که ما معتقدیم در شرایط کنونی شورای ملی مقاومت تنها و ضدامپریالیستی ایران است و راه حل پیشنهادی شورای ملی مقاومت، راهی است بسوی پیشرفت، تعالی، بهروزی، نیک‌بختی، آزادی و سرانجام در نهایت تاریخی خود رهائی جامعه‌ی ایرانی از قید وابستگی، استثمار و استبداد دیرپای..."

در اینجا ممکن است نویسنده‌ی عزیز سرمقاله‌ی مورد بحث بگوید که اشارات کلی پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، چه بسا جریانات و افرادی را که فی‌الواقع نسبت به شورا و مجاهدین سمپاتیک هستند، ولی در عین حال انتقاداتی نیز

دارند؛ دچار بدگمانی نموده و احتمالاً آنها را به این فکر بیاندازد که مصداق اشارات مربوطه خود آنها هستند. اینجاست که باید گفت بجای ایراد گرفتن به رهبری یک سازمان انقلابی که مسئولیت خود را در قبال سرنوشت خلق و انقلاب و تنها آلترناتیو دمکراتیک، انجام داده و به تشریح ماهیت دعوی میان شورا و ضد شورا پرداخته است؛ اگر می‌گوئید هستند افراد و جریاناتی که فی‌الواقع نسبت به مجاهدین و شورا سمپاتیک نیز هستند و پیام مزبور، آنها را دچار سوء تفاهم می‌کند، این دیگر وظیفه‌ی من و شماست که بایستی رفع سوء تفاهم نموده و عنداللزوم مخاطبین و مصادیق واقعی آن پیام را نیز معرفی کنیم.

در همین رابطه قسمت‌هایی از افاضات چند تن از آقایان را من باب نمونه از نظر خواهران و برادرانی که جزوه‌ی حاضر را دریافت می‌کنند می‌گذرانم تا خود نتایج لازم را بگیرند.

"... بفرمائید یک نونهال ۱۲ و ۱۴ ساله چه تصور روشنی از "اسلام راستین" و یا "جامعه‌ی توحیدی" و یا جامعه‌ی بی‌طبقات می‌تواند داشته باشد که این چنین از طرف رهبران محترم خارجه‌نشین که از لذات زندگی خصوصی هم نمی‌توانند صرف‌نظر کنند، جلوگیری فرستاده می‌شوند؟ و از روح پاک و صمیمانه و ساده‌ی آنان بهره‌برداری سیاسی می‌شود؟

آیا حیف نیست یک پسر و یا یک دختر جوان و معصوم در خیابان و یا در زندان گشته شود برای اینکه سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، و برادر مسعود رجوی نخست‌وزیر بشود؟ آن هم با حمایت دولت فرانسه و اجرای اسلام "راستین" که رهبران محترم شورای ملی مقاومت هنوز بر سر محتوای آن (لائیک هست یا نیست) با هم اختلاف نظر دارند..."

(شاپور رواسانی، ایرانشهر شماره ۴۳) فررومایگی و دناات را در حقیرترین نوع خود می‌بینید؟ البته اینکه این "آقا" کیست و چه سوابقی دارد و این همه یقه‌درانی و دریدگی علیه مجاهدین و علیه مقاومت انقلابی و مقدس پاک‌باخته‌ترین فرزندان خلق بخاطر چیست و اینکه وی حدود ۳۰ سال در خارجه چه می‌کرده است؛ فعلاً صفحات این جزوه را با آن آلوده نمی‌کنیم. نمونه‌ی دیگر به آقای فریدون کشاورز عضو سابق

کمیته‌ی مرکزی حزب توده و وزیر این حزب در کابینه‌ی ائتلافی قوام‌السلطنه مربوط می‌شود که تقریباً سی و پنج سال است که در خارج از ایران بسر می‌برد و در این مدت هیچ قدمی نیز به خاک ایران رنجه نکرده است: "... ملاقات آقای مسعود

رجوی با طارق عزیز و امضای اعلامیه‌ی مشترک با نماینده‌ی دولت عراق برای صلح، به نظر من کار ناصحیحی بود. اگر واقعا منظور فقط تسریع صلح بود، که لازم نبود امضای آقای مسعود رجوی کنار امضای نماینده‌ی یک دولت متجاوز - و اگر بخواهم خلاصه بگویم ایران و مردم آن را به خاک و خون کشید - گذاشته شود؛ زیرا صدام حسین از مدت‌ها پیش و چندین بار حاضر بودن عراق را برای امضای صلح رسماً اعلام کرده بود و همه‌ی جهانیان از آن خبر داشتند. اگر منظور فقط صلح بود، کافی بود که شورای ملی مقاومت این عمل را کار صحیحی معرفی کند و تجاوز را محکوم کند و بخصوص خود را قیم مردم ایران معرفی نکند و شرایط صلح و غرامات را - آن هم به این ترتیب - از پیش معین ننماید و بخصوص اجازه ندهد که طارق عزیز برای ایران فردا رئیس‌جمهور یا رئیس‌الوزرا معین کند. فراموش نکنیم که ما یک نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور احتمالی دیگر نامزد عراق از روز اول تجاوز به خاک ایران نیز داشتیم..."

(فریدون کشاورز، ایرانشهر شماره ۱۳) بدیهی است تا آنجا که آقای کشاورز عاری از رنج و درد قربانیان بسیج جنگ‌افروزان‌ی خمینی و صدها هزار کشته و چند میلیون آواره و زخمی و صدها هزار خانوادگی عزادار و غافل از همه‌ی نقشه‌های ضد ملی و ضد میهنی خمینی در ادامه‌ی جنگ با عراق و سرپوش گذاشتن بر تضادهای جوشان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه و بدون کمترین درک و احساس مسئولیتی نسبت به وظایف مقاومت انقلابی در این رابطه نظر شخصی خود را در مخالفت با ملاقات مسئول شورا و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با نایب نخست‌وزیر عراق و در مخالفت با طرح صلح شورای ملی مقاومت ابراز می‌دارد، حق شخصی اوست و چه بسا از نظر او رهبری مجاهدین و مسئول تنها آلترناتیو دمکراتیک و ملی بایستی تنها به حرف زدن از صلح و محکوم کردن لفظی بسیج جنگ‌افروزان‌ی خمینی اکتفا نموده و از برداشتن هر قدم عملی مشخص از بیم

طلبل‌های میان تهی این آقایان خودداری کند. اما در لابلای این اظهار نظر شخصی دست به زرنگی زدن وداعیه‌ی "قیومیت ملت ایران" به شورای ملی مقاومت چسباندن و سپس رندانه تعیین رئیس‌جمهور و رئیس‌الوزرا برای تنها آلترناتیو دمکراتیک و مردمی را به طارق عزیز نسبت دادن و به اینجا هم بسنده نکردن و مقایسه‌ی مسئول مجاهدین و مسئول شورای ملی مقاومت با عنصر مسلوب‌الاختیار و خودفروخته‌ای همچون بختیار؛ برآستی دیگر مبین چیست؟

حال اینکه اگر آقای کشاورز کمونیست و سوسیالیست است باید از او پرسید، پس آنهمه قراردادهای صلحی که از لنین تا هوشی‌مین بین رهبران انقلابی و دولت‌های متجاوز امضاء شده چیست؟

و اگر ملی و میهن‌پرست است باید از او پرسید چرا کلمه به کلمه همان دعوی خمینی و ضدانقلابیون مغلوب و وطن‌فروش خارج از کشور را بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت تکرار می‌کند؟

اما واقع مطلب اینستکه در آرشو دفتر مجاهدین در پاریس به ضمیمه‌ی کارت تقاضای کتبی آقای کشاورز برای ملاقات برادرمان مسعود، گزارشی با امضاء برادر مجاهد عباس داوری عضو دفتر سیاسی سازمان وجود دارد که نکات دیگری را برملا می‌کند. برادر مجاهد عباس داوری که در اوائل ورود مسعود به پاریس و قبل از بازگشت خود به ایران؛ معاونت مسعود در زمینه‌های مختلف را بعهده داشت، در گزارش خود می‌نویسد که:

مسعود بنا به درخواست آقای فریدون کشاورز با ملاقات با او موافقت کرد. حال اینکه از این پیشتر هرگز او را ندیده بود و نمی‌شناخت. با اینهمه به احترام سن و سال، او را بگرمی پذیرفت و جواب‌هایی در حد مصاحبه‌های مطبوعاتی خود به او داد و در پایان نیز از آنجا که در همان ایام مشغول تدوین برنامه‌ی شورا بود و مدارک مربوطه هنوز از ایران نرسیده بود هم‌چنانکه به بسیاری از مراجعین گفته بود، به آقای کشاورز نیز توصیه کرد تا اگر جزوات و اسنادی پیرامون برنامه‌های حداقلی جنبش‌های رهایی‌بخش در کشورهای مختلف، در اختیار دارد، متقابلاً ارسال دارد و اگر هم خودش نظراتی دارد، بنویسد.

چندین روز بعد، مجدداً آقای کشاورز تلفن زد و گفت که دوباره به پاریس آمده و

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

خواهان ملاقات مجدد است. مسعود که خیلی گرفتار بود و ضمناً دیدار مجدد با او را شخصاً نیز لازم نمی‌دانست، باز هم من باب احترام، من (برادر عباس) را برای دیدار او به شهر (پاریس) فرستاد و توصیه کرد که اگر جزوات و نشریات فوق‌الذکر را آورده باشد، از او بگیرم. اما با کمال تعجب ملاحظه کردم که این آقا که خود را بسیار هم با مجاهدین صمیمی نشان می‌دهد، پیشنهاد مرتبط ساختن ما با چند چهره‌ی مشخص مشکوک و حتی ضد انقلابی را می‌کند و بعد هم افزود که: با اختیار هنوز زود است و فعلاً صلاح نیست و در پایان نیز مجدداً خواستار ملاقات با مسعود شد.

وقتی گزارش ماوقع را به مسعود دادم گفت: کاش اینها را از پیش می‌شناختیم. ملاقات هم ضرورتی ندارد... ملاحظه می‌کنید که همین آقای کشاورز که آنروزها خواستار مرتبط ساختن مجاهدین و یک چنین عناصری بوده، امروز چگونه سبیل ارزشها و مقاومت انقلابی را با مظهر ضد ارزش و دست‌نشانده‌ای همچون بختیار قیاس می‌کند.

نمونه‌ی دیگر مربوط به آقای امیر پیشداد است. وی نیز از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به بعد حدود ۳۰ سال - به خارج آمده است. جالب اینست که در معرفی نامه‌ی ایشان در یکی از نشریات خارج از کشور چنین آمده است که: علاوه بر اینکه در پاریس زندگی و کار می‌کنند و "یک زن و دو فرزند و در نتیجه مسئولیت‌های خانوادگی" نیز دارند "با اینهمه گمانی" که ایشان را "از نزدیک و حتی از دور می‌شناسند، می‌دانند که... نه تنها غرب‌زده و فرنگی‌مآب نشده‌اند، بلکه "به ایران و ملت ایران و فرهنگ ایرانی شدیداً علاقه و ارادت و دل‌بستگی" نیز دارند. البته آقای پیشداد پس از پذیرش یک تابعیت جدید، اسم فرنگی "ژان پیر پیشادر" را نیز برگزیده و هم‌اکنون با همین اسم به کار اشتغال دارد و لابد این هم بخاطر این بوده است که با مراعات "مخفی‌کاری" ارادت و دل‌بستگی شدید "او" به ایران و فرهنگ ایرانی "در نزد خارجیان لو

نرود. که البته همه‌ی این ارادتها و دل‌بستگی‌های شدید! به فرهنگ ایرانی، به خود ایشان مربوط می‌شود و ربطی به ما ندارد.

اما آنچه به ما مربوط می‌شود، صرفنظر از اینکه او می‌تواند و حق دارد هر چه می‌خواهد بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین بگوید و بنویسد، "مسئولیت‌های" مضاعف ایشان در رابطه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت است. آنجا که - صرفنظر از بسیاری تشبیهات ضد مجاهدی و ضد شورائی دیگری نویسد: "مجاهدین و شورای ملی مقاومت اگر واقعاً بخواهند به یک سازمان وسیع ملی و مترقی با پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای بدل گردند، می‌باید صمیمانه و صادقانه، دست دوستی و همکاری با سایر افراد و نیروهای ملی دراز کنند و آنان را به همکاری و همگامی و ائتلاف (نه نوکری و دنباله‌روی و مجیزه‌خوانی) سیاسی دعوت کنند..."

(ایران‌شهر شماره‌ی ۱۷ مورخ ۱۷/۴/۶۲) بدیهی است که خواننده‌ی افاضات آقای پیشداد بروشنی درک می‌کند که منظور نامبرده از "نوکری و دنباله‌روی و مجیزه‌خوانی" توصیف رابطه‌ی مجاهدین و سایر اعضاء شورای ملی مقاومت است که نتیجه‌ی بلافصل آن اینست که طبعاً بایستی آن رابطه را گسست. حال آنکه واضح است که شورای ملی مقاومت در حیطه‌ی تصمیم‌گیری دست کم تا آنجا که به مجاهدین مربوط می‌شود، از دمکراتیک‌ترین ائتلاف‌ها و شوراهای و جبهه‌های آزادیبخش جهان امروز نیز دمکراتیک‌تر است. زیرا هر کسی می‌داند که همه‌ی جریانات عضو شورا از حق و توی متساوی برخوردارند. اگر چه همه می‌دانند که:

اولاً - در دوران "مقاومت" یعنی تحت شرایطی که مراجعه به آراء عمومی میسر نیست؛ "مشروعیت" و سهم و صلاحیت هر فرد یا جریانی در تصمیم‌گیری‌ها و اداره‌ی امور مربوط به جنبش و مقاومت تابع کم و کیف اشتراک و نقش او "در مقاومت" در برابر دشمن مستبد و ضد مردمی است و تا هنگام مراجعه به آراء عمومی هیچ میزانی واقع‌بینانه‌تر از این وجود ندارد.

ثانیاً - این نیز روشن است که مجاهدین بالاترین نقش و اشتراک کمی و کیفی ممکن را در مقاومت سراسری برعهده دارند. وانگهی اگر فرد یا گروهی برآستی دمکرات و مترقی باشد این درس ساده‌ی سیاسی را - که همه‌ی رهبران انقلابات و جنبش‌های جهان آن را نائید و بکار بستند - از حفظ می‌داند که: در کادر نیروهای ملی و مردمی بشرط محفوظ ماندن حق انتقاد و تبلیغ عقاید فردی و گروهی، ائتلاف و اتحاد در هر مجموعه‌ای اصولاً مجاز، ضروری و بلامانع است. بر طبق این اصل، و از آنجا که کلیه‌ی اعضاء شورای ملی مقاومت پیوسته در بیان و تبلیغ عقاید و نظریات اخص خود دست باز داشته و دارند؛ از بابت حفظ هویت و حقوق دمکراتیک خود مطلقاً هیچ زبانی از اتحاد با مجاهدین ندیده‌اند.

گذشته از این همه‌ی آنها پیوسته مختار بوده و هستند تا اگر در هر مجموعه و آلترناتیو دیگری حقوق دمکراتیک بیشتری بدست می‌آورند، از شورا بیرون رفته و به آن آلترناتیو مفروض بپیوندند.

از طرف دیگر نیازی به تذکر ندارد که به هیچیک از اعضاء شورا، هیچ مسئولیت و وظیفه‌ی اجباری تحمیل نشده و عضویت در شورا کمترین خدشهای به مصالح گروهی آنها وارد ناساخته است... اینجاست که معلوم می‌شود که آقای "ژان پیر پیشادر" در اوج کین‌توزی مجاهدزدایانه‌ی خود بر علیه پیوستگی و روابط اعضای شورای ملی مقاومت با یکدیگر، به گونه‌ای کاملاً ضد دمکراتیک خواستار سلب کمترین حقوق دمکراتیک سازمانی همچون مجاهدین (برغم همه‌ی گستردگی اجتماعی آن) است و هر رابطه‌ی غیر از این را قهر نوکری و مجیزه‌خوانی می‌داند. چرا که خود در بخش دیگری از افاضاتش عمداً با نادیده گرفتن هویت سیاسی و گروهی جریانات عضو شورا (که می‌گوید "یا اصلاً وجود خارجی ندارند" یا بزعم او همچون "جبهه‌ی دمکراتیک ملی، جمعیت اقامه، طوفان، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها و...") شماره‌ی اعضای آنها "از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند" تصریح می‌نماید که: "شورای ملی مقاومت مرکب است از چند تن افراد خوب و مبارز، نماینده‌ی سازمان مجاهدین خلق و نماینده‌ی حزب دمکرات گردستان" (همانجا)

شگفتا که اگر شورا عبارتست

از مجاهدین و حزب دمکرات و تنها "چند فرد خوب"! پس چگونه فی‌المثل رابطه‌ی سازمانی دارای پایه‌ی اجتماعی و آراء گسترده‌ی مجاهدین با آن "فرد"ها، غیر دمکراتیک توصیف می‌شود و لذا صرفنظر از نقش کمی و کیفی مجاهدین در مقاومت حتی از لحاظ کمیت آراء با چه استدلالی می‌توان حقوق دمکراتیک آنها را توسط مجاهدین سلب شده انگاشت؟ و اگر چنین نیست، دیگر ادعای "نوکری و دنباله‌روی" چیست؟ اما اگر منظور این باشد که چرا در چارچوب شورا مسئولیت تشکیل دولت موقت آینده به برادر مجاهد مسعود رجوی واگذار شده است؛ از آنجا که آشکار است بدون مجاهدین و نقش محوری آنها شورائی نمی‌تواند وجود داشته باشد، باز هم در فرمایشات خود آقای پیشداد چنین می‌خوانیم: "از یکطرف، این حق سازمان مجاهدین است که چون نیرومندترین و سنگین‌ترین وزنه‌ی شورای ملی مقاومت است، رهبری آن جریان را از خود بداند، اما از طرف دیگر، تا روزی که در، بر این پاشنه می‌چرخد... این شورا ممکن نیست به یک جبهه‌ی واحد سیاسی وسیع تبدیل گردد"

ملاحظه می‌کنید؟! از نظر ایشان آن "دُر"ی خوبست که بر "پاشنه‌ی" مجاهدین نچرخد، و از آنجا که همه می‌دانند که هیچ دری بی‌پاشنه نیست و هیچ کشتی بی‌لنگر و هیچ انقلابی بی‌محور، به ساحل نجات نمی‌رسد؛ پس در دنیای واقعی و خارج از ذهن اصل دعوا بر سر اینست که "پاشنه‌ی" مجاهدین را بکشیم و پاشنه‌ی دیگری (که معلوم است از چه سنخ نیروهای خواهد بود) را بجای آن نصب کنیم. مگر اینکه آن جنبش و جبهه و آن ملی‌گرائی! مورد نظر آقای پیشداد، هیچ در و دروازه و دیواری نداشته باشد و پایه‌های آن به قدری ناپایدار و دهانه‌هایش به قدری گله‌گشاد و وسیع! باشد که یا اصلاً قوام و دوام نداشته باشد و دو روزه از هم بپاشد، یا اینکه هر کسی با هر ماهیتی (که معلوم است کدام کسان!) بتوانند در آن داخل شوند...

با اینهمه او در ادامه‌ی افاضات خود همه‌ی "شخصیت‌ها" و گروه‌های و سازمان‌های سیاسی و نیروهای ملی و مترقی و آزادیخواه را به گرد آمدن در اتحادی حول اصول چهارگانه و عام "جمهوری، استقلال حکومت و دولت از دین و مذهب، عدم مرکزیت و پیروی

از سیاست عدم تعهد" فرا می‌خواند. اینجاست که در پیام ۳۰ خرداد خطاب به خلق قهرمان ایران، چنین می‌خوانیم: "... امروز هیچ فرد یا جریان سیاسی نیست که با آزادی و استقلال و حاکمیت ملی و... این قبیل شعارهای کلی، جرات مخالفت داشته باشد. گما اینکه هیچ کس نیست که بتواند، قهرمانی و فدائیکاری‌ها و مقاومت‌های بی‌نظیر خواهران و برادران و فرزندان مجاهد شما را آشکارا تخطئه نموده و در برابر آن سر احترام فرود نیاورد. زیرا در غیر این صورت خود بخود افتخار و نفی خواهد شد و دست خود را برای اقدامات بعدی‌اش بر ضد مجاهدین و بر ضد شورای ملی مقاومت خواهد بست.

"علیهذا بطور کاملاً طبیعی و اجتناب‌ناپذیر، بایستی تا روز تحقق سقوط رژیم خمینی؛ انواع و اقسام فرصت‌طلبی‌های ضد "مجاهد"ی و ضد "شورا"ئی را، از قضا در پس داعیه‌های غلیظ به اصطلاح ملی‌گرایانه، دمکرات نمایانه و یا ترقیخواهانه! انتظار کشید. جریانی که البته در عین حال بهترین آزمایش برای تشخیص سره از ناسره، در راستای استمرار و تصفیه و تطهیر هر چه بیشتر حرکت رهائی‌بخش انقلابی در مراحل بعدی نیز هست. به عبارت دیگر، ما افراد و جریانات مختلف را، چه در داخل و چه در خارج از کشور؛ در ورای همه‌ی عبارت پردازی‌ها و قلم - فرسائی‌های زیبا و شکیل؛ قبل از هر چیز با این معیارها ارزیابی می‌کنیم که:

اولاً - در صحنه‌ی مقاومت عملی بر ضد دشمن ضد بشری چه کرده و چه می‌کنند، و یا دست‌کم در برابر مقاومت انقلابی چه موضع سیاسی اتخاذ می‌نمایند؟ آیا به تقویت مقاومت اشتغال دارند و در مسیر تسریع قیام عمومی حرکت می‌کنند، یا بالعکس به طرق مختلف سنگ‌اندازی و اشکال تراشی نموده و بالفعل چه بطور مستقیم یا غیر مستقیم، موجبات دوام سلطه‌ی ننگین خمینی را فراهم می‌کنند...

ثانیاً - در میان احتمالات مختلف برای جانشینی رژیم خمینی، در مجموع و برغم همه‌ی شعر و شعارهایشان، عملاً جانبدار کدامین قطب و کدامین آلترناتیو عملی و ممکن هستند. اما اگر این معیارهای واقعی را در دنیای خارج از ذهن نادیده بگیریم؛ آنگاه هر کس (ولو مغرض و بدطینت نباشد)

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان

و تحلیل بر خوردهای انتقادی با آن

مداوم از پیکر مجاهدین نیز توجه نمود. آیا نفس پیشقدم شدن در تاسیس شورا و آن همه تلاش‌های مداوم برای استحکام و توسعهی آن و انتشار "مجاهد" و براه انداختن "صدای مجاهد" در بحبوحهی اختناق مطلق، نشان دهندهی اهمیت فعالیت‌های سیاسی از جانب مجاهدین نیست؟ و آیا گمان می‌کنید که امکانات تشکیلاتی و مادی و تدارکاتی و مالی مجاهدین بی‌نهایت است تا بتوانند در هر زمینه‌ای چنانکه کاملاً مطلوب شماس عمل کنند؟ در همین رابطه قطعاً رفقای شورای متحد چپ در خارج از کشور خود گواهند که مجاهدین و بویژه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان؛ خمینی را به صورت سفورتن‌ترین چهره‌ی جهان معرفی نموده و با زحمات طاقت‌فرسا به انتشار ۸ روزنامه‌ی هفتگی به زبان‌های مختلف مبادرت ورزیده‌اند، کما اینکه عمده‌ی تدارکات و اجرائیات نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت نیز به عهده‌ی همین انجمن‌هاست و دفتر مجاهدین در پاریس نیز بطور شبانه‌روزی به کار مشغول است و مجاهدین در رابطه با نامین نیازمندی‌های دبیرخانه‌ی شورا نیز - که البته سازماندهی جداگانه و خاص خود را دارد - از هیچ چیز فروگذار نکرده‌اند. ثانیاً - در مورد "فعالیت‌های غیر مسلحانه‌ی دیگران" ... درست اینست که طی گزارشات مشخص و مکتوب، مجاهدین را از آنها مطلع کنید تا به انتشار آن اقدام کنند.

در همین‌جا لازم می‌دانیم از دوستان متحدان در شورای متحد چپ درخواست کنیم از "دیگران" نیز بخواهند و به آنان رهنمود بدهند که اگر در فعالیت‌های نظامی داخل کشور شرکت ندارند و اگر در خارج کشور نیز از نیروی گسترده برخوردار نیستند، دست کم در برابر فعالیت‌های شورا شکنانه و مجاهدزدایانه به یکی از مهم‌ترین وظایف مبرم سیاسی قیام نموده و به کمک شورا و منجمله مجاهدین بشتابند و اگر چنین حداقلی را نیز برای خود سنگین می‌دانند، کمترین انتظار نیروهای رزمنده‌ی مقاومت را برآورده ساخته و خدای ناکرده

می‌تواند بنحوی غیر مسئول و روشنفکر نمایانه، صرفنظر از آثار گفتار و کردار خود، بر "ارتجاع" و بر "انقلاب" و صرفنظر از پیچیدگی‌ها، محدودیت‌ها، اجبارات و نیازهای مقاومت و انقلاب؛ به عبارت‌پردازی و قافیه‌بازی و عقده‌گشائی بپردازد و برای ابراز حساسیت‌ها و گزیدگی‌ها و تمایلات و عواطف و نظریات خاص خود زمین و زمان را نیز به هم بیافد.

همچنین اگر این معیارهای واقعی را فراموش کنیم، هرکسی می‌تواند در پس الفاظ و کلمات خوش‌طنین، در عین حالی که باطناً بر علیه مقاومت و همچون قوای ذخیره‌ی دشمن (البته در صفوف خلق) عمل می‌کند؛ فرصت‌طلبانه دستار وجیه‌الملگی برسروقبای تنزه‌طلبانه بر تن نموده و الی غیرالنهاییه داد سخن بدهد...

در خاتمه‌ی پیام ۳۰ خرداد نیز قبلاً دیدیم که چگونه مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران به صورت تکان‌دهنده‌ای از تلاش‌های دست راستی ضد مجاهدی و ضد شورائی پرده برمی‌گیرد که "سنگ بنا و نقطه‌ی حرکت" آنها ضدیت با مجاهدین و شورای ملی مقاومت بود و تماماً - آگاه و ناآگاه - به محورهای با جوهر واحد و سمت‌گیری ضد دمکراتیک و وابسته‌گرایانه راه می‌برند.

۳ -

نویسنده‌ی سرمقاله‌ی نشریه‌ی شورای متحد چپ در سومین بند از انتقادات ششگانه‌ی خود، از گرایش مجاهدین به مسامحه و کم بها دادن به روش‌های غیرمسلحانه و اینکه به فعالیت‌های غیرمسلحانه‌ی دیگران در پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان کم بها داده شده انتقاد می‌کند...

لکن در پاسخ باید گفت: اولاً - رفقای شورای متحد چپ خود بخوبی گواهند که چه در داخل و چه در خارج از کشور، بالاترین کمیت و کیفیت فعالیت سیاسی نیز - که البته بر مبنای شکل محوری مبارزه‌ی انقلابی - بسیار ضروری نیز هست، تاکنون از جانب مجاهدین ارائه شده. گذشته از این بایستی به فوران خونریزی

مبادا دشمنی اضعاف مجاهدین را که پیوسته از پشت بر کمرهای ما فرود می‌آید، تیزتر نکنند...

۴ -

نویسنده‌ی سرمقاله در چهارمین بند از انتقادات خود حقا به دفاع از تبعیدیان خارج از کشور و مبارزات خارج از کشور برمی‌خیزد، اما با ذکر این نکته که نباید آنها را تبعید مضاعف بکنیم به مجاهدین اندرز می‌دهد که حقوق دمکراتیک تبعیدیان را نباید سلب و محدود نمود. او همچنین می‌پرسد که چرا مجاهدین برای بحث و همکاری و روشنگری در میان ایرانیان خارج از کشور و برای پاسخگویی به سوالات و انتقادات آنها نیروی کافی مصرف نمی‌کنند؟

حال اینکه اولاً - معلوم نیست که مجاهدین در کجا و چه وقت به مبارزان و تبعیدیان خارج از کشور کم بها داده‌اند؟ به نظر می‌رسد در اینجا نیز دوست ما بناحق، مشتکی عناصر و محافل جا خوش کرده در خارج کشور را که از قضا از مهم‌ترین عوامل مسمومیت فضا و عدم نزدیکی و همکاری ایرانیان با یکدیگر می‌باشند؛ با انبوه مبارزان واقعی و تبعیدیان آزاده، یکی گرفته است. در صورتی که صرفنظر از ضدانقلابیون مغلوب و ورشکسته‌ی دوران شاه، عناصر و جریان‌های مورد بحثی که به شکرانه! جان بدر بردن از اختناق و تروریسم خمینی؛ تضاد اصلی خود در خارج از کشور را به جای خمینی، با مجاهدین و شورای ملی مقاومت قرار داده‌اند، حتی به یکپارم هموطنان تبعیدی و مهاجر ما نیز بالغ نمی‌شوند. وانگهی مگر مسئول شورای ملی مقاومت به عنوان وظیفه‌ی ملی و میهنی و انقلابی‌اش در پیام اخیر خود به مناسبت سالروز تاسیس شورا، صراحتاً "راه مهاجرت و خروج از کشور" را به همه‌ی کادرها و متخصصین کشوری و لشگری و علمی و فنی و فرهنگی که در داخل کشور در تنگنا قرار گرفته و نمی‌توانند در مقاومت داخل کشور شرکت کنند توصیه نمی‌کند؟ به جملات زیر از پیام فوق‌الذکر توجه کنید:

"... اما برای آن عده از کادرها و متخصصین شریف کشوری و لشگری و علمی و فنی و فرهنگی - که از ذخائر ملی وطن ما محسوب می‌شوند - لیکن در تنگنای کامل قرار گرفته و محدودیت‌ها و شرایط ویژه‌ی آنها، امکان فعالیت موثر در راستای مقاومت در داخل کشور را از ایشان سلب نموده است،

یعنی برای کسانی که سرمایه‌ی تخصصی و نیروی خلاقیتی آنان در معرض خطر و پایمال شدن توسط رژیم جنایتکار خمینی قرار دارد، و ضمناً بهیچوجه نمی‌خواهند که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به "وسيله" و "بزار دست" سیاست‌های خانمانسوز خمینی تبدیل شوند؛ مرجح همان است که از هر طریقی که می‌تواند، راه مهاجرت و خروج از کشور را در پیش گیرند، مگر اینکه بتوانند به هر ترتیبی وظیفه‌ی خود را در قبال مقاومت در داخل کشور به انجام رسانند...

ثانیاً - آیا مجاهدین حقوق دمکراتیک تبعیدیان را سلب یا محدود نموده‌اند؟ حق این بود که دوستان ما در شورای متحد چپ از مجاهدزدایان حرفه‌ای می‌خواستند که بس نموده و در برابر مجاهدین آن هم در بحبوحه‌ی جنگ تمام عیارشان با خمینی که عزت و شرف تمام یک خلق محروم را پرچمداری می‌کنند؛ جبهه‌ی جدیدی نگشایند. فکر می‌کنم برای شورای متحد چپ و اصولاً تمام هموطنانمان بوضوح روشن باشد که تضاد اصلی مجاهدین در این مقطع تاریخی، در نظر و در عمل با رژیم ضدبشری خمینی است.

از سوی دیگر نیازی به تکرار ندارد که همچنانکه از قول مسئول اول سازمان نقل نمودیم، حتی یک نمونه نیز نمی‌توان پیدا کرد که مجاهدین ابتدا به ساکن به سر و کله‌ی کسی پریده باشند. اما چه می‌توان کرد که وقتی پس از مدتها سکوت در برابر انواع لجن پراکنی‌های تنفرانگیز، صرفاً به منظور دفاع از حریم خلق و انقلاب و براساس یک وظیفه‌ی دقیقاً انقلابی و دمکراتیک، به روشن کردن مرزها و رفع شبهات عوامفریبانه و تضمین اراده‌ی رزمندگان صفوف اول نبرد انقلابی و دفع سنگ اندازی و خنجرکشی بر روی اردوگاه انقلاب می‌پردازیم، در کمال تعجب حتی دوستان متحد ما در شورای متحد چپ نیز که در برابر همه‌ی حملات و پرده‌دریها علیه مجاهدین سکوت می‌کنند، همین که نوبت به روشنگری مجاهدین می‌رسد، صدای اعتراض و انتقادشان بلند می‌شود...

ثالثاً - اگر دوست نویسنده‌ی ما در شورای متحد چپ نیم نگاهی به ابعاد مسئولیت‌ها و مسائل مجاهدین در خارج از کشور می‌نمود و اگر یک لحظه در نظر می‌آورد که چه خونهای از پیکر مجاهدین بر زمین ریخته و هر شب و هر روز نیز بر زمین

می‌ریزد و اگر یک لحظه دهها هزار زندانی ما را در نظر مجسم می‌نمود و اگر لختی در نحوه‌ی زندگی و معاش و کار و فعالیت مجموعه‌ی نیروها و هواداران مجاهدین در خارج از کشور درنگ می‌کرد، هرگز نمی‌نوشت که چرا مجاهدین برای بحث و روشنگری در خارج کشور نیروی کافی مصرف نمی‌کنند.

در این رابطه به همین بسنده می‌کنیم که صرفنظر از ضرورت‌های مربوط به رهبری مقاومت انقلابی، برای رسیدگی به امور آلترناتیو و همچنین برای رسیدگی به مجموعه‌ی فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی و بین‌المللی خارج از کشور؛ مجاهدین بالاترین انرژی کیفی خود، یعنی مسئول اول سازمانشان را با برخی از اعضا؛ دفترش (که بسیاری از آنها نیز بشهادت رسیده‌اند) تقدیم نموده‌اند. همان مسئولیت‌هایی که البته به قول سردار شهید خلق موسی، صرفاً در عهده‌ی خود مسعود بود. مسئولیت‌های کمرشکنی که جز با کار شبانه‌روزی، طاقت‌فرسا و پیرکننده قابل اجرا نبوده و نیست. کافی است با یک حساب سرانگشتی نظری به این مجموعه‌ی مسئولیت‌ها و کم و کیف انرژی‌ای که برای حل انبوه مسائل و مشکلات مربوطه لازم است، ببیندازید تا قضایا برای شما بهتر روشن شود.

خلاصه اینکه هر کس با مجاهدین چه در داخل و چه در خارج کشور از نزدیک آشنائی داشته باشد، دقیقاً می‌داند که همه‌ی آنها از صدر تا ذیل در کار خود شب و روز نمی‌شناسند و اغلب یک تنه کار چندین نفر را انجام می‌دهند.

پس جای شگفتی است که متحدین ما و مشخصاً شورای متحد چپ، علیرغم آگاهی و اطلاعاتی که از واقعیات فوق دارند، از انجام روشنگری‌هایی که برعهده‌ی خود آنهاست، دریغ نموده و آن را نیز در یک چنین بحبوحه‌ای از خود ما طلب کنند.

ضمناً باید توجه داشت همانطور که در گزارش سالیانه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در "مجاهد" نیز آمده بود، مدت‌هاست که این انجمن‌ها اساساً مرحله‌ی تمرکز بر روی زمینه‌سازی تبلیغاتی در خارج کشور را به پایان رسانده و اکنون فعالیت‌های آنها بطور عمده رو به داخل تنظیم شده است.

۶۰۵ -

در پنجمین بند از انتقادات شورای متحد چپ به پیام

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

۳۰ خرداد مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، نویسنده به تاکید خواستار جذب افراد و گروههای سیاسی طبقه متوسط به شورای ملی مقاومت شده و با نادرست خواندن "طرد و قهر با این نیروها در این برهه از تاریخ"؛ پیام برادر مجاهد ما را "دفع کننده و انزواجویانه" قلمداد کرده است.

سپس در ششمین قسمت، با انتقاد از اینکه چرا مسئول اول سازمان ما گفته است که مجاهدین و شورا حق دمکراتیک چه کسی را برای ارائه آلترناتیو مطلوبش سلب کرده اند، می پرسد:

"آیا درایت انقلابی، اکنون واقعا این حکم را می کند که مسائل فردا را امروز طرح بکنیم؟ تضاد بین "دمکرات انقلابی" و "دمکرات ناپایدار"، بین "دمکراسی صوری" و "دمکراسی انقلابی" را همین امروز در ردیف تضادهای اصلی قرار دهیم؟ آیا شرط این که در مقابل شورا آلترناتیوهای دمکراتیک دیگر تشکیل نشود و شورا واقعا تنها آلترناتیو دمکراتیک باقی بماند، این نیست که مسئولان شورا دست کم به سهم خود، سیاست جذب را به دنبال و سیاست دفع را به دیگران واگذار کنند؟"

باز هم نمی توان از اظهار تعجب نسبت به مطالب نویسنده خودداری نمود، زیرا:

اولا - با توجه به هر آنچه تاکنون گفتیم وقتی که تلاشهای ضد مجاهدی و ضد شورائی به اوج می رسد، مطابق کدام دیالکتیک باید مانع عملکرد مکانیسم وحدت و تضاد شد؟ به اعتقاد ما تنها در حیطه منطق صوری می توان سیاست "جذب و وحدت" را مطلق نمود و در برابر فرصت طلبی ها و انحرافات سیاسی، سیاست سکوت مطلق را پیشه کرد. یک چنین سکوتی از قضا دقیقا استراتژی "جذب و وحدت" را مخدوش و مبتذل و بسیار ضعیف و شکننده و بالمال به ضد خود تبدیل می نماید. وانگهی مگر بنا به تصریح همی راهبران انقلابی، مبارزه با انحراف و فرصت طلبی و انواع بیماری ها و آفات یک جنبش، ضرورتا ملازم با مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم نیست؟ و مگر پیروزی بر ارتجاع، الزاما ملازم با دفع آفات درون جنبش

و منزوی کردن فرصت طلبی و انحراف و تمایلات ضد انقلابی نمی باشد؟ بهر حال ما توصیه های یکجانبه نویسنده را انقلابی و در خدمت استراتژی جذب و وحدت تلقی نمی کنیم.

تایید - این فرض نویسنده که گوئیا به اعتقاد مجاهدین، جامعه ما اکنون بر سر دوراهی میان آزادیخواهی پایدار انقلابی و آزادیخواهی صوری ناپایدار ایستاده است، از اساس باطل است. بارزترین دلیل آن نیز ترکیب کنونی شورای ملی مقاومت است، چرا که شرط ورود و عضویت در شورا به هیچوجه "انقلابی بودن" نیست و علیهذا صرفنظر از یک التزام (و نه اعتقاد و قبول) ۶ ماهه، هیچ رادع و مانعی برای جذب نمایندگان واقعی اقشار میانی جامعه، وجود ندارد. البته راه عضویت نیروهای انقلابی نیز در شورا بسته نبوده و نیست. ضمنا باید توجه نمود که اگر التزام ۶ ماهه به برنامه و مصوبات شورا نیز در کار نبود که اصولا هیچ شورا و هیچ کار دستجمعی پا برسد که چه کسی و کدام آمار و ارقامی بیانگر اینستکه نمایندگان اقشار میانی در شورا حضور ندارند. بعکس ما می توانیم ثابت کنیم که در مقایسه با نفوذ و اعتبار مجموعه شورای ملی مقاومت در داخل ایران، مدعیان خارجه نشین شورا هیچ اعتبار جدی در داخل جامعه ایران ندارند و لذا نباید مرعوب و مجذوب تبلیغات میان تهی آنها شد. روشن ترین دلیل آن نیز اینستکه اگر پشتوانه اجتماعی جدی می داشتند، تا همین جانیز گوی سبقت را از شورا ربوده و یا دست کم به جای صرف کردن نام هم و غم خود بر علیه شورا و مجاهدین، خود نیز تگانی می خوردند و دستی در صحنه مبارزه با خمینی می کردند.

گذشته از این به گواهی تمام فعالیت های شورا و مجاهدین در داخل و خارج کشور و همچنانکه در بسیاری موارد خبرگزاری های بین المللی نیز اخبار مربوطه را منعکس کرده اند، همه می دانند که عظیم ترین بخش گادرهای حرفه ای و فنی و کارمندان و متخصصان لشگری و کشوری در ایران، از شورای ملی مقاومت و بویژه مجاهدین خلق ایران، پشتیبانی نموده می کنند.

بنابراین از قضا اینکه اغلب مدعیان شورا در خارجه که ضمنا فاقد هر گونه پشتیبانی و پایگاه اجتماعی هستند، از زاویه عدم توانائی جذب طبقه متوسط، به شورا و به مجاهدین می تازند، از جهتی یک پیروزی سیاسی برای شورای ملی مقاومت است. چرا که مدعیان و اضداد ما هیچ بهانه ای دیگری غیر از این پیدا نکرده اند. حال آنکه ما به مدعیان مزبور می گوئیم که صرفنظر از ماهیت طبقاتی ساخته شده فرد یا محفل خود، اول نمایندگی خود (از جانب آن اقشار اجتماعی که می گوئید حامی شورا نیستند) را ثابت کنید و آنگاه دعوی "ارث" بنمائید! بخصوص رفقای ما در شورا متحد چپ، بخوبی می دانند که در خارجه، بسیاری از مدعیان ضد شورائی باصطلاح "طبقه متوسط"؛ جز به امید قدرت های خارجی ننشسته اند و بطور آگاهانه و حساب شده با توجه به کاراکتر ملی و استقلال طلبانه شورای ملی مقاومت تاخت و تاز به شورا از این زاویه را تنها امید و تنها چشمک معنی دار و مورد قبول برای آن قوای امپریالیستی یافته اند که می دانند شورای ملی مقاومت در ساخت و بافت کنونی خود هرگز تن به زیر پا گذاشتن حاکمیت و استقلال ملی و تضمین منافع استعماری در ایران نخواهد داد.

مجددا این را هم برای اطمینان خاطر رفقا اضافه کنیم که اگر توده ای افراد و مردمان اقشار میانی و شهری ایران مورد نظر باشند، لااقل در مقطع کنونی مدعیان به اصطلاح "ملی گرای" "طبقه متوسط" در خارجه، بدلائل متعدد هرگز توانائی جذب آنان را نخواهند داشت. مگر اینکه برخی از دوستان ما در شورای متحد چپ فی الواقع به اینکه در ایران انقلابی واقع شده و انقلابی بس عظیم تر نیز در شرف وقوع است تردید داشته باشند که در اینصورت البته در ذهن رفقا برای آن اموات سیاسی که حتی قبل از رژیم خمینی نیز هیچ شانس نداشتند، جا باز می شود. منظور آنهائی هستند که اکنون در اثر کثرت جنایات و تبهکاری های خمینی (بدون اینکه کمترین رنجی در مبارزه با آن تحمل کرده باشند) زبانشان هم بر علیه نیروهای رزمنده مقاومت و بویژه مجاهدین - که عمده ی بار مبارزاتی بر علیه این رژیم ضد بشری را بردوش کشیده اند - دراز شده است. و چنین می پندارند که دیر یا زود ملت ایران حضرات را به پاس زحماتی که در مبارزه با شورای ملی

مقاومت و مجاهدین تقبل نموده اند! بر روی دست به گرمی استقبال خواهد نمود.

وانگهی کلیه چشم داشت های وابسته گرایانه آقایان در شرایط ایران ویران پس از خمینی، نه فقط قادر به حل مشکلات عظیم اجتماعی و اقتصادی جامعه ما نیست، بلکه رویارویی با مشکلات مزبور و حتی تامین زندگی و امنیت و حداقل خواست های مشروع اقشار متوسط - الحال جامعه نیز، تنها و تنها در عهده ی همان نیروهای رزمنده و بسیج کننده ایست که موجب سرنگونی رژیم خمینی شده اند.

ثالثا - مناسفانه نویسنده ی مورد بحث با زهم با اعراض از ورود به "اصل دعوا" و عدم عنایت به ماهیت جریان مجاهدزدایانه و شورشکن و با نادیده گرفتن شکست انگیز پیشقدم نبودن مجاهدین در هیچ نزاع و مشاجره ای با جریان مزبور، و از این هم عجیب تر با فراموش کردن اینکه، حالیه تضاد اصلی مجاهدین با چه شدت و حدتی بر روی رژیم ضد بشری خمینی عمل می کند؛ همچنان بر آن است که گوئیا مجاهدین تضاد خود با جریان فوق را "در ردیف تضادهای اصلی" قرار داده اند! معلوم نیست مجاهدین چگونه باید برای این دوست محترم اثبات کنند که دقیقا بعکس، این مجاهدزدایان حرفه ای هستند که در کمین نشسته و در هیچ فرصتی دست از سر مجاهدین بر نمی دارند و اختلافات خود با ما را "تضاد اصلی" خود قرار داده اند، این یک حقیقتی پیش پا افتاده و بدیهی است که با نگاهی به میزان انرژی و هم و غمی که هر یک از طرفین صرف خمینی و صرف طرف دیگر می کند به سادگی قابل درک است.

اینجاست که آدم بیاد آن لطیفه ی مشهور می افتد که یکی در تعزیه دیگری را زیر جلگی اذیت می کرد ولی تا صدای او در می آمد می گفت: "هیس! تعزیه به هم می خورد!!" تا اینکه فردی که مورد اذیت قرار گرفته بود عاقبت بستوه آمد و گفت اگر واقعا خیلی مشتاق به هم نخوردن تعزیه هستی خودت بس کن!

رابعا - در رابطه با فقدان "درایت انقلابی" در سیاست ها و موضع گیری های مجاهدین و اینکه گوئیا مجاهدین بزعم نویسنده، مسائل فردا را امروز مطرح کرده اند؛ ضمن تصریح بر این نکته که مسائل فردای ما در ایران دمکراتیک نیز پاسخگویی به امثال افرادی که اسم بردیم نیست و در

جهت بازسازی و آبادانی و تامین رفاه عمومی و توسعه و پیشرفت وطنمان و تامین حقوق و نیازهای حقه ی خلقمان بسیاری وظایف اساسی تر و مهم تر در پیش رو داریم؛ باز هم تکرار می کنیم که دقیقا این جریان مجاهدزدایانه و شورشکن است که در شرایطی که در مسیر آزادی و استقلال ایران، نه سازمانی رزمنده تر از مجاهدین و نه آلترناتیوی دمکراتیک تر از شورای ملی مقاومت وجود دارد؛ در چارچوب نظرگاه تنگ و حقیر خود، در عمل به نفع خمینی و به نفع آلترناتیوهای استعماری و در جهت تضعیف مقاومت، از پشت به شورا و به مجاهدین خنجر می زند و خواستار فروپاشی تنها جانشین دمکراتیک موجود است.

- * -

سرچشمه اختلاف نظرها

در برخورد با انتقادات نویسنده ی سرمقاله ی "پیام آزادی" به محتوای پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران؛ ما خود از نویسنده انتقاد نمودیم که چرا در ماهیت مسئله و دعوی اصلی میان مجاهدین و مجاهدزدایان وارد نمی شود و با نادیده گرفتن اصل موضوع راه بخطا می برد.

حال پس از تمام توضیحاتی که تاکنون ارائه کردیم؛ صادقانه خود را نیز موظف می بینیم که در عین تاکید تام و تمام بر وحدت های اصولی، دمکراتیک و ترقیخواهانه ی خود با شورای متحد چپ؛ به ماهیت اختلاف نظرهای فیما بین نیز هر چند به اختصار اشاره کنیم. ضمن اینکه یقین داریم که روشن کردن اختلاف نظرهایمان با رفقای شورای متحد چپ، دقیقا و اکیدا در خدمت تحکیم فصل مشترکها و نقاط وحدت ما با این رفقا است. بخصوص که می دانیم در دنیای ترقیخواهی و انقلابی گری، براساس یک متدلوژی دیالکتیکی، بدون مشخص نمودن مرزهای اختلاف، هرگز نمی توان به استواری پایم های وحدت دلخوش کرد. البته باز هم خاطر نشان می کنیم که ارزیابی های ما در این رابطه مبتنی بر مندرجات نشریه ی شورای متحد چپ می باشد که گاه مقالاتی را بدون امضاء و گاه با امضاء منتشر می سازد. به عبارت دیگر می خواهیم بگوئیم که چه بسا آنچه ذیلا به آن استناد خواهیم کرد، مورد قبول کلیه رفقای عضو شورای متحد چپ نباشد. کما اینکه اصولا از نام گذاری "شورا..."

جزوه آموزشی

درباره پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان
و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن

نیز پیداست که شورای متحد چپ، خود نیز از آغاز دعوی انسجام ایدئولوژیکی سازمانی و یا حزبی نداشته است.

اتلاف بزرگ

مهمترین رهنمون سیاسی

تا آنجا که ما فهمیده‌ایم "اتلاف بزرگ" مهم‌ترین رهنمون سیاسی شورای متحد چپ در حال حاضر می‌باشد. نشریه شماره ۱۴ شورای متحد چپ در مقاله‌ای تحت عنوان "اتحاد یا ائتلاف وسیع" چنین می‌گوید: "شورای متحد چپ برای آزادی و استقلال بر اساس تحلیل خود از واقعیات جامعه و امکانات و ظرفیت تاریخی - تکاملی آن اعلام داشته است که راه جامعه‌ی بلازده از بحران و استبداد و حرکت آتی آن به سوی دمکراسی، ترقی، رفاه و عدالت اجتماعی در گرو ایجاد اتحاد بزرگ ملی و مردمی و استقرار قدرت سیاسی پلورالیستی پس از پیروزی بر رژیم خمینی است." البته در ادامه‌ی مقاله، خاطر نشان می‌شود که:

"... ما از اتحاد یا ائتلاف بزرگ" از طرحی خاص با توجه به شرایط مشخص مبین و آرایش طبقاتی - اجتماعی آن، نیازها و ضرورت‌های امروزی و تاریخی‌اش سخن می‌رانیم و نه از طرحی عام که برای هر جامعه و در هر زمانی صادق است. اتحاد و اجزاء این اتحاد یا ائتلاف بزرگ" نیز چنین‌اند، جهان شمول نیستند، هستی و ضرورت گارگرددشان از هستی مشخص اجتماعی و نه از تاریخشان ناشی می‌شود، ثمره‌ی شرایط خاصند و نه شرایط عام. زمانی که در اتحاد یا ائتلاف بزرگ و ملی و مردمی از طیف اقشار میانی و نیروها و شخصیت‌های میانه‌رو، سخنگویان و نمایندگان این اقشار نام برده می‌شود، نظر اصلی سواً شرایط خاص، دیدن بخش‌ها و لایه‌های اجتماعی در هست واقعی و اجتماعیشان و به عبارتی در پتانسیل اجتماعیشان است و نه لزوماً در فعالیت سیاسی‌شان در لحظه‌های مبارزه" در صفحات قبل، به برخی از خصوصیات اجتماعی و سیاسی نمایندگان سیاسی اقشار میانی

مورد بحث، از قول همین نشریه شماره ۱۴ اشاره کردیم که نیازی به تکرار آن نیست. همچنین در صفحات پیشین بدون ذکر نام مشخص به برخی افراد و جریان‌ها اشاره کردیم که از دیدگاه انقلابی مجاهدین، واجد حداقل‌های ملی‌گرایانه، استقلال‌طلبانه و دمکراتیک برای عضویت در شورا نبوده‌اند. بگذریم که اگر آن افراد و جریان‌ها مورد نظر و نیز بقیه‌ی باصلاح‌ملی‌گرایان پوسالی که اکنون مجاهدین را دشمن خود می‌شناسند نیز به شورای ملی مقاومت راه یافته بودند: اولاً- خلوص استقلال‌طلبانه و دمکراتیک شورا تا این حد نبود و درجه‌ی اصالت ملی - مرفعی آن به همان میزان کاهش می‌یافت.

ثانیاً - برای جذب نام و تمام آنها چه بسا شورا می‌باید برخی اصول برنامه‌ی خود و هر آنچه را که با عالی‌ترین منافع آنها در تضاد بود، ملغی می‌نمود و یا دست کم به نحوی که برای آنها قابل قبول باشد تغییر می‌داد. ثالثاً - با این همه تا آنجا که به مبنای نظامی "قیام" و سرنگونی رژیم خمینی مربوط می‌شود، هیچ چیز اساسی تغییر نمی‌کرد. زیرا اگر آن افراد و جریان‌ها مدعی نمایندگی اقشار میانی، از این لحاظ اصالت و کارآئی و برد و نیروی می‌داشتند تا همین امروز نیز بیگار ننشسته و بجای مبارزه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت قدمی هم در مسیر سرنگونی عملی رژیم خمینی برمی‌داشتند. از دید مجاهدین، این حقیقت به ضعف بنیادین و تاریخی - طبقاتی آنان در ایران مربوط می‌شود که چنانکه در یکی از جزوات شورای متحد چپ نیز دیدیم، سخت "متفرق، مرعوب و بدون اعتماد به نفس و بی‌برنامه و بی‌فرهنگ" عمل می‌کنند. این بی‌فرهنگی را بخصوص در خارج از کشور اکنون به عیان می‌توان مشاهده نمود. یعنی در حالیکه بطور تاریخی نمونه‌هایی وجود دارد که اقشار متوسط الحال در برخی کشورها حتی برای دفاع از منافع طبقاتی خود کمر به جنگ داخلی نیز بسته است؛ اما در مورد ایران می‌بینیم که بسیاری از مدعیان نمایندگی قشر میانه، حالیه در خارج از کشور کاری جز اشکال -

تراشی و پیچیدن به دست و پای تنها آلترناتیو دمکراتیک نیز ندارند. به بیان دیگر فرهنگ و شعور طبقاتی مدعیان ضد مجاهدی مقیم خارجه، آنقدر نازل است که حتی از موضع دفاع از منافع قشری خود در برابر استبداد موحش خمینی نیز، حاضر نیستند موقتا هم که شده همچنانکه طیف مشابه آنها در برخی دیگر از انقلابات معاصر عمل نموده چند صباحی در برابر محور و آلترناتیو دمکراتیک انعطاف به خرج داده یا سکوت پیشه کنند. اینستکه می‌بینیم نه فقط در نوشته‌ها و مواضع گریه‌بازان، بلکه در جمیع جهات و در هر فرصتی حتی در برابر خارجیان نیز از هیچ چیز بر علیه مجاهدین و شورا و دیگر هموطنان خود فروگذار نمی‌کنند. اینجاست که باید گفت بسیاری از این مدعیان چه در گذشته و چه در حال حاضر به دلیل ضعف بنیادین و تاریخی خود، کمتر می‌توانند بدون تکیه به حکومت‌ها یا آلترناتیوهای استبدادی چندان نقشی داشته باشند. کما اینکه علیرغم همه‌ی دعاوی شدید و غلیظ دمکرات - مآبانه‌ی خود بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت؛ همین که اندکی از ما فراغت می‌یابند و نوبت به ارائه‌ی آلترناتیوی از جانب خودشان می‌رسد، دم خروس تمایلات دیکتاتوری یا گرایش به جانب آلترناتیوهای استبدادی و وابسته از زیر قبا‌ی آنها بیرون می‌زند که البته این مبحث شایان بررسی جداگانه‌ی است. فقط متذکر می‌شویم که تنها در صورتی که آلترناتیو دمکراتیک به آنچنان درجه‌ای از قدرت و اعتبار نائل شود که دقیقاً در آستانه‌ی کسب قدرت سیاسی (بدون همکاری مدعیان مورد بحث) باشد؛ دیگر می‌توان آنها را در رابطه با همین آلترناتیو مهار نمود و مانع تمایلات آنچنانی‌شان شد. از سوی دیگر به نظر مجاهدین "راه رشد و اصلاحات کمربادوری" شاه نیز شانس تاریخی مدعیان فوق را کیفاً تضعیف نموده است (که این نیز مبحث جداگانه‌ای است).

اعتقادها و حمایت‌های خارجی که بعضی از این مدعیان از آن برخوردارند، نقش محوری و تعیین کننده‌ی مقاومت مسلحانه برای سرنگونی خمینی در داخل کشور را دست کم می‌گرفتیم. صرفنظر از اینکه آنچنان اعتقادها و حمایت‌های خارجی - که طبعاً بدون قید و شرط نیز عرضه نمی‌شود - همین امروز یا فردا طناب دار خلق و انقلاب و آلترناتیو و سازمان و همچنین آزادی مردم ما می‌شد و با ماهیت آلترناتیو و ماهیت نیروی همچون مجاهدین هم در تعارض آشکار بود. ضمناً در همین جا تکرار می‌کنیم که فی‌الواقع تا آنجا که به مجاهدین مربوط است، کماکان راه را بر هیچ شخصیت و نیروی که بخواهد در مسیر آزادی و استقلال ایران حرکت کند نیستیم. اعم از اینکه با التزام ۶ ماهه به شورای ملی مقاومت بخواهد به این شورا بپیوندد و یا اینکه در خارج از این شورا و با هر گونه انتقادی به شورا؛ به هر شکل و به هر مقداری که در توان اوست وارد در مبارزه با رژیم خمینی برای کسب آزادی و استقلال میهنش شود. اکنون با توجه به موارد چهارگانه‌ی فوق روشن می‌شود که چرا مجاهدین نمی‌توانند با ائتلاف وسیع و بی‌قید و شرط با هر کسی که در ملی بودن و در آزادیخواهی او جای تردید است موافقت نمایند. از سوی دیگر اختلاف نظر ما با رفقای شورای متحد چپ در مورد "ائتلاف بزرگ" به این نیز راه می‌برد که از یکسو این رفقا تصور می‌کنند که مجاهدین به اشکال سیاسی مبارزه کم بها می‌دهند و از سوی دیگر مجاهدین با تاکید بر مبنای قهرآمیز لازم برای سرنگونی رژیم خمینی (که البته صرفاً با شرایط و عملکردهای کافی سیاسی تکمیل می‌شود) برآنند که در شرایط مشخص ایران امروز، برخی رفقای شورای متحد چپ علیرغم تأکید شکل محوری مبارزه که همانا مبارزه‌ی مسلحانه است، به این مهم کم‌بها داده و در این باره که "راه نجات ... اتحاد بزرگ" (آنهم با کم‌توجهی به حداقل‌های آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی لازم و کم‌بها دادن به مبنای نظامی لازم، برای ثمر بخشی شرایط و اتحادهای مناسب سیاسی) است مسیر مبالغه می‌پیمایند.

مرحله انقلاب

سرچشمه‌ی اساسی اختلاف

اما سرچشمه‌ی اصلی اختلاف در نظرگاههای مجاهدین و شورای متحد چپ، به ارزیابی متفاوت این دو از دوران رشد و مرحله‌ی انقلاب ایران مربوط می‌شود، در حالیکه مجاهدین پس از راه رشد کمربادوری شاه ناکسون، پیوسته انقلاب ایران را از لحاظ عمق و اصالت و فراگیر بودن خصیصه‌ی دمکراتیک آن از انقلابات موسوم به بورژوا - دمکراتیک کیفاً یک مدار بالاتر دانسته و در این مرحله‌ی تاریخی، برای استقلال و دمکراسی پایدار و مردمی مبارزه کرده‌اند؛ شورای متحد چپ به شرحی که ذیلاً خواهیم دید مرحله‌ی انقلاب را بورژوا - دمکراتیک می‌داند: "شک نیست و می‌دانیم که دمکراسی مورد نظر ما در شرایط مشخص امروز جامعه، دمکراسی بورژوائی است ..."

"ما برای استقرار آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک بورژوائی و برای گسترش این حقوق و آزادی‌ها (نه نفی آنها) مبارزه می‌کنیم تا در بستر این حقوق و آزادیها امکان خودآگاهی و امکان رهائی فراهم آید."

(پیام آزادی شماره ۱۴) ضمناً می‌دانیم که در انقلابات موسوم به بورژوا - دمکراتیک، رهبری عملاً و بطور تاریخی از آن بورژوازی است و از پذیرش آن گریزی نیست. که البته به اعتقاد مجاهدین در شرایط مشخص ایران سربعا به استبداد و وابستگی جدیدی منجر می‌شود. حال اگر چه همانطور که دیدیم پیام آزادی شماره ۱۵، ایدئولوژی مجاهدین را ملقمه‌ای از "برخی تصورات خام سوسیالیستی" همراه با "رفرمیسم مذهبی" می‌شناسد؛ اما مجاهدین به استناد بسیاری از تجارب مکرر در کشورهای زیر سلطه‌ی نظیر ایران، در تشخیص رفقای شورای متحد چپ از مرحله‌ی انقلاب، پختگی چندانی نمی‌یابند. مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، سال گذشته پس از انتشار مصوبات نخستین اجلاس‌های شورای ملی مقاومت، در بحث پیرامون "درباره‌ی مفهوم مصوبات نخستین اجلاس شورا" باز هم تأکید نمود: "مجاهدین اگر چه مرحله‌ی گفتمانی انقلاب ایران را کیفاً یک بقیه در صفحه ۳۰

قسمتهایی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در مناطق سردشت، بانه و مهاباد

و به هلاکت رساندن بیش از ۳۲ پاسدار و مزدور ضد خلقی و انهدام کامل

چهار دستگاه خودروی متعلق به پاسداران ضد خلقی

طبق اطلاع رسیده از فرماندهی ستاد عملیاتی پیشمرگه های مجاهد خلق، پیشمرگان مجاهد خلق طی چند رشته عملیات مین گذاری در منطقه سردشت و مهاباد که بین روزهای ۲۶ تا ۲۹ مرداد ماه صورت گرفت، موفق گردیدند بیش از ۳۳ پاسدار و مزدور ضد خلقی را به هلاکت رسانده و یک دستگاه مینی بوس حامل پاسداران و مزدوران جهاد سازندگی و دو دستگاه خودروی زیل و یک دستگاه غلطک جاده سازی متعلق به پاسداران را بطور کامل منهدم نمایند. مشروح این عملیات به قرار زیر می باشد:

۱- در تاریخ ۲۶ مرداد ماه پیشمرگه های مجاهد خلق اقدام به کاشتن مین های ضد خودرو در جاده های "بیوران - سردشت" و مین های ضد نفر در محل استقرار مزدوران دشمن، در محل تامین های این جاده می نمایند. در نتیجه این مین گذاری تلفات و ضایعات زیر به دشمن وارد می گردد:

الف - در تاریخ ۲۷ مرداد ماه در ساعت ۸ صبح، یک زیل

ب - در تاریخ ۲۸ مرداد ماه در حوالی ساعت ۸ صبح، یک مینی بوس وابسته به نهاد ضد خلقی به اصطلاح جهاد سازندگی حین عبور از جاده با یک مین ضد خودرو اصابت کرده و به کلی متلاشی می گردد و تمامی سرنشینان آن که بیش از ۱۵ پاسدار و مزدور وابسته به این نهاد ضد خلقی بوده اند به هلاکت می رسند. یادآوری می شود که این مزدوران جهت ساختن استحکامات برای پایگاه های دشمن به این منطقه آمده بودند. بعد از انفجار مین، پایگاه های دشمن در اطراف محل انفجار به خمپاره باران منطقه اقدام می نمایند.

ج - در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد ماه در اثر انفجار ۵ عدد از مین های ضد نفر که در محل تامین های جاده های "بیوران - سردشت" و در زیر پایگاه قوزه

کاشته شده بود، ۵ تن از مزدوران دشمن به هلاکت می رسند.

۲- در تاریخ ۹ مرداد ماه پیشمرگه های مجاهد خلق اقدام به مین گذاری جاده های مخصوص پایگاه "دارساوین" در منطقه بانه می نمایند که در نتیجه در تاریخ ۵/۱۲ در اثر برخورد یک زیل دشمن با مین ضد خودرو بطور کلی منهدم شده و ۲ مزدور سرنشین آن به هلاکت می رسند.

۳- ساعت ۱ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۹ مرداد، طی انفجار یک مین ضد خودرو که توسط واحد پارتیزانی پیشمرگه های مجاهد شهید حسن عزیزپور در جاده "سردشت - مهاباد" بین روستای گاولان و گانی رش کار گذاشته شده بود، غلطک جاده سازی متعلق به پاسداران ضد خلقی که تنها غلطک مزدوران در این محور بود بکلی منهدم شده و راننده ی آن به هلاکت می رسد.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان

۶۲/۶/۱

عملیات کمین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق

روی پایگاه گاکر منطقه بانه و به هلاکت رساندن

فرمانده مزدور پایگاه و ۱۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی

در سحرگاه ۳۱ مرداد ماه، واحد عملیاتی پیشمرگه های مجاهد خلق پس از نفوذ به عمق منطقه دشمن در نزدیکی پایگاه گاکر - بانه، به کمین مزدوران ضد خلقی مستقر در پایگاه می نشینند.

در ساعت ۷ صبح پیشمرگه های مجاهد خلق یک گروه از پاسداران و مزدوران جنایتکار را که قصد استقرار بر روی جاده های پایگاه "گاکر - گرده رش" را داشتند به کمین می اندازند و طی یک درگیری ۱۵ دقیقه ای رزمندگان مجاهد موفق به به هلاکت رساندن ۱۱ پاسدار و مزدور ضد خلقی می شوند. در میان کشته شدگان جسد افسر فرماندهی مزدور یکی از پایگاهها

به چشم می خورد. در این عملیات یک قبضه سلاح "ژ-۳" دشمن نیز مصادره ای انقلابی می گردد. در این تهاجم غافلگیرانه فرصت هرگونه عکس العملی از خود مزدوران سلب گردیده بود و فقط مزدوران مستقر در پایگاه های "گاکر و گرده رش" محل عملیات را با توپ، خمپاره و تیربار کالیبر ۵۰ می گویند، پیشمرگه های مجاهد خلق پس از پایان عملیات به سلامت در میان شور و شادی روستائیان زحمتکش منطقه ای عملیات را ترک می کنند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۶/۲

تهاجم انقلابی پیشمرگه های مجاهد خلق به پایگاه "کلته"

مرکز تجمع پاسداران و جاش های جنایتکار

و به هلاکت رسیدن حداقل ۸ پاسدار و جاش ضد خلقی

پیشمرگه های مجاهد خلق، در تاریخ شنبه ۵ شهریور ماه جاری یکی از پایگاه های مهم پاسداران ضد خلقی و جاش های مسلح در منطقه "بانه - سردشت" را درهم گویند. پایگاه مذکور که کلته نام دارد در ساعت ۵ و ۲۰ دقیقه بامداد از فاصله ی نزدیک با آتش موشک های آر. پی. جی، تیربار و مسلسل های سبک رزمندگان مجاهد خلق مورد حمله قرار می گیرد، در جریان این تهاجم انقلابی ۴ سنگر اجتماعی و مرکز تجمع پاسداران و مزدوران جنایتکار منهدم شده و حداقل ۸ تن از آنان به هلاکت می رسند. همچنین یکی از پاسداران ضد خلقی بشدت مجروح می شود. پس از پایان موفقیت آمیز عملیات، پیشمرگه های مجاهد خلق در زیر آتش سنگین و بدون هدف دشمن ضد بشری منطقه ای درگیری را ترک گفته و سالم به پایگاه خود مراجعت می کنند.

مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
۶ شهریور/۶۲

تهاجم مشترک پیشمرگه های مجاهد خلق

و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران

به پایگاه "رادار" سردشت

آن با موشک های "آر. پی. جی" و تیربار نیمه سنگین هدف گیری شد و خسارات زیادی به آن وارد آمد. بطوری که آنتن، یگاب بزرگ آن از کار افتاد.

همچنین در این حمله ی غافلگیرانه حداقل دو سنگر اجتماعی مزدوران ضد خلقی با آتش موشک های "آر. پی. جی" درهم گویند و منهدم گردید. بطوریکه یکی از سنگرها تا نیم ساعت پس از عملیات با دود غلیظی می سوخت. شدت غافلگیری و وحشت دشمن ضد بشری به حدی بود که تا ۲۰ دقیقه پس از انجام عملیات نیز، هیچگونه عکس العملی از سوی پایگاه نشان داده نشد.

پس از پایان موفقیت آمیز

پیشمرگه های مجاهد خلق در یک عملیات مشترک و هماهنگ با پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، پایگاه رادار سردشت را درهم گویند.

در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه شب ۲۸ مرداد، پیشمرگان مجاهد و حزب دمکرات پس از نفوذ به محوطه ی خارجی پایگاه و عبور از خاکریزهای حفاظتی اطراف آن از فاصله ی کمتر از ۵۰ متر تاسیسات فنی سنگرهای دشمن را در درون پایگاه مورد حمله ی شدید خویش قرار دادند. در این تهاجم انقلابی به پایگاه رادار سردشت که مهمترین مرکز نظامی-ارتباطی این منطقه است دکل بزرگ مخابراتی و تجهیزات

تهاجم پیشمرگه های مجاهد خلق به پایگاه گله گرگی

مرکز تجمع جاش ها و مزدوران ضد خلقی خمینی

در منطقه سردشت

در تاریخ ۶۲/۵/۳۰ در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه نیمه شب پیشمرگه های مجاهد خلق طی تهاجمی انقلابی، مزدوران رژیم ضد خلقی خمینی مستقر در پایگاه گله گرگی را با موشک های "آر. پی. جی" و تیربار مورد هدف قرار می دهند. در این عملیات علیرغم اینکه دشمن جهت حفاظت از پایگاه خود، مناطق اطراف را بشدت زیر آتش گرفته بود پیشمرگان مجاهد خلق موفق می شوند تا ۱۰۰ متری پایگاه نفوذ کرده و طی تهاجمی برق آسا به مدت ۱۵ دقیقه سنگرها و مراکز تجمع دشمن را در این پایگاه با سلاح های خود زیر آتش بگیرند. در این

در تاریخ ۶۲/۵/۳۰ در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه نیمه شب پیشمرگه های مجاهد خلق طی تهاجمی انقلابی، دشمن به هلاکت می رسند. بعد از پایان عملیات، در حالیکه دشمن از تمامی پایگاه های اطراف، مسیر عقب نشینی را با توپ، خمپاره و سلاح های کالیبر ۵۰ و قناسه به شدت می گویند، پیشمرگان مجاهد خلق در میان استقبال گرم روستائیان و سایر پیشمرگان منطقه به سلامت به پایگاه خویش بازمی گردند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۶/۱

این ماموریت انقلابی، کلیه ی پیشمرگان در حالیکه شعارهای انقلابی سر داده بودند سلامت منطقه ای درگیری را ترک گفته و سالم به پایگاه خویش مراجعت کردند.

مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
۶۲/۵/۳۱

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

بشنو آواز یاران را...

بقیه از صفحه ۸

بشهادت رسیده‌اند. طبیعتاً من و سایرین خیلی دلمان می‌خواست که زنده می‌ماندیم و در این دوران در هر گجا که می‌توانستیم در میدان‌های زندان‌ها برای خلق و انقلاب بیشتر کار می‌کردیم و پس از پیروزی خلق نیز زندگانی خود را در راه آبادی ایران و شکوفائی و بهروزی روزگار مردم سپری می‌کردیم ولی ضرورت‌های مبارزه با خمینی و رژیمش چیزهای دیگری را می‌طلبد یعنی پذیرفتن مرگ را، و در بسیاری اوقات شاید پذیرش شهادت انقلابی و آگاهانه تنها سلاح برنده‌ای باشد که ما در دست داریم به هر حال ما را بیمی نیست من و "محمد" و "اکبر" نه آخرین افرادی هستیم که در راه فردای روشن خلق و میهن در خون می‌غلطیم و نه اولین آنها. پس از ما نیز این جانور پیر، خون بسیاری را خواهد ریخت ولی آنچه که در آن تردیدی نیست پیروزی خلق و شکست خمینی

توانست دوباره...
حرف‌های "مجید" در میان کف زدن پر شور زندانیان و شعارهای کوبنده‌ی آنان به پایان رسید و سپس او و "محمد" و "اکبر" چند قوطی شیرینی را که در برابرشان قرار داشت برداشتند و شروع به خداحافظی کردند. مجید پس از آنکه خودش اولین شیرینی را به دهان "غلامرضا" گذاشت با صدائی بلند فریاد زد: "بچه‌ها حال که بایستی از هم جدا شویم، می‌خواهم شیرینی شهادتم را خودم به دهان شما بگذارم و بعد شما را ببوسم و خداحافظی کنم تا خمینی پلید و مزدورانش برای صدمین و هزارمین بار بدانند که مجاهد خلق را از مرگ در راه خدا و خلق باکی نیست مرگی که برای مردم ما زندگی و حرکت و انقلاب را به ارمان می‌آورد و این خمینی و دارودسته‌ی او هستند که می‌بایستی از مرگ به خود بلرزند. مرگی که برای همیشه بطور تاریخی دفتر حیات ننگین دودمان ارتجاع را خواهد

زبان ترکی و دستجمعی می‌خواندند در سکوت شب به گوش رسید سرود در باره‌ی "سهند" بود و رهائی و از زندان مرکزی تبریز بر بال نسیم بسوی شهر می‌شتافت و بسوی بیابان‌های دوردست و بر فراز صخره‌های سهند و سیلان و به سوی کوچه پس کوچه‌های "امیرخیز" و "خیابان". پاسدار گوش‌هایش را تیز کرد و گوش داد.
قفلسری آچایدیم (۱)
باش گوتوروب قاچایدیم
قوشالا یدیم قوشلارا
سهند دئیپ اوچایدیم
...
بولود آلیب باشیوی
دو گونله میب قاشیوی
ایلدیریم تک شاخیرسان
تو گورسن گوز یاشیوی
...
وطنیمدر "ساوالان"
قاتیلردن قان آلان
آصلانلارین یاتاقی
خمینی دن جان آلان
...
من گونشی سلرم
وفا سیزی سلرم
سیزین محبت گولی
توز باغیریمد آسلارام
...
دریا سان طوفانین چوخ
...
شب با ضربات آهننگین
سرود می شکست.
* * *

و چون حرکتی که نشانگر آمدن آنها باشد در بین زندانیان به چشم نخورد یکی از پاسداران که هیكل درشتی داشت با خشونت، توده‌ی به هم فشرده‌ی زندانیان را شکافت و به بقیه‌ی پاسدارها اشاره کرد که به دنبالش بیایند و با تشدد گفت: "حالا که زبون آدمیزاد سرتون نمیشه با زبون دیگه‌ای با شماها حجت می‌کنیم" و فحش ریگی بر زبانش گذشت ولی هنوز چند قدم به جلو ترفته بود که متوجه شد زندانیان راه نمی‌دهند. یقه‌ی اولین نفری را که جلویش ایستاده بود گرفت و با مشت محکم به صورتش کوبید. خون از دماغ زندانی فواره زد و صورتش را فرا گرفت و ناگهان همه‌می خشم‌آلودی به گوش رسید و تا پاسداران آمدند که به خود بجنبند در میان حلقه‌ای از دستان گره خورده، محاصره شدند و چند لحظه بعد زد و خورد شدیدی سرتاسر بند را فرا گرفت پس از فرار پاسداران زندانیان خشمگین درحالی که به زمین پا می‌کوبیدند با شعارهای مرگ بر خمینی - درود بر مجاهد دور بند می‌چرخیدند که صدای پاهائی شتابزده به گوش رسید و یورش دهها پاسدار و بسیجی مسلح به سلاح‌های سرد برای در هم شکستن شورش زندانیان شروع شد و دقیقی بعد زد و خوردی خونین آغاز گردید.
* * *

یاسدار پیری که موهای سرش ریخته بود و ریش جوگندی و انبوهی صورتش را پوشانیده بود فریاد زد: "حالا خواهیم دید که چقدر دل و جرات دارید... مطمئن باشید با گار امروزتان همه‌تان را خواهیم گشت، دستور تیرباران همه‌ی شما رسیده" و بعد دستش را با حالت تهدید - آمیزی بسوی زندانیان تکان داد. او حالا آمده بود تا به قول خودش انتقام بگیرد. مخصوصاً از "اکبر" که از مدت‌ها قبل کینه‌ای حیوانی از او در دل انباشته بود.
پاسدار پیر چند لحظه مکث کرد و به جوخه‌ی آتش که آماده و به زانو نشسته بودند نگاه کرد و گفت: "اول اون دو نفر" و به "مجید" و "محمد" اشاره کرد و ادامه داد "برای اون یکی نقشه‌ی دیگه‌ای دارم، باید به بقیه نشون بدم که اونجورها که فکر می‌کنند نیست..."
حرف پاسدار را شعارهای "مرگ بر خمینی"، "درود بر مجاهدین"، "پیروز باد انقلاب" که از زبان "مجید" و "محمد" برمی‌خاست قطع کرد و پاسدار پیر دستور آتش داد و مسلسل‌ها بصدا درآمدند.
همراه با غرش مسلسل‌ها پیکرهای "مجید" و "محمد" به دیوار دوخته شد و سپس به زمین افتاد. "اکبر" به آنها نگاه کرد پشت آنها یکپارچه متلاشی شده بود و دیوار از خون و تکه‌های خرد گوشت پر بود. اندک جنبشی در صفوف زندانیان به چشم خورد و پاسداران با تهدید، مسلسل‌هایشان را به سوی آنها تکان دادند.
پاسدار پیر چند قدم به سوی "اکبر" برداشت و گفت: "حالا نوبت توست پهلوان! ذره ذره جونتو می‌گیرم، نمی‌ذارم راحت بمیری! تا فریاد نزننی مرگ بر مجاهد درود بر خمینی خلاصت نمی‌کنم"
وقاهه خندید
سکوت حیاط زندان را فرا گرفته بود و تنها صدای نفس‌های زندانیانی که با چشمانی از حدقه درآمده ناظر صحنه‌ی تیرباران بودند بگوش می‌رسید "اکبر" دستش را بالا آورد و موهایش را بقیه در صفحه‌ی بعد

مراسم خداحافظی با "محمد" و "اکبر" و "مجید" حال و هوای دیگری داشت. این سه تن از دلیرترین رزمندگان مجاهدی بودند که چون خورشید در تابناک آتش امید و ایمان را در سینه‌ی زندانیان و در ظلمات سلول‌ها برمی‌انداختند و در خیمان بارها در مصاف با پیکرهای غرقه در خون آنها شکست خورده بودند. همه در خاطر داشتند که "مجید" هر بار که از شکنجه‌گاه به بند بازمی‌گشت دم در بزرودی بند ۹ می‌ایستاد و پس از آنکه لب‌خندی عمیق بر چهره‌اش پیدا می‌شد می‌گفت: "بچه‌ها... باز هم ما شلاق خوردیم و خمینی شکست!"

هفتصد نفر از زندانیان و در میان آنها تعداد زیادی با سرو دست شکسته و پیراهن‌های خونین و صورت‌های متورم و لباس‌های پاره‌پاره، در میدان تیرباران و در حلقه‌ی محاصره‌ی دهها پاسدار و مسلسل‌های غریبان و آماده‌ی شلیک آنان، ایستاده بودند. و در مقابل زندانیان "اکبر"، "مجید" و "محمد" با سر و صورتی خونین پشت به دیوار به چشم می‌خوردند. شورش بند ۹ ساعتی قبل به شدت سرکوب شده بود و پس از سرکوب شورش دستور رسیده بود که برای درهم‌شکستن روحیه‌ی زندانیان این سه تن را که از ستون‌های مقاومت زندان بودند در مقابل چشمان سایرین تیرباران کنند و حالا هنگام تیرباران بود.
پاورقی:
(۱) - ترجمه‌ی شعر ترکی:
ای گاش در قفس‌ها را می‌گشودم
بال و پر می‌گشودم، می‌دویدم
در خیل پرندگان پرندهای می‌شدم
و بر فراز گوه سهند پروازگنان
فریاد می‌کردم
(ای سهند) ای که سرت در
ابرها فرو شده
و بر ابروهایت گره افکنده‌ای
و ماننسد صاعقه می‌خوروشی

است. خمینی بوسیله‌ی خدا و خلق و تاریخ نفی شده است و این جنایات بی‌حد و مرز نیز جز نشانه‌ی مرگ قریب‌الوقوع او و رژیم پلیدش نیست. بهر حال پس از ما نیز شما لحظه‌ای دست از مبارزه و مقاومت برندارید و همواره در تلاش آن باشید تا مثل گذشته پوزه‌ی خمینی را در درون زندان نیز همچون بیرون از زندان بخاک بمالید و عزم و اراده‌ی عنصر مجاهد خلق را به او نشان دهید. در ظرف چند ماه گذشته تمامی تلاش جلاخان رژیم در این زندان صرف درهم‌شکستن روحیه‌ی زندانیان شده است و حالا که از شکنجه و شلاق سودی نبرده‌اند می‌خواهند با اعلام تیرباران‌های ناگهانی روحیه‌ی ما را بشکنند ولی هرگز نخواهند

بست.
و سپس "غلامرضا" را در آغوش گرفت و گفت: "به امید پیروزی انقلاب و رهائی خلق" و او را محکم در آغوش فشرد و مراسم خداحافظی شروع شد.
* * *
ساعت دو بعد از نیمه شب بود و هنوز هیاهوی زندانیان مجاهد بند ۹ خاموش نشده بود. یکی از پاسداران که از شدت خشم نزدیک به جنون بود بلند شد و با شتاب خود را به قسمتی که فیوزهای برق قرار داشت رسانید و فیوز برق بند ۹ را کشید و بازگشت و گوش‌هایش را تیز کرد. باز هم سکوت حاکم نشده بود. و صدای سرود می‌آمد. لحظاتی بعد صدای ترانه - سرودی که زندانیان به

واشک از چشم‌های جاری می‌سازی
زادگاه من "ساوالان" است
که خون قاتلان را بر زمین می‌ریزد
خفتگاه شیرانست
و از خمینی جان می‌گیرد
من آفتاب را صدا خواهم زد
بی‌وفایان را عقب خواهم راند
و گل محبت شما را
از قلمب خواهم آویخت
دریائی تو، پرتوفان باشی

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

بشنو آواز یاران را...

بقیه از صفحه‌ی قبل

که بعلمت چند ماه کوتاه نشدن روی پیشانی‌اش ریخته بود با دست کنار زد و خندید و بعد دست راستش را گره کرد و بالای سرش برد و صدایش در فضا پیچید:

"مرگ بر خمینی - درود بر مجاهد - پیروز باد خلق".

چهار گلوله بی‌دری شلیک شد و ساق‌های اکبر را در هم

تیغی تیز و درخشان چاقو با صدائی خشک به بیرون جهید و برق زد. پاسدار پیر پشت به زندانیان و رو به جسد، زانو زد و مشغول شد. زندانیان نمی‌دیدند که او چکار می‌کند فقط از پشت سر متوجهی حرکات شتابزده و تند دست و بازوی پاسدار بودند که با حرکاتی مقطع جلو و عقب می‌رفت و گاه نیز با حرکت دادن بدن و کتفش به حرکات

که باز شد زندانیان به حیاط شتافتند و بلافاصله صف کشیدند و "دو" شروع شد و صدای منظم ضرب گام‌ها بر روی زمین همراه با صدای شمارش که همراه با اعلام شماره‌ی ۴ پاها محکم به اسفالت حیاط کوبیده می‌شد سکوت صبحگاه را شکست. پاسداران که انتظار داشتند پس از جریانات دیروز همه در خود فرو بروند پس از نیم ساعت دیگر نتوانستند تحمل کنند و به حیاط ریختند و با ضرب و شتم همه را به داخل بند برگرداندند ولی در داخل بند دنباله‌ی ورزش انجام شد و پس از آن مثل هر روز سرود خوانده شد و برنامه‌های روزانه ادامه یافت. انقلاب و زندگی انقلابی همچنان شتاب‌آلود و پرتوان در پیچ و خم بندها و راهروها و سلول‌ها می‌گذشت و یاس و

مثل عده‌ی دیگری از برادران و خواهرانی که بدست خمینی تیرباران شده‌اند و یا زیر شکنجه‌ی شهادت رسیده‌اند، طبیعتاً من و سایرین خیلی دلمان می‌خواست که زنده می‌ماندیم و در این دوران در هر کجا که می‌توانستیم در میدان‌ها یا زندان‌ها برای خلق و انقلاب بیشتر کار می‌کردیم و پس از پیروزی خلق نیز زندگانی خود را در راه آبادی ایران و شکوفائی و بهروزی روزگار مردم سپری می‌کردیم ولی ضرورت‌های مبارزه با خمینی و رژیمش چیزهای دیگری را می‌طلبد یعنی پذیرفتن مرگ را...

شکست و او را به زمین غلتاند. یکی از مزدوران که مسلسل یوزی نوئی در دست داشت بالای سر اکبر رفت و به او که از درد به خود می‌پیچید نگاه کرد و گفت: "بگو مرگ بر مجاهد! اکبر" به خود پیچید و نالید "مرگ بر خمینی، مرگ بر... پاسدار گلنگدن یوزی را کشید و آن را روی تک‌تیر گذاشت و شروع به شلیک کرد از ساق‌ها شروع کرد و کم‌کم به زانوها و به ران‌ها رسید. هر گلوله را که شلیک می‌کرد اندکی مکت می‌کرد و فریاد می‌زد "بگو مرگ بر مجاهد"

دست خود کمک می‌کرد. دقایقی بعد پاسدار پیر نفس‌زنان از جایش بلند شد و رو به زندانیان چرخید. صدائی عجیب و فریاد مانند آنگلوی تمامی زندانیان برآمد. هیچکس باور نمی‌کرد. سر بریده و خون‌چکان و جدا شده "اکبر" در دست‌های پاسدار در برابرشان قرار داشت. پنجه‌ها و آرنج‌های پاسدار و قسمتی از جلوی پیراهن و سر زانوهایش خونی بود. سر را در دست گرفته و رو به زندانیان تکان می‌داد: "این هم امام حسین زندان شما. حالا دیگر چه غلطی می‌خواهید بکنید همه تونومی تونیم اینجوری سر ببریم" (۱)

صدای خشمناک غلامرضا پاسخ او را داد "ای جلاد ننگت باد... مرگ بر خمینی، درود بر مجاهد" و صدای تمامی زندانیان در پی او برخاست و اوج گرفت. شلیک رگبارهای هوائی و در پی آن صدای گام‌های شتابان دیگر پاسداران مسلحی که به سوی محل تیراندازی می‌دویدند همراه با شعارها و اجساد به خون تپیده‌ی مجاهدین شهید منظره‌ی شگفت‌انگیزی بوجود آورده بود. منظره‌ی شگفت از شرف و شهادت پیشتانان مجاهد خلق و از رذالت و پلیدی دژخیمان.

صبح روز بعد، در بند

سکوت صبح ۲۸ فروردین را در حیاط زندان صغیر شلاق‌ها می‌شکست. "ناصر" (۲) نگاهی به "علیرضا" (۳) و سپس به "غلامرضا" (۴) انداخت و بعد به آخوند مزدوری که ایستاده بود و شلاق خوردن غلامرضا را می‌نگریست نگاه کرد.

آخوند که سنگینی نگاه "ناصر" را روی خودش حس کرد. نگاهش را به ناصر افکند و دوباره به صحنه‌ی شلاق زدن خیره شد. تعداد ضربه‌ها که به صد رسید آخوند گفت: "عجالتاً دست‌نگه‌دارید" و پس از سکوتی کوتاه رو به ناصر کرد و ادامه داد: "برای آخرین بار به شما می‌گویم که از خر شیطان پیاده شوید و دست از نفاق بردارید. اگر مصاحبه کنید و به اجرای یک برنامه‌ی چند دقیقه‌ای تلویزیونی و یا حضور در نمازجمعه رضایت بدهید مطمئناً خواهید توانست در سایه‌ی حکومت عدل امام خمینی به زندگی شرافتمندانه و راحتی! ادامه بدهید و گرنه...". آخوند مکثی کرد تا تاثیر حرف‌های خود را بفهمد و بعد ادامه داد:

"اعدام می‌شوید. هم شما اعدام می‌شوید و هم تعداد زیادی دیگر از افراد بند ۹. الان دستور اعدام صد نفر رسیده و به ما دستور داده‌اند که... آخوند همچنان حرف می‌زد. ناصر به او نگریست. احساس می‌کرد مگس بزرگ در روی توده‌ای از زباله و کثافت در حال بال و پر زدن و وزوز کردنست. موجودی

خمودگی و دلمردگی را می‌شست و نابود می‌کرد. روز بعد ملاقات‌ها قطع شد و سپس نوبت ممنوع شدن هواخوری رسید و بعد از آن به شلاق بستن و شکنجه کردن و به سلول انداختن، ابعاد تازه‌ای به خود گرفت ولی مقاومت رزمندگان مجاهد اسیر باز هم اوج گرفت. داستان شهادت سه مجاهد خلق و پستی

جلادان خمینی نیز دیگر از دیوارهای زندان گذشته بود دژخیمان باز هم شکست خورده بودند. گوئی صدای "مجید" در تمام بندها می‌پیچید که می‌گفت: "پنجه‌ها... باز هم ما شلاق خوردیم و خمینی شکست" با این تفاوت که این بار دیگر شکست‌ناپذیری آنان با شهادت انقلابی‌شان بطور مطلق تثبیت شده بود. شکست‌ناپذیری آنان برای همیشه ثبت شده بود. و خاطره‌ی تابناک آنان در سینه‌ی تاریخ خلق نیز برای همیشه به یادگار مانده بود

مفلوک و خون‌آشام که می‌خواهد زندگی را به او ببخشد و بازگرداند، آن هم در سایه‌ی خمینی و حکومت خمینی... و آنسوتر دروازه‌های مرگ گشوده شده است. مرگی که می‌تواند به

پاورقی: (۱) عین جملات پاسدار مزدور. پس از این جریان و پخش خبر سربریدن مجاهد شهید اکبر چوپانی نه تنها کلیه‌ی بندهای زندان به حالت شورش درآمد بلکه پخش خبر شهادت مجاهد شهید اکبر چوپانی که از

راحتی آب خوردن تا چند لحظه‌ی دیگر به سراغ او بیاید. ناصر لحظه‌ای به خود آمد. حرف آخوند را قطع کرد و گفت:

"زندگی زیر سایه‌ی خمینی پیشکش شماها باشد. ما مرگ را می‌پذیریم و مطمئن هستیم انقلاب به زودی تو و خمینی و تمامی خائنین را درو خواهد کرد این را بخاطر بسپار، و در این شک نکن. من و یارانم به زندگی خیلی علاقه داریم خیلی بیشتر از شما زالوها و انگل‌ها. و درست بخاطر همان زندگی و بدست آوردن آنست که دست به اسلحه برده‌ایم و سر از اینجاها بیرون آورده‌ایم. بخاطر زندگانی‌ای شایسته و سزاوار انسان و سرشار از شکوفائی و شادی و بالندگی و نه زندگی بر روی توده‌هایی از اجساد بخون‌آلوده‌ی مردم و در کنار حشرات امثال تو و خمینی" آخوند با عصبانیت و درماندگی پنجه‌هایش را مشت کرد و فشرده. حرفی برای گفتن نداشت. عقب‌عقب رفت و همزمان با شنیدن فریاد "مرگ بر خمینی" از زبان غلامرضا و یارانش دستش را تکان داد و اشاره کرد. صدای رگبار "ژ.ژ.ژ"ها برخاست و پیکره‌های سه مجاهد بر خاک افتاد و بوی خون تازه در هوا پیچید. در درون بند زندانیان سرود می‌خواندند:

بخون شهیدان و پاکان قسم به رزم‌آوران و دلیران قسم به مهر فرزندهای انقلاب که تابیده بر خلق ایران قسم بدست پر از پینه‌ی کارگر به پای پر از زخم دهقان قسم

دقایقی بعد پاسدار پیر نفس‌زنان از جایش بلند شد و رو به زندانیان چرخید. صدائی عجیب و فریاد مانند آنگلوی تمامی زندانیان برآمد. هیچکس باور نمی‌کرد. سر بریده و خون‌چکان و جدا شده "اکبر" در دست‌های پاسدار در برابرشان قرار داشت. پنجه‌ها و آرنج‌های پاسدار و قسمتی از جلوی پیراهن و سر زانوهایش خونی بود و سر را در دست گرفته و رو به زندانیان تکان می‌داد: "این هم امام حسین زندان شما. حالا دیگر چه غلطی می‌خواهید بکنید همه تونومی تونیم اینجوری سر ببریم".

که تا صبح آزادی توده‌ها بجنگیم با خون و ایمان قسم...

انقلاب. مقاومت و نبرد توفنده و بی‌امان ادامه داشت. ***

چهره‌های شناخته شده و خوشنام تبریز بود شهر را به تشنج کشید.

(۲) و (۳) و (۴) مجاهدین شهید ناصر آصفری - غلامرضا بلوری و علیرضا جهانی که در صبح ۲۸ فروردین ۶۲ پس از شکنجه به جوخه‌ی تیرباران سپرده شدند.

بقیه/صفحه ۶
 کرده و بر عملکرد حاکم شرع مستقر در شهرداری مهر نائید زد. (اطلاعات ۶۲/۲/۱۹)
 بد نیست به این نکته نیز اشاره کنیم که از آن جا که علی‌الظاهر طبق قوانین مصوبه‌ی خود رژیم، عملکرد باند ناطق نوری در شهرداری "تخلف از قانون" محسوب می‌شود، دست سردمداران رژیم برای موضعگیری صریح در مجموع بسته بود و هر کدام سعی می‌کردند با احتیاط! از کنار مسئله بگذرند. حتی خمینی دجال نیز از این مسئله - مستثنی نماند. توضیح اینکه وزارت مسکن و شهرداری که برای جلوگیری از کار شهرداری به هر ارگان و مقامی متوسل شده بود، نهایتاً در تیرماه امسال طی نامه‌ی از خمینی کسب تکلیف کرد و خمینی نیز به لحاظ حساسیت مسئله، و اینکه عواقب موضعگیری به نفع یکی از جناح‌ها، ناگزیر به بحرانی‌تر کردن تضاد بین دستجات و باند‌های منجر می‌شد، دجالگرانه مسئله را از سر خود باز کرده و تعیین تکلیف پیرامون آن را به شورای عالی قضائی سپرد. اما علیرغم اینکه شورای عالی قضائی، طباطبائی (حاکم ضد شرع مستقر در شهرداری) را برکنار نمود، اما وی کماکان بدستور ناطق نوری و سیفیان شهردار تهران، به صدور احکام جهت تصرف زمین ادامه داد.

جلسه

غیرعلنی مجلس!!

در ادامه‌ی کشمکش‌های فوق، گنابادی وزیر مسکن و شهرسازی خواستار تشکیل جلسه‌ی غیرعلنی مجلس می‌شود تا مطالبی را توضیح دهد. این جلسه در اواسط مرداد تشکیل شد. وزیر مسکن رژیم، در این جلسه ضمن برشمردن تخلفات شهردار تهران که عمدتاً بدستور ناطق نوری انجام گرفته بود، منجمله فاش می‌سازد که بسیاری از این زمین‌ها به فامیل‌ها و دوستان ناطق نوری واگذار گردیده و حتی به محافظین این جنایتکار نیز زمین داده شده است. هم‌چنین روشن می‌گردد که به عناصری از این باند زمین واگذار شده که بساز و بفروش هستند و در همین مدت با تفکیک و فروش این زمین‌ها به سودهای کلانی دست یافته‌اند. بسیاری از این زمین‌ها در عرض مدت کوتاهی چندین دست بین ایادی رژیم معامله گردیده و دست آخر

با قیمت گزافی به دست خریداران نهائی رسیده است. برای بسیاری از این زمین‌ها شاکی خصوصی از جناح دیگر رژیم پیدا شده که کارشان به دادگاه کشیده و دردادگاه بر روی یکدیگر اسلحه کشیده‌اند. هم‌چنین در این جلسه یک فقره‌ی دیگر از مستضعف‌پناهی شیدانه‌ی ایادی خمینی نیز با سند و مدرک برملا شده و فاش می‌گردد که بسیاری از افراد این باند که از شهرداری زمین دریافت کرده‌اند، در

کسب قدرت بیشتر و بیرون کردن جناح‌های رقیب از میدان تلاش می‌کنند. و شیطان پیر جماران؛ مستاصل و درمانده و با چشمانی از حدقه درآمده، نگران این "بازی سیاسی" ایادی سرسپرده‌اش می‌باشد ("بازی سیاسی" اصطلاحی است که این روزها ایادی رژیم به اقدامات یکدیگر اطلاق می‌کنند). فی‌المثل همچنانکه در زمان استعفای عسکراولادی و توکلی (وزرای بازرگانی و کار رژیم) توضیح دادیم تعداد

مزمه براه می‌افتد که اگر باصطلاح نمایندگان مجلس تمایلی به عسکراولادی ندارند، وی استعفا دهد، فقیه‌الوزرای خمینی! بلافاصله با حالت پرخاشگرانه می‌گوید: "من هرگز استعفا نخواهم داد حتی اگر تعدادی از نمایندگان پیراهن خودشان را پاره کنند!" اما پس از این شاخ و شانه کشیدن عسکراولادی، تعداد کثیری از اعضای مجلس تصمیم می‌گیرند که بطور جدی وی را به استیضاح بکشانند، که همین

در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس چه گذشت؟

همین تهران صاحب خانه‌های شخصی می‌باشند! بعد از اتمام جلسه‌ی سری مجلس برخی از وابستگان جناح‌های رقیب راه را بر ناطق نوری بسته و از هر سو او را مورد سوال قرار داده و برایش خط و نشان می‌کشند. بدنبال این قضایا برخی از اعضای مجلس ضدخلق، پرونده‌ی شهرداری تهران را به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس کشانند و کمیسیون فوق شهرداری را متخلف شناخت (جمهوری ۳۰/مرداد/۶۲). در ادامه‌ی این کشمکش‌ها، بار دیگر

وزرای استعفادهنده ۷ نفر بود و استعفای آنها طبق یک برنامه‌ی حساب شده انجام می‌گرفت. زیرا در مقابل جریان‌ی که جناح رقیب در حکومت، علیه این باند و گرایشات اقتصادی - سیاسی آن براه انداخته بود و بویژه نمایندگان این جناح را در وزارت بازرگانی، کار، کشور و ... در تنگنا قرار داده بود، باند فوق مرکب از ناطق نوری، عسکراولادی، توکلی، پرورش، نبوی (وزیر پست و تلگراف)، رفیق دوست (وزیر سپاه)، ولایتی، دستجمعی استعفای خود را به خمینی دادند تا

مسئله در کوتاه آمدن عسکراولادی بسیار موثر واقع می‌شود. از طرف دیگر ناطق نوری هم با آنکه از وضعیت چندان مطمئن و پایداری برخوردار نیست، به تلاش‌ها و تقلل‌هایش ادامه می‌دهد. وی در سمینار اخیر استانداران به آنها توصیه کرده است که به جای برخورد مستقیم با باصطلاح نمایندگان شهرهای حوزه‌ی فعالیتشان در مجلس، سعی کنند به نحوی ارگان‌ها و افراد مختلف، منجمله سپاه، جهاد، ائمه‌ی جمعه، و ... را به جان آنها بیندازند. که البته همین مسئله نیز از طریق

در جلسه‌ی غیرعلنی مجلس فاش شد که بسیاری از این زمین‌ها به فامیل‌ها و دوستان ناطق نوری واگذار گردیده و حتی به محافظین این جنایتکار نیز زمین داده شده است. هم‌چنین روشن می‌گردد که به عناصری از این باند زمین واگذار شده که بساز و بفروش هستند و در همین مدت با تفکیک و فروش این زمین‌ها به سودهای کلانی دست یافته‌اند. بسیاری از این زمین‌ها در عرض مدت کوتاهی چندین دست بین ایادی رژیم معامله گردیده و دست آخر فاش می‌شود که بسیاری از این زمین‌ها به فامیل‌ها و دوستان ناطق نوری واگذار گردیده و حتی به محافظین این جنایتکار نیز زمین داده شده است. هم‌چنین روشن می‌گردد که به عناصری از این باند زمین واگذار شده که بساز و بفروش هستند و در همین مدت با تفکیک و فروش این زمین‌ها به سودهای کلانی دست یافته‌اند. بسیاری از این زمین‌ها در عرض مدت کوتاهی چندین دست بین ایادی رژیم معامله گردیده و دست آخر

واما بخورد

واستغفاهای اخیر!

این روزها "قانون بازی"، "استیضاح"، "استعفا"، "برکناری" و تبعید و ... از یک سو به صورت متداول‌ترین وسیله برای تخفیف و تسکین تضادهای درونی رژیم درآمده و از سوی دیگر جناح‌های مختلف نیز با توسل به آن برای

با این تاکتیک قدرت‌نمایانه خمینی را وادار به حمایت از خود و یا لااقل پرخاش به حریف مقابل کنند و بدینوسیله موقعیت خود را مستحکم نمایند. که البته خمینی نیز دست آنها را خوانده و از پذیرش استعفای دستجمعی آنها سرباز زد. اما در رابطه با استعفای عسکراولادی و توکلی، چون قضیه به جاهای باریک و حادی کشیده شده بود، برکناری آنها بیشتر به مصلحت! تشخیص داده شد. جالب اینجاست که عسکراولادی در هفته‌های قبل از این جریان در یکی از جلسات غیرعلنی مجلس، زمانی که از جانب برخی از اعضای جناح مقابل، این

استانداران وابسته به جناح دیگر به گوش اعضای مجلس ضدخلق رسیده و تضاد آنها را با ناطق نوری فعال‌تر کرده است. قابل توجه است که استانداران که خود در حوزه‌ی فعالیتشان، با جناح‌های مختلف رژیم سرشاخ می‌باشند، در سمینار اخیر، پس از برخورد مختلف با مقامات، از اینکه دامنه‌ی تضادها در میان سردمداران رژیم و باند‌های وابسته‌شان به این حد اوج گرفته و بحرانی گشته، سخت انگشت به دهان مانده بودند! ضمناً در همین روزها، با اوچگیری تضاد بین ایادی رژیم در آذربایجان غربی، ناطق نوری طی مسافرتی به آن استان

به آخوندهای جنایتکار، ملاحظاتی و قره‌باغی - که خواستار برکناری شیخ عطار استاندار کنونی آن استان می‌باشند - گفته است که شیخ عطار ماندنی است و وی تن به برکناری او نخواهد داد. در همین رابطه ناطق نوری و باندش در میان ایادی رژیم به این مسئله دامن می‌زنند که موضعگیری‌ها و برخوردهای اعضای مجلس نیز صرفاً یک "بازی سیاسی" بوده و آنها می‌خواهند با دامن زدن به این قبیل مسائل، از هم اکنون برای خودشان جهت "انتخابات آینده‌ی مجلس"! کسب وجهه نمایندند! اعضای مجلس ضدخلق نیز این قبیل حرکات ناطق نوری را بی‌جواب نگذاشته و درست در ایامی که وزیر کشور خمینی، برای استاندارانش در تهران سمینار تشکیل داده و آنها را از این محفل به آن محفل می‌کشاند، به لایحه‌ی مربوط به شهرداری‌ها که از طرف ناطق نوری به مجلس داده شده و آن روز با حضور وی مورد بررسی قرار گرفته بود، تنها ۳ رای داده و آن را مورد خنده و استهزاء قرار دادند! به هر حال نتیجه‌ی استیضاح ناطق نوری دقیقاً بستگی به بُرندگی تیغ جناح‌های متخاصم در مجلس و همچنین صلاح و مصلحت‌های مقامات بالاتر، بویژه شخص خمینی دارد. حتی اگر به دلائلی ناطق نوری از این استیضاح موفق هم بیرون آید، باز هم بر دامنه‌ی کشمکش‌ها افزوده خواهد شد.

زیرا وضعیت آشفته و جوشان تضادهای درونی رژیم بحدی رسیده که مرحله‌ی امتیاز دادن به این یا آن جناح و یا نهیب زدن به آنها از طرف خمینی گذشته و اساساً حذف عناصر مسئله‌ساز، عجلالتا و موقتاً برای رژیم مسئله حل‌کن تراست. ولی از طرف دیگر گنجایش ارتجاع برای "حذف و تصفیه" نامحدود نبوده و همان‌طور که مشخص است این روند "حذف و تصفیه" او را مستاصل نموده است. اما این نکته در هر حال روشن است که سردمداران رژیم و جنگ قدرت می‌باشند و در محافل رژیم نیز آشکارا در این باره صحبت می‌شود که بحث پیرامون درگیری بین جناح‌های رژیم، به جبهه‌های جنگ نیز کشیده شده و در روحیه‌ی متزلزل ایادی خمینی تأثیر منفی گذارده است! ■

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه آخر
از خواهران و برادران خود که رابطه‌ی فعالی در این زمینه با ما برقرار کرده‌اند، از آنها می‌خواهیم که در نامه‌های خود سعی کنند هرگونه خبری که در زمینه‌های مختلف بدست می‌آوردند با دقت و شرح کافی برای ما ارسال دارند. در این هفته ما از بین نامه‌های رسیده به چند نامه اشاره می‌کنیم.

برادری از شاهرود، که چندی پیش از طریق رادیو "صدای مجاهد" از رسیدن نامه‌ی اولش بدست ما مطلع شده است، نامه‌ی بسیار جالبی برای ما نوشته و در آن ضمن گزارش چند خبر درباره‌ی یکی دیگر از نمونه‌های چپاول مردم بوسیلدی غارتگران خمینی می‌نویسد: "باغ زندان" قسمتی از شهر شاهرود است که قسمتی از آن تماما باغ می‌باشد و اهالی باغ‌ها از داشتن آب لوله‌کشی محروم هستند و از آب حوض و آب‌انبار استفاده می‌کنند، که همان آب جوی است و بهداشتی نیست. اول خرداد امسال به اهالی گفته شد که شهرداری می‌خواهد به آنها آب بدهد. پس از پیگیری و مراجعه‌ی اهالی به مقامات و ادارات مختلف به آنها گفته شد که شما خودتان مسیر لوله را بکنید تا بعدا تصمیم بگیریم. اهالی منطقه خود با کمک یکدیگر صدها متر مسیر لوله را کردند، اما بعد از مراجعه به مقامات، به آنها گفتند که برای دادن آب به اهالی، شرط‌هایی وجود دارد که از جمله برای هر جریب باغ باید ۷ الی ۱۰ هزار تومان پول نوسازی بدهید - البته این مالیات فقط متعلق به بعد از انقلاب است - و ۵ تا ۷ هزار تومان هم پول لوله‌کشی اداری آب است. اهالی منطقه نمی‌توانند از مبلغ مذکور را پذیرفته و می‌پردازند، ولی نمی‌توانند را قبول نمی‌کنند. شهرداری مجموعا ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار تومان از اهالی گرفته و ظاهرا به آنها آب می‌دهد. ولی اکنون اول فقط نیمی از اهالی دارای آب لوله‌کشی هستند و ثانيا در همان خانه‌ها و باغ‌هایی هم که آب داده شده اکثر اوقات یا آب نیست و یا اگر هست مانند این است که شیر ساور را باز کرده‌اند. این گلگاشی و گلآهرداری رژیم در بین اهالی

موجب بروز ناراضی‌های فراوانی شده است. این برادر عزیز در ادامه‌ی نامه‌ی خود به اخبار دیگری از قبیل اعدام چند خواهر و برادر زندانی در تهران و اعدام ۱۸ نفر در گنبد اشاره کرده و می‌نویسد: "این ۱۸ نفر اهل گنبد نبودند و به همین دلیل بسیاری از مردم آنها را نمی‌شناختند. این سری اعدام در ۱۹ رمضان انجام شد که در بین آنان یک زن و شوهر دکتر نیز دیده می‌شد. در گنبد ۴ زندان رسمی و یک زندان غیررسمی وجود دارد که عبارتند از زندان‌های قدس، سپاه، دادگاه انقلاب، شهربانی و خانه‌ای به نام خانه‌ی محمدی که رسمی نیست. در گنبد ۵۰۰۰ زندانی وجود دارد که اخیرا عده‌ای از آنها را به علت پربودن زندانها به تهران و شهرهای شمال فرستاده‌اند. در شاهرود نیز از زمستان ۶۱ مشغول ساختن زندان جدیدی شده‌اند که بنای آن در کنار شهربانی قرار دارد. گنجایش این زندان ۳۰۰۰ نفر می‌باشد و تاکنون ۵۰٪ ساختمان آن به پایان رسیده است"

ضمن تقدیر و تشکر از نامه‌ی پر بار این برادر عزیز از ایشان می‌خواهیم که رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کرده و اخبار و گزارشات بیشتری برای ما ارسال دارند.

* برادری از تهران ضمن ارسال نامه‌ی بسیار جالبی درباره‌ی جنایات بی‌شرمانه‌ی مزدوران خمینی و اعمال وحشی‌گری‌های بی‌حد و حصری که در مورد اسرای مجاهد و مبارز خلق در زندان‌های مختلف روا می‌دارند، می‌نویسد: "مثلا در زندان سیاسی عادل آباد حدود ۲۴۰۰ زندانی وجود دارد که حدودا ۲۲۰۰ نفر آنها از اعضاء و هواداران سازمان هستند. درون زندان شکنجه و از جمله کشیدن ناخن بشدت رواج دارد. در طول ماه مبارک رمضان حدود ۱۸۰ نفر در شیراز اعدام شدند که تقریبا ۱۷۰ نفر آنها را اسرای مجاهد خلق تشکیل می‌دادند." در ادامه‌ی نامه‌ی این برادر از قول فرد مطمئنی که خود گواه و ناظر جریانات فوق بوده، آمده است که: "مقاومت در زندانها از بالاترین سطح برخوردار است به همین دلیل مزدوران رژیم مجبور به گسترش سطح اعدام عناصر مبارز و انقلابی شده

است ... سبس برادر ضمن اشاره به نام چند تن از شهدای مذکور می‌نویسد "از جمله تیرباران شدگان ماه رمضان مجاهدین شهید حسن باصری، برادران مرتضوی و جوانمردی و یک نوجوان ۱۲ ساله بوده‌اند. از خانواده‌ی مرتضوی تاکنون نزدیک به ۱۵ نفر تیرباران و یا در درگیری‌ها شهید شده‌اند. مجاهد شهید حسن باصری یک چوپان و اهل زرگان فارس از ایل باصری می‌باشد. این برادر مجاهد سال گذشته در یک درگیری خیابانی مورد اصابت ۷ گلوله واقع و بشدت مجروح و دستگیر شده و به زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی مزدوران خمینی می‌رود اما علیرغم اطلاعات زیاد خود "موسی" وار و "مهدی" وار مقاومت کرده و کوچکترین اطلاعاتی به رژیم نمی‌دهد. مجاهد دیگری که اعدام شد آقای جوانمردی است. این برادر مجاهد بدار آویخته شده و هنگام بدار آویخته شدن آنچنان مقاومتی کرده است که زیر گلولی او بشدت زخمی شده بود. یکی از بستگان او این مسئله را در زرگان ضمن یک سخنرانی افشاگرانه به اطلاع اهالی رسانده است. مراسم سوگواری برای مجاهدین شهید، حسن باصری و جوانمردی مورد استقبال بی‌نظیر مردم زرگان واقع شد. و اکنون که این نامه را می‌نویسم خبر رسید که در مراسم چهلم این مجاهدین بین مزدوران و مردم درگیری شده و تعدادی دستگیر شده‌اند. در شب ۲۱ رمضان ۳۰ نفر تیرباران شده و شبانه به دارالرحمه آورده و به خاک سپرده می‌شوند. بر روی کاغذهای کوچکی مشخصات تیرباران شدگان نوشته شده بود. صبح روز ۲۱ رمضان بین مزدوران خمینی و خانواده‌های شهدای مجاهد خلق درگیری شدیدی رخ می‌دهد و مردم یک‌صدا از خانواده‌های شهدا حمایت می‌کنند..."

* فوقا به نمونه‌ای از مقاومت خانواده‌های دلیر اسرای مجاهد خلق اشاره کردیم. در اینجا بد نیست به یک نامه‌ی کوتاه دیگری که در این زمینه بدستمان رسیده است توجه کنیم. متن نامه به اندازه‌ای گویا و تکان‌دهنده است که ما خود را بی‌نیاز از هرگونه تفسیری دانیم. و فقط آرزوی کنیم که شایسته‌ی این همه اعتماد بزرگوارانه‌ی خلق خود باشیم. توضیحا اضافه کنیم نامه حاوی ۱۵۰ تومان پول بوده است. ←

* برادری ضمن ارسال نامه‌ی مفصلی که حاوی اخبار و گزارشات بسیار جالبی بود قطعه شعری را که برای فرزندان مجاهد خلق سروده است را نیز به ضمیمه برایمان فرستاده‌اند. این برادر در قسمتی از نامه‌ی خود می‌نویسد: "با سرمای بی‌سابقه‌ی زمستان سال گذشته و یخبندان بودن مناطق معتدل و سردسیر مصرف سیمان پائین آمد. دولت از این مسئله بنحو بسیار مزورانه‌ای سوءاستفاده کرد و با آب و تاب زیاد در رسانه‌های خبری خود اعلام داشت که تولید کارخانه‌های سیمان بالا رفته و دیگر نیازی به سهمیه‌بندی و نظارت دولت بر توزیع سیمان وجود ندارد. بعضی‌ها واقعا فکر می‌کردند تولید سیمان واقعا بالا رفته است. در حالی که چنین نبود و اکنون که پس از سپری شدن سرما، مصرف سیمان به حد معمول رسیده است، آنچنان بازار سیاهی بوجود آمده که یک کیسه‌ی سیمان دولتی پیدا نمی‌شود. مثلا تولید سیمان آبیگ که روزانه ۷ هزار تن تولید داشته است اکنون به ۲۵۰۰ تن رسیده است و تولید بقیه کارخانه‌ها نیز از نصف کمتر شده است. سهمیه‌های دولتی و لشگری پس از سه ماه نوبت بدست متقاضیان می‌رسد. در بازار سیاه هر پاکت ۵۰ کیلوئی سیمان به ۸۰۰ ریال رسیده و در این میان دزدی‌های سرسام‌آور دست‌اندرکاران دولتی و حزب جمهوری شروع شده است..." در قسمت دیگری از نامه‌ی این برادر آمده است: "در

زمان شاه خائن فروشگاهی در خیابان پاستور نزدیک کاخ مرمر دایر کرده بودند که کلیه‌ی مایحتاج وکلا و کارمندان نخست‌وزیری و کارمندان کاخ را تامین می‌کرد. در آن زمان در عین تخفیفی که به کارمندان مزبور داده می‌شد خرید از فروشگاه برای عموم آزاد بود. جدیدا همین فروشگاه با امکانات وسیع‌تر و کالای بیشتر برای وکلای مجلس و کارمندان نخست‌وزیری دایر شده است که فقط خانواده‌ی آنان می‌توانند از مزایای آن استفاده کنند. و در این بحبوحه‌ی گمبود کالا و جیره‌بندی و... خانواده‌ی حضرات آزادند که هر مقدار که می‌خواهند، مایحتاج خود را بخرند جالبست که در این فروشگاه مطلقا گوشت یخ‌زده، کره خارجی و دیگر کالای نامرغوب پیدا نمی‌شود... هر چه که در تهران بطور سالیانه نایاب است بطور روزانه در آنجا فراوان... در رابطه با اوج‌گیری تضاد های درونی باندهای رنگارنگ رژیم این برادر عزیز خبر زیر را برایمان نوشته‌اند "اخیرا خمینی مجبور شده است که انتصابات جدیدی انجام دهد. اما از آنجا که این انتصابات باعث بی‌آبرویی هر چه بیشتر رژیم است اخیرا برخی انتصابات را اعلام نمی‌کنند مثلا در رابطه با رشد تضادها بین ائمه‌ی جمعه در شهرستانها و استانداران سه نفر مامور حل اختلاف! شده‌اند. این سه نفر عبارتند از رسولی آخوند معروف - یکی از معاونین وزارت بقیه در صفحه ۳۰

متن تایپ شده‌ی نامه
بسم الله الرحمن الرحيم
برادران و خواهران مبارز خارج از کشور!
این مبلغ ناچیز فطریه‌ی خانواده‌ی یکی از اسرای مجاهدین است که در شکنجه‌گاههای مخوف خمینی حقانیت خلق و انقلاب را رقم می‌زند. امید که در پیمودن مسیر پر پیچ و خم انقلاب در راه تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی موفق و موید باشیم. بخون پاک شهیدان سوگند که ما پیروز خواهیم شد
سلام بر خلق - سلام بر آزادی
سلام بر مجاهدین
پیشتانان جنبش رهائی بخش نوین خلق

نگاهی به صادرات در اقتصاد ...

بقیه/صفحه ۴

بیسکویت، پفک و شکلات که عمده خریداران آن شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس می‌باشند کم شده و در همین رابطه صادرات گوگرد، آمونیاک و یکسری فرآورده‌های دیگر منجمله بودر رختشویی؛ بویژه بدلیل وجود جنگ به حالت توقف کامل درآمده است.

(اطلاعات ۱۸/مهر/۶۱)

عوامل مؤثر در سقوط صادرات غیرنفتی کشور

همچنانکه پیش از این اشاره کردیم نابودی تولید مملکت بدست رژیم ویرانگر خمینی، عامل بنیانی سقوط صادرات کشور می‌باشد، علاوه بر این، اقتصاد ورشکسته کنونی و ادامه سیاست‌های ارتجاعی خمینی، صادرات، بقایای محصولات تولید داخلی را نیز به مخاطره جدی افکنده است. در این زمینه برخی علل دیگر از قرار ذیل می‌باشد:

۱- وجود جنگ: همچنانکه در زمینه نقش جنگ در تخریب امر تولید مملکت اشاره کردیم، ادامه جنگ بر روی کاهش صادرات کالاهای تولیدی کشور نقش موثری داشته است. جنگ چه بلحاظ بهم خوردن مناسبات اقتصادی با کشورهای مختلف و چه بلحاظ تخریب و تعطیل راهها و بنادر جنوب و راکد ماندن مبادلات عادی از طریق راههای آبی جنوب کشور (بویژه به دلیل نظامی شدن منطقه) و ... تاثیرات خودش را در صدور برخی کالاها بویژه به کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای عمان باقی گذارده است.

۲- تورم وحشتناک داخلی، عملاً قدرت رقابت محصولات داخلی را در بازارهای جهانی کاهش داده و در نتیجه بسیاری از صادرکنندگان (به جز معدود باند بازاریان وابسته به رژیم که در هر شرایطی سودهای کلان به جیب می‌زنند) از خرید این قبیل کالاها و صدور آن به خارج، سرباز می‌زنند.

۳- سیاست‌های ارزی که رژیم، به منظور جذب هر چه بیشتر ارز، در مورد کلیه کالاهای صادراتی وضع نموده، همراه با تورم داخلی، بطور مضاعف باعث انصراف صادرکنندگان کالا گردیده است.

این مسئله در مقالهی مربوط به فرش مندرج در مجاهد شماره ۱۶۶ مورد تجزیه و تحلیل بیشتری قرار گرفته است.

۴- افزایش سرسام‌آور واردات نیز از دیگر عوامل مؤثر در صادرات محصولات داخلی می‌باشد. یعنی در شرایطی که رژیم نه تنها هیچگونه اقدام اساسی در زمینه کمک به تولید کنندگان داخلی و جذب محصولات آنان و عرضه صحیح آن به بازار داخلی و یا صدور آن به خارج، به عمل نمی‌آورد، بلکه بالعکس با وارد کردن بی‌وقفهی کالاهای مختلف از کشورهای گوناگون جهان، از یکسو نهماندهی تولید داخلی را خشکانده و از سوی دیگر (بویژه با توجه به کمبود شدید کالا در داخل و بالا بودن قیمت‌ها و گسترده بودن تقاضا برای هر نوع کالا) رژیم عملاً سرمایه‌های بخش خصوصی را نیز به سمت سرمایه‌گذاری در امر واردات تشویق می‌نماید. به همین دلیل است که از واردات ۱۴ میلیارد دلاری سال گذشته، ۸ میلیارد و هشتصد هزار دلار آن مربوط به واردات بخش دولتی و ۵/۸ میلیارد دلار آن مربوط به بخش خصوصی بوده است (اطلاعات ۱۸/۲/۶۲). ابعاد فاجعه‌آمیز مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم که رقم سرسام‌آور فوق در شرایطی است که طبق گفتهی دست‌اندرکاران رژیم "صادرات کشور در حال حاضر به زحمت به رقم ۳۰۰ میلیون دلار در سال می‌رسد." (اطلاعات ۱۳/تیر/۶۲) به عبارت ساده‌تر، صادرات سالانه‌ی کشور در حال حاضر، در حدود یک پنجاهم واردات آنست! همین واقعیت، ابعاد نیاز رژیم خمینی به ارز حاصله از تاراج نفت و نقش آن در چرخاندن اقتصاد ورشکسته و محتضر این رژیم را بوضوح نشان می‌دهد. (در زمینه واردات مراجعه شود به مقاله‌ی در همین زمینه در مجاهد شماره ۱۵۵)

۵- عدم وجود سیستم‌های مناسب انبارداری، بسته‌بندی و ... جهت ارائه‌ی کالای صادراتی به بازارهای جهانی، که یکی از علل آن نیز همانا به تعطیل کشنده شدن و یا راکد ماندن کار کارخانه‌های مربوط به این صنعت می‌باشد. این

مسئله هر ساله ضایعات زیادی را متوجه اقتصاد مملکت می‌نماید. فی‌المثل، از صادرات سال گذشتهی خاویار ایران به اروپا، ۱۳/۵ تن آن بعلت فاسد بودن بازگشت داده شد (کیهان ۲/۴/۶۲) و یا با دلائلی مشابه، سال گذشته مقدار زیادی خرما، صادراتی خوزستان خراب شده و یا مقادیر معتناهی از کشمش صادراتی کشور بدلیل خراب شدن به دریا ریخته شد.

۶- قاچاق کالاهای صادراتی (کیهان ۲۷/۱۱/۶۱) به خارج از کشور، که عمدتاً ایادی رژیم در آن دست دارند، از یکسو باعث بالا رفتن سریع قیمت کالاهای صادراتی در داخل کشور شده و از سوی دیگر با عرضه ارزانت‌تر آن در خارج، قیمت این قبیل محصولات را در بازار جهانی می‌شکند. این مسئله در حال حاضر از عوامل مهم رکود در امر صادرات عادی کالاهاست. بعنوان مثال ایادی رژیم اعلام کرده‌اند که "خاویار ایران بطور وحشتناکی قاچاق می‌شود." و در این رابطه حتی از میزان ۵۰ تن قاچاق این کالا نام برده شده است!

(اطلاعات ۱۳/تیر/۶۲) در زمینه پسته گفته می‌شود که به وفور قاچاق می‌شود و حتی بقولی، قاچاق پسته بیش از صادرات رسمی آن می‌باشد! (اطلاعات ۶/اردیبهشت/۶۲) به مواردی که برشمردیم باید عملکرد باند صادرکنندگان وابسته به رژیم را نیز بعنوان یک عامل مهم در سقوط صادرات کشور، بیفزائیم که در این زمینه توضیح بیشتری می‌دهیم:

انحصار صادرات در دست

باندهای وابسته به رژیم

باندهای وابسته به رژیم که اغلب در اتحادیه‌های صادرکننده کالا گرد آمده‌اند، تقریباً امروزه اغلب صادرات کشور را به انحصار خود درآورده‌اند. اتحادیه‌های فوق که تعداد آنها به ۷ می‌رسد. در سال ۶۰ بیش از ۷۰ درصد صادرات کشور را به خود اختصاص دادند. حتی این میزان در سال ۵۹ به مراتب بیشتر بوده و بیش از ۹۰ درصد صادرات کشور را تشکیل می‌داده است. هر یک از تجار وابسته به رژیم در یک یا چند تا از این اتحادیه‌ها عضویت دارند و با استفاده از اهرم‌های حکومتی سودهای کلانی از قبیل صادرات به جیب

می‌زنند. تجار وابسته به این اتحادیه‌ها از یکطرف با انواع شیوه‌ها، کالای تولید شده در داخل را ارزانت‌تر از نرخ تورمی آن خریداری می‌نمایند و از طرف دیگر در نرخ‌گذاری برای کالای خود به منظور صدور آن اعمال نفوذ کرده و آن را هماهنگ با سودآوری بیشتر خود تعیین می‌کنند. بویژه اینکه اغلب صادرکنندگان عضو اتحادیه‌ها، در پست‌های مختلف در وزارت بازرگانی، اتاق بازرگانی به کار مشغول بوده و یا به این قبیل مقامات نزدیک می‌باشند. یکی از اعضای مجلس ضدخلفی در این زمینه گفته است: "کسانی که خودشان صادرکننده هستند، در واقع خودشان ارزیاب و قیمت‌گذار هم هستند. جنس خودشان را صادر می‌کنند و بطوری که به بنده اطلاع دادند تعهد ارزی پوست و روده روی هم است. آنهایی که عضو اتحادیه هستند، منصوب از طرف اتاق بازرگانی هستند، نه منتخب. که انتخابات صورت نگرفته است. آن بیچاره‌ها (منظورش سایر صادرکنندگان می‌باشد) نمی‌توانند صادر کنند و روده‌ها و پوست‌های پست در در کشور باقی مانده و روده‌ها و پوست‌های خوب صادر شده است ..."

(کیهان ۱۷/۳/۶۲) در همین رابطه یکی دیگر از اعضای مجلس خطاب به دولت ارتجاع چنین می‌گوید: "آیا راست است که چند اتحادیه‌ی ساختگی و معلوم‌الحال، صادرات مملکت را به دست گرفته و با تهیهی بخشنامه‌ها و مقررات نامناسب با انقلاب، توسط عوامل خود، راه صادرات و واردات را بر دیگران بسته‌اند؟ آیا دولت متوجه این حقیقت هست که عده‌ای معدود، وزارت بازرگانی، بنیاد مستضعفان، اتحادیه‌های مختلف صادرکنندگان، بنیاد مهاجرین جنگی و چندین نهاد و سازمان اقتصادی دیگر را قبضه کرده و امر بگونه‌ایست که صادرکننده خود بطور مستقیم یا غیرمستقیم کنترل و سیاست‌گذاری صادرات را به عهده گرفته است. و واردکنندگان، کنترل توزیع و ستاد مبارزه با گرانفروشی را به عهده داشته‌اند؟..."

(اطلاعات ۱۳/۴/۶۲) این اظهارات صرفنظر از اینکه نشان می‌دهد، جناح‌های متضاد تا چه حد به چم و خم خیانت‌ها و چپاول‌های باندهای یکدیگر آشنا هستند، در عمق خود ابعاد فاجعه‌ای که از

این زاویه بر بقایای تولید و صادرات مملکت وارد می‌شود را به اثبات می‌رساند. ضمناً در همین رابطه نیز مشخص می‌شود که چرا تصویب‌نامه‌ی هیئت وزیران رژیم در پایان سال گذشته، که طی آن صادرکنندگان کالا را مجاز می‌نمود که با همان ارز حاصل شده، کالا وارد مملکت نمایند. (اطلاعات ۲۰/۱۱/۶۱) و یا لایحه "اعطای معافیت مالیاتی به کالاهای صادراتی" که درست یک هفته بعد از انتشار عمومی آئین‌نامه‌ی اجرایی تصویب‌نامه‌ی هیئت وزیران - که فوق‌الشاره کردیم - در مجلس ضدخلفی به تصویب رسید، و رژیم روی هر دو مورد به عنوان سیاست تشویق صادرات تبلیغ نمود! ... بالکل و تمام عیار در جهت منافع باندها و اتحادیه‌های فوق کارسازی شده بود!

علاوه بر این سودجویی‌های باصلاح قانونی، باندهای رژیم برای دستیابی به سودهای مضاعف از هیچ‌گونه فعالیت غیرقانونی (منجمله در زمینه قاچاق کالا) فروگذار نکرده و دستشان نیز در این زمینه کاملاً باز است. ابعاد قاچاق در زمینه اغلب کالاهای صادراتی بوضوح نشان می‌دهد که نقش اصلی را ایادی خود رژیم در این زمینه به عهده دارند.

زد و بند با مامورین گمرک رژیم بدون وقفه ادامه دارد. کالاهای درجه یک به عنوان کالاهای درجه ۲ و ۳ از گمرک عبور داده می‌شود (جهت پائین آوردن میزان تعهد ارزی)، کالای صادراتی به اسم کالای ارزان دیگری در گمرک جا زده می‌شود حجم کالا بسیار کمتر از مقدار واقعی آن توسط ایادی باندها در گمرک برآورد می‌شود و یا از یک نوبت اجازه‌ی صدور کالا به خارج، چند نوبت استفاده می‌شود ... (اطلاعات ۲۰/۲/۶۲) خلاصه‌ی کلام اینکه باندهای وابسته به رژیم، همچون بختک بر روی جریان صادرات عادی کشور افتاده و به زیان خشکاندن آن، تنها سودهای کلان خود را تأمین می‌نمایند.

هرج و مرج کامل در زمینه

قوانین صادرات کشور

همچنانکه در مقدمه‌ی این مقاله اشاره کردیم که صادرات به مفهوم واقعی و درست کلمه در اقتصاد ورشکسته‌ی رژیم خمینی معنی ندارد، در قلمرو قوانین و آئین‌نامه‌ها و ضوابط مربوط به صادرات نیز، این حکم صادق می‌باشد. زیرا وضع مقررات ناپایدار و دلخواه، بقیه در صفحه ۳۱

اعتصاب و درگیری کارگران در معادن ذغال سنگ شاهرود

در تاریخ ۳/تیرماه/۶۲ در معادن ذغال سنگ شاهرود، بیش از ۳ هزار نفر از کارگران در اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری رژیم در این معادن، منجمه تغییر برنامه‌ی کارگری در معادن و لغو روزهای تعطیل کارگران در جهت افزایش فشار کار بر آنان، دست از کار کشیده و اعتصاب می‌نمایند.

لازم به توضیح است که شاهرود چندین معدن ذغال سنگ دارد (میان‌دوآب، طزهر، دهمل) که در هر کدام چند هزار کارگر کار می‌کنند. تعداد زیادی از این کارگران اهل شاهپسند (آزادشهر) هستند که بیش از صد کیلومتر با شاهرود فاصله دارد. در گذشته این کارگران شبها در محل کارخانه می‌ماندند و فقط هر دو هفته یکبار پنجشنبه و جمعه می‌توانستند به شاهپسند و به نزد خانواده‌های خود بروند.

زمانبندی کار در معادن سه شیفته است و کار بصورت پیمانی انجام می‌گیرد، به این ترتیب که میزان کار هر دسته از کارگران مشخص است و لحاظ زمانی بستگی به اتمام کار دارد، هر موقع کارگران میزان کار تعیین شده را انجام دادند می‌توانند کار آن روز را تعطیل کنند به همین دلیل کارگران پس از پایان کار و استحمام به شهر و خانه‌ی خود باز می‌گردند.

در تاریخ ۲۱/ اردیبهشت ماه/۶۲ مسئولین مزدور معدن طزهر شاهرود (تیموری، حسنی، نوریان، بی‌طرف) بدستور مقامات رژیم و برای استعمار هرچه بیشتر کارگران، برنامه‌ی کار در معدن را تغییر می‌دهند و ضمن اعلام لغو تعطیلات دو هفته یکبار کارگران، قانون کار پیمانی را نیز تغییر می‌دهند. به این صورت که کارگران از طرفی می‌بایست پیمانی کار کنند و هم چنین ۷ ساعت در روز را بعنوان حداقل مدت کار رعایت کنند. به عبارت دیگر هر کارگری که مقدار تعیین شده‌ی کار خود را زودتر از ۷ ساعت انجام دهد، بالاچار می‌بایست باز هم تا پایان وقت به کار خودش ادامه دهد، ولی بالعکس اگر در این مدت کار تعیین شده را انجام ندهد، مجبور است تا انجام مقدار تعیین شده در معدن بماند. از فردای اعلام این قانون

ضدکارگری، سرپرستان مزدور معدن، در جهت وادار کردن کارگران به ادامه کار، در حمام‌های معدن که کارگران می‌بایست قبل از بازگشت به شهر از آن استفاده کنند را می‌بندند تا در نتیجه کارگران ناچار باشند تا پایان ساعت کار تعیین شده در معدن بمانند. ولی در اعتراض به این روش ضدکارگری مزدوران رژیم، بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران دست از کار می‌کشند و در حمام‌ها را می‌شکنند و ضمن درگیری با مزدوران رژیم در معدن کتک مفصلی به آنها می‌زنند و ۴ نفر از سرپرست‌های معدن را نیز به گروگان می‌گیرند. بلافاصله پس از این اقدام متهورانه‌ی کارگران، مقامات رژیم بویژه بخاطر امکان گسترش اعتصاب به معادن دیگر با دستپاچی به مذاکره با آنها می‌پردازند و در این مذاکرات کارگران نیز خواسته‌های خود را به این ترتیب اعلام می‌نمایند:

۱- اخراج ۴ سرپرست مزدور رژیم از کارخانه، که تاکنون علاوه بر اعمال سیاست‌های ضدکارگری بر علیه کارگران تعداد بسیاری از آنها را نیز اخراج و از کار بیکار کرده‌اند.

۲- لغو برنامه زمانبندی ضدکارگری، و پذیرفتن تعطیلی کارگران مثل گذشته.

۳- بهبود وضع ایمنی تونل‌های ذغال سنگ که تاکنون در اثر عدم پیش‌بینی‌های ایمنی لازم، منجر به فجایع بسیاری در رابطه با کارگران داخل معدن - اعم از گازگرفتگی و یا ریزش معدن - شده است.

که نهایتاً بعد از ۳ روز اعتصاب خواسته‌های مزبور پذیرفته می‌شود، و ۴ سرپرست مذکور به کارگزینی تحویل داده می‌شوند و قانون جدید کار در معدن نیز لغو می‌شود و در مورد اصلاح وضع ایمنی تونلها نیز قول داده می‌شود که هر چه زودتر به این مسئله رسیدگی کنند.

پس از پایان اعتصاب یکی از سرپرست‌های گروگان گرفته شده از ترس کارگران استعفا کرده و دیگر بکار بر نمی‌گردد، ولی رژیم خمینی ۳ نفر دیگر را با خیل‌های گوناگون به سرکار باز می‌گرداند تا همچنان به اقدامات ضدکارگری بر علیه کارگران ادامه دهد، ولی در ۳/تیرماه/

نگاهی به صادرات در اقتصاد...

بقیه از صفحه ۲۹

به قانون‌مندی‌های حاکم بر صادرات، هر جا که مورد نیاز بوده صدها قطعه از فرش‌های "بنیاد مستضعفان" را در خارج با ارزان‌ترین قیمت به فروش رسانده است. بدون آنکه عواقب مخرب آن را مد نظر قرار داده باشد. و یا در زمین‌های خاویار، رژیم سال گذشته بدون برنامه‌ریزی حساب‌شده و سیستماتیک برای صدور تلویحی و صحیح این کالا و عقد قراردادهای مقرون به صرفه در این زمینه، چند نوبت به صورت ضرب‌الاجل اقدام به فروش سریع آنها نمود و در همین رابطه نیز تنها یک نوبت ۱۳/۵ تن خاویار فاسد از اروپا برگشت داده شد. (کیهان ۲ تیر ۶۲) و یا برآستی در کجا سابقه دارد که حتی وزارتخانه‌ی

نقض و لغو مقررات وضع شده به منظور مقابله با کمبود ارز، باندبازی ایادی رژیم در این جریان، اعمال نظرات و گرایش‌های مختلف در این زمینه از جانب جناح‌های رژیم و ... آنچنان هرج و مرجی در زمینه صادرات ایجاد نموده که هیچگاه سابقه نداشته است. قضیه به نحوی است که رژیم به منظور دستیابی به ارز هر جا که ایجاب کرده، به زیان روال عادی صادرات و ملاحظه‌ی آینده‌ی آن، به هر کاری دست زده و هر ضابطه‌ی خودساخته‌ی را نیز نقض کرده و کالا را به هر قیمتی که سریعتر به فروش برود، آب کرده و ارز آن را صرف رفع مشکلات هر روزهاش نموده است!

فی‌المثل رژیم بدون توجه

جنبش رو به گسترش صلح و...

بقیه از صفحه ۳

صلح کنیم و به جنگ ادامه ندهیم، آنها صلح آمریکائی می‌خواهند، بعضی از آنها سر تا قدمشان آمریکائی است." * سرمقاله‌ی اطلاعات - (۲۶/تیر/۶۲): "ممکن است، این شبهه در ذهن افراد کم‌عق خلجان‌گند و یا دشمنان آگاه این سخن را بر زبان دوستان نادان بیندازند که مثلا جمهوری اسلامی غیر از خون و خرابی و ... چه کرده است؟ و یاد آن روزها را در زندگی مردم تازه کنند که ... جنگی نبود و این همه جوانان مثل گل، بر خاک پریز نمی‌شدند ... امام دقیقاً به این نکته توجه داده‌اند ..."

* از تحلیل سری سردمداران حزب حاکم درباره‌ی جنگ (مجاهد - ۵/اسفند/۶۱): "اگر انقلاب اسلامی می‌خواست هیچگونه حساسیتی نسبت به واقعیات و برای مرزهای خود نداشته باشد و نمی‌خواست ملت‌های دیگر را با حقیقت اسلام آشنا کند (بخوانید: اگر خمینی نمی‌خواست توسعه‌طلبی خارجی خود را تحت عنوان "صدور انقلاب" عملی سازد)، اساساً جنگ عراق با ایران شروع نمی‌شد."

* خمینی (رادیو رژیم - اول/شهریور/۶۲): "آنها می‌گویند که ما می‌خواهند که با صدام

خود را آزاد می‌کنند و بسر کار باز می‌گردند. اما با پایان گرفتن اعتصاب؛ پاسداران مزدور به ارعاب و تهدید کارگران می‌پردازند و ۵ نفر از آنها را دستگیر می‌نمایند. از طرف دیگر برای به اجرا درآوردن قانون ضدکارگری جدید، کارگران ساکن در شاهپسند را تهدید می‌کنند که در صورت نپذیرفتن این قانون آنها را اخراج خواهند کرد، و حتی روز شنبه برای تحت فشار قراردادن هر چه بیشتر آنها از فرستادن اتوبوس - های سرویس ویژه‌ی آوردن کارگران خودداری می‌نمایند. و در نتیجه کارگران بالاچار با استفاده از ماشین کرایه خود را بسرگامی می‌رسانند. از آن تاریخ تاکنون اختلاف

۶۲ بار دیگر سرپرستان مزدور معدن و منجمه همان ۲ مزدور فوق‌الذکر، مسئله تغییر قانون کار در معدن را مطرح کرده و اعلام می‌کنند که کارگران می‌بایست با وجود ماه رمضان، در روزهای تعطیلی دو هفته یکبار خود نیز بکار بپردازند. در اعتراض به این طرح خائنانه مجدداً کارگران دست از کار می‌کشند و ۳ نفر از مزدوران را نیز بار دیگر گروگان می‌گیرند و بدنبال این جریان این بار برای سرکوب اعتصاب کارگران مزدوران سپاه ضدخلقی شاهرود به معدن طزهر اعزام می‌شوند. آنها در ابتدا تظاهر می‌کنند که خواست‌های کارگران پذیرفته شده و به این ترتیب پس از ۳ روز اعتصاب کارگران گروگان‌های

رژیم به‌منظور تامین ارز، به صورت قاچاق، پسته صادر کند!!

در واقع کسانی که از نزدیک با عملکردهای رژیم آشنائی دارند، بهتر می‌دانند که در بخش صادرات مملکت چه می‌گذرد. "مرکز توسعه‌ی صادرات ایران" در گزارشی تحت عنوان "آینده‌ی صادرات و ضرورت جلوگیری از زوال آن" منجمه نوشته است: "... در مواردی که امکاناتی برای صدور کالا در صورت کمک دولت وجود داشته است، به علت نبودن هیچگونه الزام قانونی برای صادرات، اقدامی صورت نگرفته است. (به نقل از ضمیمه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات مورخه ۱۳ تیرماه ۶۲). در همین زمینه در روزنامه‌ی فوق آمده است: "در کشور ما برای انجام صادرات هیچگونه الزام قانونی وجود ندارد. هیچ دستگاه و وزارتخانه‌ای خود را مسئول امر صادرات نمی‌داند.

دستگاه‌های مرتبط با امر بازرگانی خارجی تمام هم خود را صرف شرکت در نمایشگاهها و امضاء تفاهم‌نامه‌ها و پروتکل‌های بازرگانی کرده و حتی اگر سیصد هزار تن سیب درختی نیز به علت بی‌توجهی به صادرات از بین برود مسئولیتی متوجه کسی نیست ..."

از طرف دیگر، ادامه‌ی این سیاست‌های خائنانه بطور مضاعف و مستمرا بر روی بقایای تولید مملکت آثار مخرب و نابود کننده گذاشته و آنچنانکه این روزها شاهد هستیم، به بیکاری فزاینده‌ی انبوهی از زحمتکشان شهر و روستا منجر شده است. و البته هم از رژیم خمینی با آن ماهیت ضدملی و ضد مردمی‌اش جز این انتظاری نیست! ■

و درگیری بین کارگران و سرپرستان مزدور معدن که تحت حمایت بسیار شدید پاسداران ضدخلقی قرار دارند، ادامه دارد. مزدوران رژیم به ارعاب و تهدید و دستگیری و شکنجه‌ی کارگران شدت بیشتری داده‌اند. علی‌آبادی خائن سرپرست انتظامات ذوب آهن در سرکوب کارگران معدن نیز نقش اصلی را بعهده گرفته و در جهت حاکم کردن اختناق هرچه بیشتر، در همانجا زندان و شکنجه‌گاه نیز درست کرده. اما بهرحال علیرغم تمامی این اقدامات سرکوبگرانه مقاومت کارگران در برابر اقدامات ضدکارگری مزدوران رژیم و درگیری آنان با پاسدارها همچنان ادامه دارد. □ □

نگاهی بدوستانها و کفندها

جنبش رو به گسترش صلح و نگرانی و هراس سردمداران رژیم خمینی

اخبار و گزارشات حاکی از آنست که در حالیکه رژیم بحرانزا و جنگ طلب خمینی برای حفظ موجودیت لرنانش ناگزیر شده است هر روز دشمنی خود را با صلح و آزادی، آشکارتر کند، نارضایتی و مخالفت عمومی علیه سیاست جنگ طلبی دیوانه وار خمینی بطور مضاعف افزایش یافته و سردمداران خائن ارتجاع را بیش از پیش در برابر جنبش گسترش یابنده صلح در سراسر کشور، نگران و وحشت زده کرده است. در این رابطه علاوه بر همه هشدارهای قبلی مقامات مختلف نسبت به "توطئه صلح"، خمینی نیز در یکی از سخنرانیهای اخیر خود به جنبش صلح طلبی عادلانه مردم ایران مارک "آمریکائی" زد و ضمن استهزا "بیشرمانه‌ی همه اقدامات و شعارها و خواسته‌های صلح جویانه ملی، صریحا گفت که بین "طایفه‌ای که به هیچ دینی از ادیان الهی اعتقاد ندارند" و "دولت اسلامی ایران" اساسا هیچ صلح و اصلاحی نمی‌تواند در کار باشد.

بقیه در صفحه ۳

صفحات جدید :

"ویژه گزارشات و نوشته‌های خارج از کشور"
در "مجاهد" منتشر خواهد شد

در صفحه ۲

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز: نامه‌هایی که هر هفته به دست ما می‌رسد حاوی بسیاری از اخبار و گزارشات گوناگون از وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌مان است. رسیدن این قبیل اخبار و گزارشات مضافا بر استفاده‌ی خاص نشریه‌ی ما به ما کمک می‌کند تا با جمع‌بندی و رساندن آنها به مسئولین مربوطه، اقدامات سیاسی - نظامی سازمان را با آگاهی، هشیاری و اشراف بیشتری نسبت به اوضاع و احوال جاری پیگیری نمائیم. ما ضمن تشکر بقیه در صفحه ۲۸

قسمتهایی از

اطلاعیه‌های نظامی
مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان

در صفحه ۲۴

گزارشی از روزنامه واشنگتن پست: ایران خسارت ۴۲۰ میلیون دلاری مربوط به موافقت نامه گروگانها را پرداخت می‌کند

روزنامه‌ی واشنگتن پست در تاریخ ۲۴/۸/۸۳ (۲/شهریور/۶۲) گزارشی در مورد پرداخت صدها میلیون دلار که به تازگی توسط رژیم خمینی به آمریکا انجام گرفته، منتشر کرده است. پرداخت این پول‌ها که در ادامه‌ی یک سلسله پرداخت‌های دیگری انجام می‌گیرد، در رابطه است با موافقتنامه‌ی آزادی گروگان‌ها و در واقع بعنوان جبران "خسارات" آن خیمه‌شب‌بازی باصطلاح ضد امپریالیستی خمینی دجال که اکنون در کنار به تاراج دادن بقیه در صفحه ۵

شماره تلفن‌های جدید برای وصل ارتباط با سازمان

بدنبال پیام اخیر فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین برادر مجاهد علی زرکش که طی آن در زمینه‌ی حل هر چه سریعتر مسئله قطع ارتباط هواداران با سازمان نیز رهنمودهایی داده بود، اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در همین رابطه و در دو نوبت شماره تلفن‌هایی را در اختیار ما قرار داد که ما نیز اولین شماره تلفن مربوطه را در "مجاهد" شماره ۱۶۵ درج کردیم. اکنون شماره تلفن‌هایی را که در نوبت دوم و به تازگی در اختیارمان قرار گرفته (به همراه شماره تلفن قبلی) به اطلاع‌تان می‌رسانیم:

شماره‌ی تلفن	کد شهر	کد کشور	کد خروجی از ایران	شهر	کشور
۴۱۲۳۵۴	۲۲۱	۴۹	۰۰	کلن	آلمان غربی
۲۰۳۱۰۸۸	۱	۴۴	۰۰	لندن	انگلستان
۲۰۳۴۳۵۵	۱	۴۴	۰۰	لندن	انگلستان

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE
فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای جدید اشتراک "مجاهد":

- سه ماهه ۱۲ دلار
- شش ماهه ۲۳ دلار
- یکساله ۴۴ دلار

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رہانی بخش عمومی